

# اخلاق حرفه‌ای



دانشگاه فرهنگیان استان چهارمحال و بختیاری

استاد راهنما: آقای عسگری

سال ۱۳۹۷

چکیده:

اخلاق حرفه‌ای حوزه مهم و پرکاربردی است و در آن آسیب‌های زیادی هم دیده می‌شود این روزها معضلاتی در ادارات و سازمان‌ها دیده می‌شود که با تعلیم درست اخلاقی می‌توانیم بسیاری از آنها را حل کنیم، از جمله راهکارها تعلیم صحیح اخلاق حرفه‌ای در ادارات است.

براساس شواهد موجود وضعیت اخلاق ایرانیان در وضع مساعدی به سر نمی‌برد یعنی ما براساس استانداردهای اخلاق وضع خیلی خوبی نداریم، منتها این نکته را اضافه کنم که این خیلی خوب نبودن به معنی نبودن نیست چون اگر یک جامعه از لحاظ اخلاقی خالی بشود آن جامعه فرو می‌پاشد، در سازمان هم همینطور است در سازمان‌های ما هم تا حدی رعایت می‌شود ولی در حد مطلوب نیست چرا که اگر اخلاق حرفه‌ای رعایت شود راندمان بالا می‌رود.

فرض کنید در اخلاق حرفه‌ای یکی از مباحث این است که کارمندان به مدیران بالا دست خود اعتماد داشته باشند این اعتماد راندمان کاری را هم بالا می‌برد چرا که رضایت شغلی ایجاد می‌کند و باعث تعلق اعضای آن سازمان به کارشان می‌شود. بنابراین این خیلی مهم است که دو پیشنهاد برای بهبود شرایط اخلاقی سازمان‌ها ارائه داد:

نخست اینکه ساختار را زمانی می‌خواهیم تنظیم کنیم یکی از مؤلفه‌هایش را اخلاق قرار دهیم، یعنی اگر ما در آن ساختار اخلاق را مدنظر قرار بدهیم ساختار ما اخلاقی می‌شود و افراد در این ساختار خواه ناخواه اخلاقی می‌شوند. درست است که ما می‌گوییم در اخلاق اراده وجود دارد و اخلاق یک امر الزامی بیرونی نیست ولی بهر حال این درونی شدن اخلاق هم نیازمند تمرین است. پیشنهاد دوم این است که در مدارس همه اعضای سازمان با مفاهیم اخلاق سازمانی آموزش ببینند و تمرین کنند. به این ترتیب ما می‌توانیم یک سازمان اخلاقی داشته باشیم که آثار بسیاری زیادی هم به جا بگذارد.

واقعاً اگر یک برآوردی صورت بگیرد و مشاهده کنیم در دانشگاه‌های ما چه اندازه مقوله اخلاق حرفه‌ای رعایت می‌شود و این تنها مربوط به دانشگاه‌ها نیست، اخلاق برای همه حرفه‌ها مهم است گذشته از آن اخلاق فردی هم مهم است اینکه مسئولیت ما به عنوان یک انسان چیست؟

اخلاق حرفه‌ای حرف آخر را نمی‌زند باید فعالیت‌های نظارتی را هم انجام دهیم، اخلاق حرفه‌ای اینجا هم ورود دارد به این صورت که امانت داری را درونی می‌کند، امانت داری مالی برای سازمان‌ها و ادارات باعث می‌شود شاهد اختلاس‌ها و مشکلاتی این چنینی نباشیم، انسانی که حتی به اخلاق معتقد هم نیست زمانی که وجدانش زنده است براساس وجدان به امور مالی امانت داری می‌کند و دست به خطا نمی‌زند، لذا یک کنترل درونی است اما بهر حال در عین حال همه مسائل به اخلاق حرفه‌ای بر نمی‌گردد.

اخلاق حرفه‌ای امور نظارتی و امور بیرونی را آسان می‌کند، یعنی مثلاً شما فرض کنید یک نظارتی را می‌خواهید در کاری انجام دهید طبیعتاً یک انسان یا گروه از انسان‌ها که اخلاقی هستند راحتتر آن را می‌پذیرند تا غیر اخلاقی‌ها، لذا اخلاق امور را آسان می‌کند و از این جهت مسلمان بودن هم تأثیرگذار است و هرکسی به اخلاق فردی و شغلی قناعت نمی‌کند و می‌گوید که ساختار هم خیلی مؤثر است.

ساختار و شاکله رفتار و اخلاق هر کس در همان کودکی از طریق تربیت توسط والدین و سازمان آموزش و پرورش صورت می‌گیرد، پس آداب و آئینهای مربوط به معلم و شاگرد در امر تعلیم و تعلم به عنوان یک امر ضروری و قطعی است، باید مورد توجه قرار بگیرد.

## Contents

مقدمه	۴
تعریف علم اخلاق	۴
تعریف حرفه	۶
تعریف شغل	۶
وجدان کاری	۷
وجدان کاری در فعالیت های اجتماعی	۷
عوامل وجدان کاری	۸
نقشه راه ترویج اخلاق حرفه ای	۹
آداب تعلیم و تعلم جهت تربیت نیروی انسانی حرفه ای معطوف به آینده	۱۱
بخش اول: ضرورت و لزوم اخلاص و پاکسازی نیت	۱۱
بخش دوم: رفتار ارتباطی معلم و شاگرد	۱۳
اخلاق حرفه ای معلم	۱۷
بخش اول: خاصیت یاددهی و وظایف ویژه معلم	۱۷
بخش دوم: آثار تعهد حرفه ای	۲۳
بخش سوم: توان اخلاق حرفه ای معلم در مراکز آموزشی	۳۴
نگاه و رفتار دانش آموز به معلم	۳۹
سفارش و اندرزهای شهید ثانی	۵۳
خلاصه	۵۴
منابع	۵۴

## مقدمه

انسان ذاتاً موجودی منفعت طلب است و مستعد آنکه برای کسب منفعت خود، حقوق جمع را زیر پا بگذارد؛ مگر آنکه سدی پیش روی خود ببیند که او را از بی اخلاقی بر حذر دارد. این سد، می تواند وضع قوانین دقیق و محکم و اعمال جریمه های سنگین در قبال تخطی از این قوانین باشد. هر چند این سد، کارایی خود را تا حدود زیادی نشان داده است، اما رسوایی های مالی اخیر شرکت های پراسم و رسم و همچنین اخبار بسیاری که از غیر استناداد بودن تولیدات شرکت های یزرگ شنیده می شود، و یا گاهی هم گرگ های وطنی در لباس میش چنگال چدنی خود را زیر دستکشی ابریشمین پنهان می کنند و بظاهر برای توسعه و پیشرفت ایران؛ شرکت های زنجیره ای تأسیس می کنند برای جذب سرمایه های خارجی و توسعه صنایع حیاتی ایران مثل نفت و گاز؛ سازمان هایی با دستور کارهای مبهم و دوپهلو تأسیس می کنند و یا سازمان آموزش و پرورش کشور که زیر نفوذ ۱۰ موسسه بزرگ آموزش کنکور در کشور، که هر کدام ۴ الی ۵ هزار نفر را به صورت مستقیم و همین تعداد را به صورت غیرمستقیم به کار گرفته اند. به این آمار چاپخانه های چاپ کتابهای آموزشی این موسسات و دفاتر نشر دی وی دی های آموزشی را هم اضافه کنید، اداره می شود و به عمد انگیزه یاددهی معلمین را تضعیف نموده اند تا خود کرسی دار مافیای بزرگ آموزش باشند.

در ابعاد کوچکتر عدم کارایی تدریس در کلاس درس و کشاندن دانش آموزان به کلاس های خصوصی با هزینه های هنگفت که بر گردن اولیاء دانش آموزان نهاده می گردد

متأسفانه در دوره اخیر شاهد سیاست های اقتدارگرا در حوزه سلامت هستیم. بطوریکه علم را زیر پا می گذارند، قوانین بالادستی را نادیده می گیرند و همه این اقدامات منجر به آسیب سلامت مردم می شود.

استفاده از تولیدات و نوآوری های علمی دیگران ارائه دادن ایده یا یافته دیگری به نام خود و به عبارتی سرقت های علمی در اکثر دانشگاه های دنیا و.....

همه ی این موارد اثبات می کند که مکانیسم های قانونی به تنهایی نمی توانند انسان منفعت طلب را از خطا بازدارند، بلکه امری لازم است و رای قانون.

و اینجاست که بحث اخلاقیات به عنوان اهرمی درونی که انسان را از منفعت طلبی مخرب باز می دارد، مطرح می شود.

## تعریف علم اخلاق

اخلاق جمع «خلق» است. خلق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری، دریافتنی نیست. «خلق» عبارت است از حالت و کیفیتی محسوس که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی است. در زبان فارسی صورت در معنای دوم به کار می رود و سیرت در معنای اول. ابن مسکویه می گوید: «هدف از تألیف کتاب تهذیب الاخلاق این است که صفت هایی را در خودمان به وجود بیاوریم که موجب شود رفتارهای صادر از ما زیبا و پسندیده باشند و در عین حال این رفتارها به آسانی و بدون مشقت و سختی از ما صادر شوند»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> صفحه ۹ کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیرالعراق، ابن مسکویه

وی درباره خلق نیز می گوید: «حالتی است که باعث می شود افعال مناسب با آن بدون نیاز به فکر و تأمل از فرد صادر شود.»<sup>۲</sup> بنابراین، از نظر ابن مسکویه علم اخلاق، صفت های خوب و بد و راه های اکتساب صفت های خوب و دوری از صفت های بد را بیان می کند. خواجه نصرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق آورده است: <sup>۳</sup> «علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود، جمیل و محمود بود.» بنابراین از نظر خواجه، این علم بیان کننده صفت هایی است که انسان باید در خود ایجاد کند تا رفتارهای ارادی صادر شده از او همگی نیکو و پسندیده باشد. از این رو، وی در علم اخلاق، هم از صفت های خوب و بد و هم از چگونگی کسب صفت های خوب و دوری از صفت های بد بحث می کند. ملا احمد نراقی در معراج السعاده تعریفی از علم اخلاق به دست نداده است، اما در بیان فایده اخلاق گفته است: «فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفت های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود.» از نظر ایشان در علم اخلاق از فضایل و رذایل و از چگونگی اکتساب فضایل و زدودن رذایل بحث می شود.

می توان علم اخلاق را این گونه تعریف کرد: «علم اخلاق علمی است که صفت های نفسانی خوب و بد فضایل و رذایل و اعمال و رفتار اختیاری خوب و بد و نیز شیوه تحصیل صفت های نفسانی خوب فضایل و انجام اعمال پسندیده و شیوه دوری از صفت های نفسانی بد رذایل اعمال ناپسند را بیان می کند.» اهمیت و ضرورت اخلاق ابن مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می نویسد: «علم اخلاق از همه علوم برتر است و به نیکو کردن رفتار انسان از آن جهت که انسان است، می پردازد.»

گستره های علوم اخلاقی بسیار است، اخلاق زیستی، خانواده، شهروندی، جنسی، محیط زیست، رسانه، پژوهش، آموزش، تجارت، پزشکی، صنعت و حتی دشمنی.....

اخلاق در دو شاخه اصلی مطرح می شود

۱- شاخه نظری: شامل بیان قواعد کلی اخلاق است

۲- شاخه کاربردی: معطوف به زمینه های عینی رفتار است، این شاخه بیستر مورد توجه رفتارگرایان و جامعه شناسان و همچنین روانشناسان است.

و اخلاق کاربردی در گستره های وسیعی تعریف می شود

- اخلاق زیستی
- اخلاق خانواده
- اخلاق شهروندی
- اخلاق جنسی
- اخلاق محیط زیست
- اخلاق حرفه ای
- اخلاق رسانه
- اخلاق پژوهش
- اخلاق آموزش
- اخلاق تجارت
- اخلاق پزشکی

<sup>۲</sup> فلسفه اخلاق، ابن مسکویه صفحه ۱۱

<sup>۳</sup> طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۳، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، چ ۵

▪ اخلاق صنعت

▪ .....

## تعریف حرفه

واژه حرفه به شغلی اطلاق می شود که داشتن دانش و مهارت سطح بالایی را طلب می کند و باید حداقل بخشی از آن دانش و مهارت از طریق گذراندن دوره های کم و بیش نظری و نه با ممارست عملی صرف کسب شود، به نحوی از انجا در دانشگاه یا مؤسسه ای معتبر مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرد و بر افرادی دلالت می کند که در مقایسه با مشتریان آن حرفه صاحب نظر هستند. در حال حاضر این واژه معمولاً در باره مشاغل معینی بکار می رود که اعضای آن به ارائه خدمات و نه تولید و توزیع کالا اشتغال دارند.

## تعریف شغل

شغل فعالیتی منظم است که در ازای دریافت پول انجام می شود. یک فرد عموماً یک شغل را با کارمندی، داوطلبی، یا شروع کسب و کار آغاز می کند. مدت زمان یک شغل می تواند از یک ساعت (درمورد کارهای خاص) تا تمام طول عمر (مثلاً درمورد برخی قاضی ها) به درازا بکشد. اگر یک فرد برای نوع مشخصی از شغل تربیت شده باشد، بدان حرفه یا پیشه می گویند. مجموعه شغل های یک فرد در طول زندگی، سوابق شغلی آن فرد را تشکیل می دهد.

نقش کار در تقویت و تهذیب خلق و خوی انسان آشکارا بوده؛ زیرا کار مسئولیت است و هر کس از این مسئولیت آگاه شود و به ادای وظیفه بپردازد، از بیکاری و بی مبالائی دور می شود و از مفاسد فراغت و زیانهای پرداختن به لهو و لعب در امان می ماند. بدین گونه نیروهای اخلاقی او شکفته می شود و نفس او مهذب می گردد. امام صادق - علیه السلام - درباره زیانهای اخلاقی عاقل بودن و بیکاری اشاره فرموده است<sup>۴</sup>: «اگر کار نبود ضرورتی نداشت آدمی زادگان با فراغتی که برایشان پیش می آمد بر ناسپاسی و سرمستی گرفتار می شدند و تباهی و زشت کاری همه جا را فرا می گرفت. از هنگامی که آدمی بر کره زمین پدید آمد برای رفع نیازهای خود نیازمند کوشش بود. زندگی انسان بر محور کار می گردد و کار، تلاش انسان جهت حصول به هدف معین است. کلید گشایش هر استعدادی در درون انسان کار است. کار بزرگ ترین و شاید زیربنایی ترین بخش زندگی انسانی است؛ چرا که از کار می توان به جوهره درونی افراد پی برد و وقتی این جوهره های درونی آشکار شوند و استعدادهای بالقوه به منصه ظهور برسند می توان به وجود جامعه ای پویا امیدوار بود.

فرهنگ غنی اسلامی ما، سلوک الهی دارای دو بخش است: بخش مادی و بخش معنوی، بخش مادی کار است و بخش معنوی نماز، و از اینجا می توان به اهمیت کار در جامعه اسلامی پی برد. کارگر از نظر قانون کار، کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق السعی، اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می کند. طبقه کارگر یک طبقه اجتماعی است و از افرادی تشکیل می شود که در مشاغل کار می کنند که نیاز به قدرت بدین و کار دستی دارد. کارگر از دیدگاه اسلام بسیار محترم و ارزشمند است. کارگران شریف ترین انسان های اجتماع هستند، به وری که رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و سایر امامان معصوم - علیه السلام - از کار کردن به عنوان عملی دنیوی و اخروی که دارای اجر و ثواب بسیار است یاد نموده و نسبت به آن

<sup>۴</sup> لحياء، ج ۵، ص ۴۹۲

توصیه های بسیار کرده اند. در این آموزه ها، به کارگری که برای اداره زندگی خانواده اش سعی و تلاش می کند عنوان «جهاد کننده در راه خدا اطلاق شده است.» امامان و پیشوایان دین - علیه السلام - در سخن و در عمل به مسئل کار و اشتغال و تلاش مشغول است، از کسی که کار را رها کرده و به عبادت خدا مشغول است اجر و پاداشی فزون تر دارد. و نیز در خبر آمده است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - کارهای خانه را انجام می داد و در احادیث ذکر شده است که امام صادق - علیه السلام - فرمود: <sup>۵</sup> «هر آن کس که جامه خود را بدوزد و نعلینش را وصله زند و کالای مورد نیاز خانه را خود حمل کند از تکبر ایمن باشد. در مکتب اسلام دستورهای متعددی وارد شده که از مجموع آنها می توان به دیدگاه ارزشی اسلام درباره کار پی برد.

## وجدان کاری

امام علی - علیه السلام - وجدان کاری را زینت انسان می داند و می فرماید <sup>۶</sup>: «الزَّيْنَةُ يُحْسِنُ الثِّيَابَ؛ زینت و زیبایی انسان به راستی و درستی است نه به لباس نیکو.»  
عمر بن یزید می گوید از حضرت امام صادق - علیه السلام - شنیدم که فرمود: «هنگامی که مؤمن کارش را به خوبی و درستی انجام دهد، خداوند ثواب آن کار را هفتصد برابر می کند ...»  
البته بهره مندی از وجدان کاری، نشان دهنده عنایت الهی به بنده درستکار است، چنان که حضرت امیر - علیه السلام - نیز در تأیید این سخن می فرماید <sup>۷</sup>: «مَنْ أَمَدَّهُ التَّوْفِيقُ أَحْسَنَ الْعَمَلِ؛ هر کس توفیق الهی مددکارش باشد، کار را به خوبی و درستی انجام می دهد.»  
و به راستی که به فرموده پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله : <sup>۸</sup> «خداوند کسی را که هرگاه کاری بر عهده اش می نهند به درستی انجام می دهد، دوست می دارد.»

## وجدان کاری در فعالیت های اجتماعی

داشتن وجدان کاری، به فعالیت های اجتماعی ارزش و اعتبار می بخشد و کسانی که همواره در زندگی کاهلی و کم کاری می کنند، آسیب های جبران ناپذیری به خود و اجتماع وارد می سازند. از بعد فردی لقمه های خود را به حرام می آلاینند و از بعد اجتماعی چرخه کار جمعی را از حرکت می اندازند. در سیره امامان معصوم - علیهم السلام - توصیه های بسیاری برای اصلاح، به این گونه افراد وارد شده است، آنجا که حضرت علی - علیه السلام - به خیاطی که کم کاری می کرد، فرمود :  
ای خیاط، مادرت به عزایت بنشیند! نخ ها را سفت و محکم کن، درزها را کوچک بگیر، کوک ها را نزدیک به هم بزن، زیرا من از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - شنیدم که فرموده: «خداوند در روز واپسین، خیاط خیانت پیشه را در حالی محشور می کند که لباسی که خود آن را دوخته و در آن خیانت پیشه را در حالی محشور می کند که لباسی که خود آن را دوخته و در آن خیانت روا داشته، بر تن کرده است» <sup>۹</sup>.  
اضافه های پارچه را بر ندارید، زیرا حق صاحب لباس است و دست ها به آن آلوده مگردد که باعث مجازات الهی خواهد شد .

<sup>۶</sup> اظهارات مقام معظم رهبری در جمع کارگران مورخ ۸۵/۲/۶

<sup>۷</sup> نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱

<sup>۸</sup> میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۹

<sup>۹</sup> مجله طبوبی ۱۳۸۴ دی ماه - شماره ۱

اسلام به زمینه های مهمی چون آموزش و پرورش نیز رهنمودهای سازنده ای دارد و همگان را به درستی و راستی در کارها سفارش می کند. امام سجاد - علیه السلام - در مورد وجدان کاری در تعلیم و تربیت می فرماید: «اگر مردم را به خوبی و درستی آموزش دهی و با آنان به خشونت رفتار نکنی و آنها را به ستوه نیاوری، خداوند از فضل و بخشش خود تو را برکت می دهد.»

## عوامل وجدان کاری

رهبر معظم انقلاب در پیام نوروزی فرمود :

باید وجدان کاری فرهنگ عمومی بشود. باید کسی که کاری انجام می دهد، تصور نکند که یک نفر بالای سرش ایستاده است، ولو در اتاقی خلوت، تنها باشد. کار باید کامل، محکم، قوی، ابتکاری و همراه با نیاز انجام گیرد .  
ریا یکی از عوامل نبود وجدان کاری است. کسانی که در حضور رئیس یا مدیر ناظر، وظیفه خود را به دقت و درستی انجام می دهند، ولی زمانی که احساس می کنند هیچ فردی آنها را نمی پاید، رو به تنبلی و سستی می آورند و از یاد می برند که عالم محضر خداست و نمی توان دور از نگرهبانان الهی، به تن آسایی روی آورد. حضرت علی - علیه السلام - می فرماید :  
ریا کار چهار نشانه دارد: وقتی تنهاست، با سستی و تنبلی کار می کند و چون در میان مردم باشد، شاداب و با نشاط است؛ وقتی از او تعریف شود، بیشتر کار می کند و چون از او تعریف نشود، کار را ناقص انجام دهد .  
انسانیت و اخلاق، آدمی را وادار می دارد که به کسانی که به او اعتماد کرده و سر رشته کاری را به او واگذار کرده اند، خیانت نکند و کم کاری را روا نداند. امیرمؤمنان و نیک عملان، امام علی - علیه السلام - می فرماید: «فرب دادن کسی که تو را امین می داند، ناسپاسی است».

امام علی - علیه السلام - مردم را نسبت به کوتاهی در کار هشدار می دهد و می فرماید: «از کسانی نباش که عمداً در کار کوتاهی می کنند.»

و باز می فرماید: «هر که در کار کوتاهی کند، سستی و کاهلی اش افزون می شود.»  
لازم است بدانیم که از دست دادن فرصت ها و کم کاری در امور، نتیجه ای جز پشیمانی و عذاب وجدان ندارد. آفتی که حضرت علی - علیه السلام - توجه آدمی را به آن جلب می کند و می فرماید: «هر کس عمداً در کار خود کوتاهی کند، به اندوه و ناراحتی گرفتار می شود.»<sup>۱۰</sup>

همه می دانیم، هرگاه افرادی بخواهند در کار خود همچون عنصری حرفه ای مطرح شوند، باید شرایط و ملزومات آن را هم داشته باشند. اصولاً حرفه ای شدن در هر کاری قواعد خاص خود را دارد.

شیوه ی تربیت کنونی بسیار آشفته است. هیچ کس نمی داند که آیا کودکان را باید چیزهایی آموخت که در زندگی به کارشان آید یا نهادشان را نیک بار آورد یا بر دانششان بیفزاید. درباره ی موضوع تربیت و به ویژه در این باره که آیا هدف جوانان در چیزهایی که فرا می گیرند، باید احراز نیکی مطلق باشد یا رسیدن به بهترین زندگی ممکن و هم چنین در این باره که در تربیت باید به پرورش فهم و خرد توجه داشت یا به پرورش اخلاق، میان مردم توافق نیست. ولی همه بر این موضوع واقفند که هر شهروند باید معتقد شود که هستی اش تنها از برای سود خود او نیست بلکه همه ی شهروندان به کشور تعلق دارند و هر یک جزئی از کشورند و نگهداری جزء از نگهداری کل جدا نیست.

<sup>۱۰</sup> مجله طوبی ۱۳۸۴ دی ماه - شماره ۱

مهمترین ارگانی که می تواند فردی با چنین نگرشی را تربیت کند آموزش و پرورش هر کشور است چرا که غفلت از امر تربیت همیشه به حکومت ها سخت زیان می رساند. آموزش و پرورش شهروندان هر حکومت باید به شیوه ای متناسب با مبانی و اصول آن حکومت انجام گیرد.

کودکان همچون دوربین فیلمبرداری هستند. هر چه را که می بینند یا می شنوند، ضبط و بعداً آن را عیناً اجرا می کنند. به ویژه اگر فیلم را از اعمال کسانی که دوستشان دارند ضبط کرده باشند. روشن است که معلمین و مربیان به خصوص آنانی که از نظر او قهرمان به حساب می آیند، در او تأثیر می گذارند و او از عمل آنها سرمشق می گیرد و الگو و نمونه برداری می کند. چه خوب و چه بد، از این جهت معلّمان، مسئولان مدارس، اطرافیان کودک و غیره باید متوجه این موضوع بوده و در این رابطه احساس مسئولیت کنند و بکوشند که الگوی خوبی برای کودکان باشند.

به همین دلیل قبل از هر اقدامی باید سکان داران این ارگان با چگونگی منش و سرشتی که فراخور نوع هر حکومت است، آشنا شوند این منش، نیرویی است که آن را پایدار می دارد؛ هم چنان در آغاز نیز پیدایی آن حکومت به یاری همین نیرو میسر است. به همین گونه در سلسله مراتب حکومت ها، منش و سرشت خوب تر در افراد، مایه ی پیدایی انواع بهتر و برتر حکومت ها می شود.

اغلب به غلط تصور می کنیم که معلمان با تجربه و برخوردار از دانش و اطلاعات سطح بالا معلمان حرفه ای نیز هستند. چه بسا معلمانی را سراغ داریم که در رشته ای که تدریس می کنند سوابقی بس طولانی دارند، اما نتوانسته اند همچون معلمی حرفه ای عمل کنند؛ به عبارتی در جلب توجه علاقه ی دانش آموزان چه به لحاظ روش تدریس و چه به لحاظ مدیریت کلاس و یا ایجاد سرشت نیک موفق نبوده اند و همچنین با معلمانی مواجه بوده ایم که از لحاظ روش تدریس و مدیریت در وضعیت مطلوبی قرار داشته اند، اما به هیچ وجه نتوانستند کلاس جذابی را برای فراگیرندگان فراهم آورند. سوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که چه عواملی سبب شده تا اینگونه افراد نتوانند همچون معلمی حرفه ای عمل کنند؟

بنابراین بهترین اقدام در جهت تربیت یک شهروند با اخلاق حرفه ای و داشتن مربیانی عاشق به مسئولیت خود، دانستن آداب و رفتارهای صحیح بین معلم و شاگردان است به همین دلیل متغیرهای که در همدلی و غمخواری شدن یک معلم دخالت دارد مورد بررسی قرار می دهیم، تا به دنبال آن شهروندانی تربیت شوند که هدف آنها، برآوردن نیاز فردی یا رساندن یاری به دوستان یا احراز فضیلت باشد.

## نقشه راه ترویج اخلاق حرفه ای

اخلاق حرفه ای مهم ترین متغیر در موفقیت سازمان است. اگرچه انسان ها در مصداق موفقیت و تعریف آن دیدگاه واحدی ندارند، اما در موفقیت طلبی همسان هستند. آرمان مشترک و معنابخش آدمی موفقیت در زندگی شخصی، شغلی و حیات سازمان است. سازمان در نیل به موفقیت خود و برای پاسخ گو بودن راه های فراوانی دارد؛ همچنین با بیراهه و مشکلات زیادی نیز مواجه است. برای بررسی و رشد و شکوفایی اخلاق حرفه ای به طور کلی به سه منبع مهم در کسب بهترین اخلاق اشاره می شود

الف) اخلاق منابع انسانی

- مسئولیت های اخلاقی این افراد در این حرفه (عهده نامه اخلاقی)
- شایستگی های اخلاقی افراد در این حرفه (منش)
- سنجش شایستگی

• بیان شایستگی

(ب) اخلاق فرایندها و نظام های حرفه ای

- فرایندهای اخلاقی / اخلاقی سازی فرایندها
- مسایل اخلاقی در فرایندهای عملیاتی

(پ) اخلاق سازمانی

- سازمان اخلاقی چه ویژگی هایی دارد
- مسئولیت های اخلاقی سازمان در قبال حقوق محیط درونی و بیرونی (منشور اخلاقی)
- مدیریت اخلاق
- رهبری اخلاقی سازمان
  - هدایت
  - حمایت
  - نظارت

قصد ما در این مقاله بیان منابع انسانی در سازمان آموزش و پرورش است. معلمی از شریف ترین و بزرگ ترین شغل هاست که البته گرچه در مورد اهمیت آن بحثی نیست ولی در اینجا اشاره مختصری در مورد آن لازم است. امام خمینی (ره) فرمودند: «معلمی شغل انبیاست» و از آنجا که انبیای الهی زیرک ترین و پاک ترین و شریف ترین انسان ها هستند، روشن می شود که این شغل چقدر مهم و با ارزش است. البته برای با ارزش بودن و مقدس بودن شغل معلمی لازم نیست که در آن حتماً به مباحثی دینی پرداخته شود بلکه هر علمی که جامعه مسلمین به آن نیاز دارد اگر اصولش رعایت شود در حد خودش از شریف ترین علوم است؛ حال هر علمی که باشد.

نکته دیگر اهمیت اخلاق است. امام علی (ع) می فرماید<sup>۱۱</sup>: «حتی اگر امیدی به بهشت و ترسی از دوزخ نداشته باشیم باز هم سزاوار است که در پی کسب مکارم اخلاقی باشیم». به بیان دیگر اخلاق یعنی «اصول انسانیت» یعنی هر انسانی که می داند انسان است و می خواهد انسان باقی بماند باید به تک تک گزاره های اخلاق توجه کند.

در این موضوع ما در دو بخش کلی وارد بحث خواهیم شد. یکی بحث معرفتی و شناختی است؛ و دیگری حیطه مربوط به رفتار و عملکرد استاد است.

امام صادق (ع) درباره اهمیت معلمی می فرماید<sup>۱۲</sup>: «ان معلم الخیر یستغفر له دواب الارض و حیتان البحر و کل صغیره و کبیره فی ارض الله و سمائه».

معلم نیکی ها [دارای چنان منزلتی است] که همه جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر ریز و درشتی در آسمان و زمین خدا، برای او طلب آمرزش می کند. «اکنون آیا شغلی مهم تر و شریف تر سراغ دارید؛ شغلی که تمام دنیا برای صاحبش دعا کنند؟ آری معلمی شریف ترین شغل است چون هدفش ساختن انسان و جامعه انسانی است.

<sup>۱۱</sup> الحدیث، ج ۱، ص ۳۷  
<sup>۱۲</sup> بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷، ح ۴۱

حدیث دیگری است از حضرت نبی اکرم (ص) که می فرماید: «آیا درباره گروه هایی از مردم به شما خبر دهم؟ گروهی که پیامبر نیستند و شهید نیستند ولی منزلتشان به گونه ای است که روز قیامت انبیاء و شهدا به منزلت آنها غبطه می خورند از آن رو که بر منبرهایی از نور تکیه زده اند». شخصی پرسید: «ای رسول الله! آنها چه کسانی هستند؟» حضرت فرمود: «آنها کسانی هستند که بندگان خدا را در نزد خدا محبوب می کنند»<sup>۱۳</sup>

پس یکی از وظایف مهم معلم می تواند این باشد که کرامات و زیبایی های خدا و نعمت های او در حق بندگان را به مخاطبان خود معرفی کند و از آنجا که می دانیم انسان ها فطرتاً متمایل به خوبی ها و زیبایی ها هستند با دانستن این الطاف الهی به او متوجه شده و خداوند در نگاه آنها محبوب خواهد شد و وقتی که عشق خداوند بیاید از آنجا که «چون که صد آید نود هم پیش ماست» این انسان به سوی او و در جهت کسب رضای او گام برداشته و به این گونه او نیز محبوب خدا خواهد شد؛ و در همین خصوص و به منظور محبوب ساختن بندگان در چشم خدا می فرماید: «امر می کنند آنان را به آن چه خداوند دوست دارد و نهی می کند آنها را از آنچه خداوند دوست نمی دارد و وقتی که مخاطبان حرف این افراد را گوش می دهند خداوند آنها را دوست می دارد»

پس اگر می خواهیم انسان باشیم، شریف باشیم و ظلم نکنیم. اگر می خواهیم صداقت و عفت و عدالت حاکم باشد لازم است که انسان باشیم. علی (ع) می فرماید: «هرآنچه برای خود می پسندی برای دیگران هم بیسند و هرآنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم میسند».<sup>۱۴</sup> نکته ای که با تمام اصول عقلی هم سازگار است.

البته تمام دین ما عقلی است و نمازها و روزه های آن هم پشتوانه عقلی دارد. لذا این مهم است که ما خودمان به عنوان معلم این حرف را باور داشته باشیم و نیز این باورها را به شاگردان خود انتقال دهیم.

## آداب تعلیم و تعلم جهت تربیت نیروی انسانی حرفه ای معطوف به آینده

کسی که قصد دارد برنامه ای را آموزش دهد باید به نرم افزار و سخت افزارهای لازم آن رشته و علم تخصص داشته باشد. امام صادق (ع) می فرماید: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق لایزیده سرعة السیر الا بعدا»<sup>۱۵</sup>

عمل کننده بدون علم و آگاهی مانند دونده ای بر غیر مسیر است که سرعت او چیزی جز دورتر شدن از مقصد را برایش در پی نخواهد داشت. «مثلاً خط پایان این جاست اما او به سوی دیگری می رود. صد و هشتاد درجه مخالف جهت اصلی! و هر چه بدود دورتر می شود؛ تازه دو برابر دور می شود، یک قدم رفته است و یک قدم هم باید برگردد تا به جای اول برسد، پس با هر قدم در واقع دو قدم دور می شود.

## بخش اول: ضرورت و لزوم اخلاص و پاکسازی نیت

نخستین آداب و آئینهای مربوط به معلم و شاگرد که باید در امر تعلیم و تعلم به عنوان یک امر ضروری و قطعی مورد توجه قرار گیرد این است که در پویائی از علم و یا بذل و اعطای آن به دیگران، دارای خلوص نیت باشند یعنی باید معلم و شاگرد در مسیر

<sup>۱۳</sup> بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴، ح ۷۳

<sup>۱۴</sup> نهج البلاغه، نامه ۳۱

<sup>۱۵</sup> بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۶

تعلیم و تعلم در جهت هدفی الهی و انسانی گام بردارند، و هیچگونه شوائب انتفاعی و مادی را با این هدف الهی نیامیزند؛ زیرا محور و کانون ارزش علم و رفتار هر کسی بر قصد و نیت است که اعمال و رفتار انسان گاهی همچون سفال و کوزه شکسته ای - فاقد ارزش و اعتبار می شود. و گاهی نیز همین اعمال و رفتار در ظل نیت و جهت یابی، و هدف گیری درست و الهی، همانند گوهری گرانبها آنچنان دارای ارزش و اعتبار می گردد که نمیتوان آنرا به علت گرانبیایی، ارزیابی کرد. و گاهی نیز همین اعمال و رفتار، به خاطر هدف گیریهای نادرست و غیرانسانی به صورت وزر و وبالی بر دوش انسان سنگینی کرده، و برگه های جرم و گناه فزونتری بر صفحات پرونده اعمال سیاه او اضافه خواهد نمود، اگر چه این اعمال به صورت اعمال واجب و تکالیف حتمی الاجراً او باشد.

اینگونه اهداف و اغراض دنیائی و نادرست و کم ارزش، عبارتند از: حب مال، جاه طلبی، نام جوئی و تشخص، نمودیابی در میان اقران و همگنان، برتری جوئی نسبت به همالان، بالیدن نسبت به برادران ایمانی و امثال آنها از هدفهای نادرستی که همت انسانی را دستخوش ابتذال ساخته و انسان را به فرومایگی شخصیت سوق می دهند، و مآلاً اشخاص را به صورت زیانکارترین افرادی درمی آورد که مساعی و کوششهای آنان در زندگی، فاقد جهت یابی و آمیخته با گمراهی و سرگشتگی است و این چنین افرادی می پندارند که رفتار و کار درستی را در پیش گرفته اند.

آن عامل جامع و اساسی - که می تواند اخلاص نیت را در رفتار انسان به ثمر رساند - تصفیه و پالایش درون و باطن از هر گونه آلاشه است. به این معنی که باید انسان سر و باطن خویش را از ملاحظه و توجه به غیر خدا از طریق عبادت و بندگی او پاکسازی کند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

فاعبدالله مخلصاً له الدين الا الله الدين الخالص<sup>۱۶</sup>

پس خدای را با خلوص نیت در آئین داری، بندگی کن، هان ای انسان! دین و آئین خالص و پاکیزه از آن خدای متعال و برای او است.

و نیز چنین می فرماید:

من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشأ لمن نريد، ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً<sup>۱۷</sup>

اگر کسی دنیای شتابنده و زودگذر را هدف زندگانی خود قرار دهد و فقط خواهان آن باشد، ما - بر حسب اراده و مشیت خویش - خواسته های او را با شتاب و سرعت برآورده می سازیم، ولی در بازپس، آتش دوزخ را برای او آماده می نمائیم تا با وضعی نکوهیده و حالتی سرافکننده و رانده شده به آن درآید و طعم تلخ آنرا بچشد.

مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوبست نه ترتیل صورت مکتوب به گفته سعدی

علم چندان که بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

<sup>۱۶</sup>سوره زمر آیه ۲

<sup>۱۷</sup>سوره اسراء آیه ۱۸

چارپائی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر

که برو هیزم است یا دفتر

و مولوی می گوید:

گفت ایزد یحمل اسفاره

بار باشد علم، کان نبود ز هو

علم های اهل دل حمالشان

علم های اهل تن احمالشان

علم چون بر دل زند یاری بود

علم چون بر گل زند باری بود

چون بدل خوانی ز حق گیری سبق

چون بگل خوانی سیه سازی ورق

## بخش دوم: رفتار ارتباطی معلم و شاگرد

محتوای این بخش ضمن شش امر مورد بحث قرار می گیرد:

### ۱. اثربخشی آموزشی و استمرار در آن

باید معلم و شاگرد در اشتغالات علمی - اعم از خواندن، مطالعه، نگارش و حاشیه نویسی، مباحثه، مذاکره، تفکر و تدبر، حفظ و از بر کردن، اقرأ و امثال آنها همواره کوشا باشند. و باید ملازمت و همبستگی با اشتغالات علمی را مطلوب خویش برشمرده و آنرا سرمایه زندگانی خود تلقی نمایند. و حتی الامکان به کارهای غیرعلمی - یعنی به امور دنیوی سرگرم نشوند؛ ولی در صورت عدم امکان می توانند اشتغالات به امور دنیوی را به قدر ضرورت و نیازهای اولیه محدود سازند. البته باید توجه داشته باشند که اشتغالات غیر علمی و رسیدگی به ضروریات اولیه دنیوی - بر حسب نیازهای روزمره زندگی - آنگاه معقول است که معلم و شاگرد نیازهای علمی خود را برآورده ساخته و وظائف مربوط به آنرا ادا کرده باشند. به همین جهت گفته اند: تمام وجود خویش را در اختیار علم قرار ده، تا خود علم، مقداری از خویشتن را

در اختیار تو قرار دهد و شمه ای از خود را به تو عطا کند.

از امام صادق علیه السلام<sup>۱۸</sup> روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل گوید: مذاکرات و گفتگوهای علمی در میان بندگانم - به شرط آنکه این مذاکرات، آنانرا به امر و فرمان و شناخت من، رهنمون باشد - از عواملی است که می تواند قلبهای مرده و دلهای خفته را زنده و بیدار سازد .

امام باقر علیه السلام فرمود<sup>۱۹</sup>: خدای بیامرزا دهنده ای را که علم و دانش را حیات بخشیده و آنرا زنده کرده است. عرض عرض کردند: کیفیت احیاء علم چیست؟ فرمود: به این صورت است که دینداران و افراد باتقوی از طریق مذاکره و گفتگوهای علمی، به علم و دانش، روح تازه ای ببخشند و آنرا احیاء نمایند.

از همان امام علیه السلام نقل شده است که گفت: مذاکره و گفتگوهای علمی به عنوان درس و بررسی است، و درس و بررسی و مطالعه، به عنوان نماز و عبادتی نیکو به شمار می آید.

معلم باید در خاتمه درس خود، نکات ظریف اخلاقی و حکمت ها و اندرزها و مطالبی را که قلب و اندرون انسان را تصفیه و پالایش می کند به شاگردان القا نماید تا شاگردان خالصانه و همراه با خشوع و انعطاف درونی، و تواضع و خلوص نیت و صفای باطن، از جلسه درس بپراکنند؛ زیرا بحث صرف و مذاکره علمی خشک، و عاری از مسائل عاطفی و اخلاقی، نیروئی را در دل ها به هم می رساند که گاهی از قساوت و سخت دلی سر برمی آورد. لذا او باید با القاء مطالب سودمند در هر لحظه و زمانی محرک دانش آموز باشد تا به علم و دانش با آمیزه اخلاص، روی آورده و او را به منظور استکمال معنویت تحت مراقبت گیرد و می دانیم هیچ انگیزه ای بهتر و شایسته تر از نصایح اخلاقی معلم آنهاست به هنگام فراغ از درس نیست.

لزوم القاء نکات اخلاقی و تذکر پند و اندرز به شاگردان، در صورتی شایسته است که دروس دیگری - که باید بلافاصله پس از آن، تدریس گردد - در پیش نباشد، دروسی که ممکن است تدریس آنها در درجه اول اهمیت نسبت به القاء نصایح اخلاقی باشد. در چنین وضعی باید - بر حسب اوضاع و احوال و اقتضای شرایط - مسأله القاء نصایح اخلاقی را پس از انجام گرفتن دروس ضروری دیگر؛ برگزار نماید.

## ۲. خودداری از جدال و ستیزه جوئی در بحث

پرسشهایی که معلم و یا شاگرد مطرح می سازند نباید به منظور آزار رساندن و وانمود ساختن عجز و ناتوانی و طعنه زدن به شخصیت علمی طرف باشد؛ بلکه باید به صورت پرسش شاگرد باشد که برای خدا از معلم - به منظور فراگیری و کسب اطلاع - سؤال می کند. و نیز پرسش معلم از شاگرد باید به منظور ارشاد به حقیقت و واقعیت باشد و خدا را در این مسیر در مد نظر گیرند و همدیگر را به خیر رهنمون سازند. یعنی طرفین باید از سؤالهای خود ارشاد و راهنمایی و یا استرشاد و راه یابی را در نظر گیرند. با چنین شرائطی است که هدف عالی تعلیم و تعلم، پدیدار شده و شجره علم، رشد خود را آغاز نموده و نهال آن بارور می گردد.

اما اگر هدف پرسش کننده صرفاً عبارت از خودنمایی و ستیزه جوئی باشد و بخواهد از راه سؤال پیچ کردن، غلبه و پیروزی خویش و از بکارافتادن طرف را به رخ دیگران بکشد، این روش و چنین هدف گیری ها در جان و دل انسان نیروهای پست و فرومایه و عادات پلیدی را به ثمر می رساند، عاداتی که خشم خدا را برمی انگیزد.

علاوه بر اینکه مرأ و جدال، موجب فرومایگی روح و جلب خشم الهی می گردد، مفاصد و معاصی متعدد دیگری را برای

<sup>۱۸</sup> منیة المرید، ص ۵۵. الکافی ۵۰/۱. بحارالانوار ۲۰۳/۱

<sup>۱۹</sup> منیة المرید، ص ۵۵. الکافی ۵۰/۱. بحارالانوار ۲۰۳/۱

انسان به ارمغان می آورد که این معاصی و مفاصد عبارتند از: آزار رساندن به طرف، نادان و بیسواد قلمداد کردن او، خدشه دار ساختن او، خودستائی، پاکیزه انگاری خویشتن، و امثال آنها از رفتارها و حالاتی که از گناهان گرانبار و از عیوبی به شمار می آیند که در سنت و راه و رسم دین مقدس اسلام به سختی از آنها نهی شده است. غائله سوء و نتایج شوم پرسشهای ستیزه آمیز و عاری از هدف الهی و علمی، به همین جا ختم نمی شود؛ بلکه از رهگذر آن، زندگانی انسان دستخوش پریشانی و اضطراب می گردد؛ زیرا اگر تو با فرد سفیه و نابخرد - به منظور خودنمایی - به جدال و ستیز برخیزی، رفتار سفیهانه او، ترا می آزارد. و اگر با فرد صبور و بردبار و دوراندیش بستیزی، ترا از خویش می راند و نسبت به تو کینه به دل می گیرد.

معلم باید برای نشستن خود، جایگاهی را انتخاب کند که چهره او برای همه حاضران مجلس درس او، نمایان بوده و همه شاگردان و حاضران بتوانند او را ببینند. و او هم به نوبه خود بتواند نگاه و التفات ویژه خود را - در صورت نیاز و گفتگوی با آنها - بد آنها معطوف ساخته و سیما و چهره آنها را مشاهده کند.

او باید نگاه خود را عادلانه میان همه شاگردان، توزیع نموده، و همه را با نظر و نگاه خود محفوظ گرداند. و آنگاه که با شاگردی گفتگو می کند و یا یک شاگرد، پرسشی با استاد در میان می گذارد، و یا آنکه سرگرم بحث و مناقشه با او است، باید بیش از دیگران به او بنگرد و نگاه ویژه خود را بدو معطوف سازد و بدو روی نماید؛ اگر چه اینگونه شاگرد، کم سن و سال یا از لحاظ علمی و جهات دیگر در سطح پائین باشد؛ زیرا تخصیص و منحصر ساختن التفات و توجه به افراد مترفع، و متشخص، و محدود ساختن نگاه به افراد مشهور، شیوه جباران و ریاکاران است. شاگردی که نزد استاد به قرائت و خواندن مشغول است به منزله شاگردی است که با استاد به گفتگو نشسته و با او بحث می کند. لذا باید التفات و نگاه ویژه خود را - در مورد مطالبی که به درس او مربوط است - بدو معطوف نماید و برای او چهره بگشاید و به سخنانش گوش فرا دهد. استاد باید از بذل نگاه و التفات و خطاب به دیگران - بر حسب حال و سؤال آنها دریغ و مضایقه نکند.

### ۳. امنیت و سلامت روانی

آنگاه که معلم دست اندر کار تدریس می گردد باید از عوارضی که آرامش او را از میان می برد و یا فکر او را دچار تشویش و اضطراب می سازد، کاملاً مصون باشد. و در چنین شرائطی اساساً تدریس نکند. اینگونه عوارض، باعث می شوند که معلم نتواند - آنطور که شاید و باید - بحث و بیان خود را کاملاً تفهیم کند، و هدف مطلوب خود را ادا نماید. و یا موجب می گردد که احیاناً رأی و فتوای نادرستی را - بطور ناخودآگاه - ابراز کند. لذا باید معلم در عین تندرستی، و در یک شرائط سالم روحی، و در وضعی طبیعی و عادی، به تدریس اشتغال ورزد تا افکار و آراء صحیحی را در اختیار علاقمندان قرار دهد. معلم و شاگرد نباید از یادگیری و استفاده علمی از افرادی که در مقام و منصب و سن و شهرت و دینداری و یا علوم و دانش-های دیگر، پائین تر و پست تر از آنها هستند، استنکاف ورزند؛ بلکه باید از هر کسی که استفاده علمی از او امکان پذیر است، بهره و فائده ای به دست آورند.

والائی مقام و شهرت آنان نباید مانع از آن شود که در استفاده و بهره گیری از افراد پائین تر از خود - در مسائلی که در آنها آگاهی کافی ندارند - دریغ کنند، چون این حالت، موجب می شود که در تجارت و سوداگری علمی خویش دچار زیان گشته، و مراتب علم و آگاهی آنها رو به نقصان گذارده، و مشمول خشم و غضب پروردگارشان واقع شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود<sup>۲۰</sup>: حکمت و دانش و سخن حکیمانه، گمشده افراد باایمان است. یک فرد باایمان آنگاه که علم و حکمت را در هر جا بیابد در فراگرفتن دست یازی به آن، از همه افراد دیگر شایسته تر و سزاوارتر

<sup>۲۰</sup> منیة المرید ص ۵۸. بحارالانوار ۹۹/۲، به نقل از امالی شیخ طوسی

می‌باشد.

سعید بن جبیر گفت: انسان - تا وقتی که در حال تعلم و دانش آموختن، بسر می برد - عالم و دانشمند است. و آنگاه که دانش آموختن و یادگیری را رها کند و بپندارد که از علم و دانش و اندوختن سرمایه های علمی بی نیاز می باشد، و به معلومات موجود خود اکتفا کند؛ او بیش از اندازه تصور، جاهل ترین و نادان ترین مردم است.

#### ۴. انعطاف و تسلیم بودن در برابر حق

معلم و شاگرد باید سعی کنند نیروئی را به دست آورند که در ظل آن نیرو، حس پذیرش حق و انقیاد و تسلیم بودن در برابر واقعیت ها، در آنان به ثمر رسد. این مسأله از نکات مهم و اساسی مربوط به آداب و وظائف مشترک میان معلم و شاگرد نسبت به خود می باشد. به این معنی: چنانکه احساس کردند که در سخنان خویش دچار اشتباهی شده اند - اگرچه این اشتباه و لغزش را فردی کوچکتر و کم سال تر از آنها اظهار کرده و تذکر دهد - نباید از رجوع به حق و اعتراف به اشتباه خود دریغ نمایند؛ زیرا اعتراف به اشتباه و تسلیم شدن در برابر حق - علاوه بر آنکه دارای وجوب و ضرورت دینی و اخلاقی است - موجب برکت و فزونی سرمایه علم و دانش در میان جامعه می باشد.

اصرار معلم و شاگرد در عدم پذیرش حق - ولو از فردی کوچکتر - عبارت از نوعی کبر و خودبزرگ بینی است که در پیشگاه خداوند، سخت مذموم و نکوهیده می باشد و موجب طرد و دوری انسان از رحمت خداوند متعال می گردد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ذره ای کبر و خودبزرگ بینی در دل او وجود داشته باشد، به بهشت و سرای نیکبختی راه ندارد. بعضی از یاران آن حضرت عرض کردند: یا رسول الله بر اساس این معیار، راه نجاتی نخواهیم داشت؛ بلکه هلاک و نابودی و بدبختی، ما را تهدید می کند؟ چون برخی از ما مردم به کفش خوب و جامه زیبا و فاخر، احساس علاقه و دلبستگی می نمایند و میخواهند با جامه زیبا و پافزار خوب، زندگانی کنند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این نوع علاقه و دلبستگی، کبر و خودبزرگ بینی نیست؛ بلکه کبر و خودبزرگ بینی عبارت از بطر الحق و غمض الناس یعنی عدم اعتراف به حق، و حقیر شمردن مردم می باشد، و بطرالحق بمعنی مردود ساختن سخن حق بر گوینده آن، و عدم اعتراف به آن پس از ظهور و آشکار شدن حق است، اعم از آنکه حق به وسیله فردی خردسال یا بزرگسال و یا شخصیتی بزرگ و برجسته و یا شخصیتی حقیر و پست و گمنام آشکار گردد. همین مقدار تهدید برای نکوهش کبر و خودبزرگ بینی، و درک منع و نهی آن از طرف شارع مقدس اسلام، برای هر فرد عاقل و خردمند، کافی و بسنده است.

#### ۵. آمادگی معلم و افزایش سنجش فکری

معلم و شاگرد پیش از آنکه دست اندر کار تدریس و یادگیری گردند، یعنی پیش از آنکه معلم، درس خود را آغاز کند، و قبل از آنکه شاگرد، سؤالی را مطرح سازد، در مورد درس و سؤال خود، دقت و تأمل نمایند، و آنرا به صورت منقح و پاکیزه ای آماده سازند تا از شتابزدگی و لغزش و تصورات واهی و واژگونی درک و فهم، مصون باشند. و بدین طریق عادت به دقت در مورد مطلب و یا سؤال به صورت نیروی شایسته ای برای آنها درمی آید تا همواره در مورد تدریس و یا سؤال خویش، با اندیشمندی و سنجش فکری، خوی گیرند. و گر نه اگر به شتابزدگی در پرسش و پاسخ عادت کنند، اشتباهات و لغزشهای آنها رو به فزونی گذاشته، و عیب و نقص آنان گسترش یافته، و اشتباه آنها آشکار و برملا می شود؛ و نتیجه در محیط خود، به عنوان افرادی لغزنده و اشتباه کار و شتاب زده معروف می گردند. به ویژه اگر همنشینانی بدسیرت در محیط آنها

بسربرند، همنشینانی که معلم و شاگرد بیمناکند که مبادا رفتار نسنجیده آنها را دستاویز و بهانه ای برای انتقاد و عیبجوئی قرار دهند، و حالات نابسامان آنها را نزد حسودان و رقیبان، به عنوان سمت و نمودار شخصیت آنها معرفی نمایند.

#### ۶. رعایت نظافت و پاکیزگی، و لزوم آراستن ظاهر

باید معلم با آمادگی کامل و ساز و برگ و زمینه هائی که نمایانگر وقار و هیبت از نظر لباس و هیئت او می باشد، و با جامه و بدنی پاکیزه وارد جلسه درس شود، و جامه خویش را از پارچه سفید انتخاب و تهیه کند؛ زیرا جامه سفید بهترین و نیکوترین و زیباترین لباس و تن پوش انسان در آداب اسلامی است. به لباس فاخر و گرانبها اهمیت ندهد؛ بلکه او باید جامه‌ای در بر کند که موجب وقار و متانت بوده، و دلهای ناظران را بدو جلب نماید. چنانکه احادیث و نصوصی درباره لباس پیشوایان محافل و مجالسی، از قبیل اعیاد و مجامع مربوط به اقامه نماز جمعه و جماعت و امثال آنها به ما رسیده است که همه آنها حاکی از آن است که باید اعضا بر جسته هر مجمع و مجلسی، لباسی را انتخاب کنند که وقار آفرین بوده و قلوب مردم را جلب نماید. و حتی همه مردم در تمام فرصتهائی که در میان اجتماع بسر می بردند باید از چنان لباسهائی استفاده کنند. به هر حال، باید منظور معلم از پیراستن و آراستن ظاهر، عبارت از تجلیل و بزرگداشت علم و دانش و ارج نهادن به شریعت مقدس اسلام باشد.

او باید به هنگام ورود به جلسه درس، خود را خوشبو ساخته و موی صورت خود را شانه زده و خویشتن را از هر گونه عیب و زشتی و آثار زننده و اشمئزاز آور بپیرایدمعلم و شاگرد - آنگاه که می خواهند در جلسه درس حضور یابند - لازم است همیشه با وضوء، و پاکیزه از هرگونه کثافت و آلودگی و پلیدی باشند. بدن و جامه خویش را نظیف و خوشبو سازند، و به منظور تجلیل از مقام علم و دانش، و رفاه حال حاضران و همنشینان و فرشتگانی که پروانه وار، گرداگرد این محفل مقدس در گردشند بهترین جامه خود را در بر کنند. و به خصوص اگر جلسه درس در مسجد برگزار شود رعایت این نکات شایسته تر است.

به طور فشرده: تمام نکاتی که در مورد نظافت و پاکیزگی بدن و لباس در شریعت مقدس اسلام درباره همه مردم گوشزد شده است، رعایت آنها برای معلم و شاگرد شایسته تر و ضروری تر می باشد.

## اخلاق حرفه ای معلم

### بخش اول: خاصیت یاددهی و وظایف ویژه معلم

خداوند متعال فرموده است:

و اذا اخذ الله ميثاق الذين اتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه<sup>۲۱</sup>

و آنگاه خداوند از مردمی - که نبشتار آسمانی به آنها داده شد یعنی مردمی که اهل علم و دانش دینی هستند - پیمان

<sup>۲۱</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۸۷

گرفت و به آنها فرمود: باید محتوای آنرا برای مردم تشریح کرده و از بیان و بازگو کردن آن کتمان نورزید یعنی آن را به دیگران تعلیم دهید.

علاوه بر آداب و وظائفی که درباره وظائف مشترک میان معلم و شاگرد بازگو نمودیم، خود معلم نیز دارای آداب و وظائف ویژه به خود می باشند که به سه بخش تقسیم می شود:

۱- آداب او با خویشتن.

۲- آداب او با دانش آموزیان.

۳- آداب او در مجلس درس.

اما آداب او نسبت به خویشتن، عبارت از وظائفی است که باید در رعایت آنها کوشا باشد. شهید ثانی این وظائف را ضمن هشت امر توضیح داده است:

#### (۱) احراز صلاحیت و شایستگی در امر تعلیم

کسی که می خواهد عهده دار منصب تعلیم گردد باید قبلاً مراتب صلاحیت و شایستگی خویش را برای تصدی چنین مقامی در خود فراهم آورد. و باید این شایستگی، در تمام مظاهر وجود او پدیدار باشد، یعنی سیما و چهره و طرز سخن گفتن و گفتارش، نمایانگر اهلیت و شایستگی او برای احراز مقام تعلیم بوده، و اساتید صالح وی نیز صلاحیت او را تأیید و گواهی کنند. در حدیثی مشهور، چنین آمده است: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود<sup>۲۲</sup>: اگر کسی با تکلف، نسبت به چیزی اظهار بی نیازی کند که به او داده نشده است و به دارائی تظاهر نماید، و خویشتن را بیش از اندازه بیاراید و بالیدن آغاز کند، بمانند کسی است که دو جامه دروغین و فریبا را در بر می نمایند، جامه ای که لازم نبوده و متناسب با او نمی باشد. یکی از فضلاء گفته است<sup>۲۳</sup>: اگر کسی در غیر موقع و زمان مناسب، صدرنشینی و ریاست را در پیش گیرد، خود موجب خفت و سبکی و فرومایگی خویش می گردد.

دانشمند برجسته دیگری گفته است: اگر کسی ریاست را نه به هنگام خود، جویا شود، همواره در بازپس عمر خویش در ذلت و خواری بسر خواهد برد.

پیش از آنکه عوامل و اسباب شایستگی تو کامل گردد به مقامات و مناصب چشم ندوز و خویشتن را در تیررس آنها قرار مده؛ زیرا میوه ها قبل از آنکه برسد از لحاظ طعم و مزه برای ذائقه مردم تلخ و گس و ناگوار می باشد. ولی همین میوه های کال اگر برسد و بپزد گوارا و لذت بخش خواهد بود.<sup>۲۴</sup>

#### (۲) حفظ حیثیات و شئون علم و دانش

معلم باید مقام و حیثیت علم را ارج نهاده و آنرا به خواری و ابتذال و فرومایگی نکشاند، به این معنی که علم را در اختیار افراد نالایق و نااهل قرار ندهد، و آنرا به مکانی که منسوب به شاگرد او است نبرد، یعنی علم را به جایی حمل نکند که آنجا بنام شاگرد او قابل شناسائی است. به عبارت دیگر به عنوان معلم سرخانه، علم را به سوی شاگرد نبرد، اگرچه آن شاگرد فردی گرانقدر باشد؛ بلکه معلم باید علم را از چنین فرومایگی ها و ابتذال حفظ نماید؛ چنانکه پیشینیان نگاهبان و پاسدار

<sup>۲۲</sup> منیة المرید، ص ۶۰، سنن ابی داود ۱۹۹/۲، حدیث ۱۷۹۹ (کتاب الادب)

<sup>۲۳</sup> وفيات الاعیان - شبلی زاهد ۱/۲۲۶

<sup>۲۴</sup> در تذکرة السامع، ص ۴۵، این سخن به ابوحنیفه منسوب است

حرمت و آبروی علم و دانش بوده اند. و داستان آنها با خلفاً و طبقه اشراف! در این زمینه، بسیار و فراوان و مشهور می باشد که کوشش خویش را در حفظ حیثیت علم بکار می داشتند و آنرا برای تعلیم به فرزندان خلفاً و اشراف، به خانه آنها نمی بردند.

قاضی ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی گفته است: نشانه ابتذال و سبکی و خواری علم و دانش آن ست که معلم و استاد؛ آنرا به سوی خانه شاگرد خود حمل کند و به عنوان معلم سرخانه مقام علم و دانش را تنزل دهد. البته در مواردی که ضرورت و مصلحت دینی ایجاب کند و معلم نیز دارای نیت درست و آهنگی درخور مقام خود باشد، و این ضرورت و مصلحت نیز کفه آن بر مفسده ابتذال رفتن به خانه شاگرد بچربد، در آن صورت حمل علم به خانه شاگرد مانعی ندارد.<sup>۲۵</sup>

### ۳) بهره وری در تدریس

خداوند متعال در مقام سرزنش مردمی که به علم و آگاهی خود عمل نمی کنند چنین می فرماید: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**<sup>۲۶</sup> آیا مردم را به احسان و نیکی فرمان می دهید، و خویشتن را فراموش می نمائید؟ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه انما یخشی الله من عباده العلماء فرموده است <sup>۲۷</sup>: **علماء و دانشمندان خداشناس و بیمناک از او، عبارت از کسانی هستند که عمل آنها گفتار آنها را تأیید نموده و با آن هماهنگی دارد. اگر کردار کسی، گفتار او را تأیید نکند و میان کردار و گفتارش ناهماهنگی، مشهود گردد، نمی توان عنوان عالم و دانشمند را بر او اطلاق کرد.** همو فرموده است: علم و عمل، قرین و خویشاوند یکدیگرند، آنکه می داند عمل می کند، و آنکه عمل می کند می داند. علم، آدمی را به عمل دعوت کرده و او را به کردار وامی دارد. اگر عمل، به دعوت علم، پاسخ مثبت دهد، علم بر سر جای می ماند، والا از آدمی می کوچد، یعنی آدمی در صورت عمل نکردن بر طبق موازین علمی، از علم محروم می گردد. و نیز فرمود <sup>۲۸</sup>: **اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دلها می لغزد آنچنانکه باران از روی سنگ صاف، و نشیبیای لغزنده کوه صفا لغزان است.**

**امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید <sup>۲۹</sup>: دانشمند بی حیا و دریده، و نادان زاهدنما و مقدس مآب متظاهر، پشت مرا شکستند. نادان متظاهر به زهد و پارسانما، با مقدس مآبی خویش، مردم را فریب می دهد و به آنها خیانت می کند و به اعمال باطل خود چهره حق به جانب می دهد. و عالم و دانشمند هتاک و دریده و بی حیا - با پرده دری و اعمال شرم آور خود - مردم را از خویش می راند و از علم و دین گریزان می سازد.**

### ۴) نگاه مهربان پدرانه

معلم باید - بیش از آن مقداری که درباره وظائف مشترک معلم و شاگرد یاد کردیم - با شاگردان خود، خوش خلق و متواضع باشد. و رفق و مدارای کامل با آنان را نصب العین خویش قرار دهد، و از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خویش موفق گردد؛ زیرا یک عالم و دانشمند صالح و شایسته - در این عصر و زمانه - به منزله پیامبری از پیامبران الهی است. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۵</sup> این دانشمند به قاضی القضاة ملقب بوده، و به سال ۲۹۰ هجری زاده شد، و احتمالا در سال ۳۶۶ هجری از دنیا رفت

<sup>۲۶</sup> سوره بقره، آیه ۴۴

<sup>۲۷</sup> منیة المريد، ص ۶۱. الکافی ۴۴/۱

<sup>۲۸</sup> منیة المريد، ص ۶۱. الکافی ۵۶/۱

<sup>۲۹</sup> منیة المريد، ص ۶۱

<sup>۳۰</sup> منیة المريد، ص ۶۱. بحارالانوار ۲۲/۲

علماً امتی کانبیأ بنی اسرائیل

دانشمندان امت من همچون انبیأ بنی اسرائیل می باشند.

بلکه به عقیده من: مؤلف، دانشمندان دینی اسلام در این زمان به شرط آنکه واجد صلاحیت و شایستگی باشند از انبیأ بنی اسرائیل، عظیم تر و برترند؛ زیرا گاهی هزارها پیامبر بنی اسرائیلی در یک عصر، جمع می شدند و در یک دوره و زمانه، فراهم می آمدند؛ در حالیکه در عصر ما، دانشمندان واقعی امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری و به ندرت یافت می شوند و در فاصله زمانی دور و درازی به چشم می خورند. و چون وجود دانشمندان واقعی در عصر ما سخت کمیاب است علیهذا باید بدانند که امانت بزرگی در عهده آنها قرار دارد و بارهای گران دین و آئین آسمانی را بر دوش می کشند.

لذا باید عالم و دانشمند واقعی عصر ما در احیأ دین، سخت کوش بوده و از بذل مساعی در تعلیم و آموزش دیگران به هیچ وجه دریغ نرزد، باشد که در ظل این مساعی و کوششها شاهد موفقیت و پیروزی را در آغوش گیرد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است<sup>۳۱</sup>: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دانشمند واقعی دارای سه علامت و نشانه است:

۱- دانش و بینش

۲- حلم و بردباری

۳- سکوت و آرامش و وقار.

و برای عالم نماها و دانشمندانی که با تکلف، جامه علم را بر قامت نارسای خود پوشانده و خویشان را در جمع علماً، قرار داده اند نیز سه نشانه وجود دارد:<sup>۳۲</sup>

۱- با دانشمندان برتر و والاتر از خویش با کردارهای آلوده به گناه، درگیر گردند و با آنان بستیزند.

۲- نسبت به دانشمندان فروتر از خود از طریق قهر و غلبه، ستمگرانه عمل کنند.

۳- دیگر آنکه از ستمگران و جفاپیشه گان، حمایت و پشتیبانی نمایند.

از محمد بن سنان در حدیثی مرفوع<sup>۳۳</sup> روایت شده است که عیسی ابن مریم علیهما السلام فرمود: ای حواریین و یاران پاک من! نیاز و حاجتی را با شما در میان می گذارم؛ می خواهم که شما آنرا برآورده سازید و آمادگی خویش را در تأمین چنین نیازی، اعلام نمائید عرض کردند: یا روح الله، حاجت و نیاز شما برآورده است و ما آماده ایم. حضرت عیسی علیه السلام از جا برخاست و پاهای حواریین را شستشو داد. آنان به عیسی علیه السلام عرض کردند: روا و شایسته تر، این بود که ما پاهای شما را شستشو می دادیم؟ فرمود: سزاوارترین مردم در خدمت کردن، خود عالم و دانشمند است. یعنی باید عالم و دانشمند، تمام قوای خویش را در خدمت به مردم بسیج سازد. عیسی علیه السلام سپس فرمود: یگانه هدف من در دست زدن به چنین کاری، این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما، شما را هشدار دهم که به نوبه خود - پس از من - مانند خود من به مردم اظهار تواضع و فروتنی نمائید. عیسی علیه السلام

<sup>۳۱</sup> منیة المرید، ص ۶۱. غوالی اللثالی و النوادر فی جمع الاحادیث: فیض کاشانی، ص ۱۸.

<sup>۳۲</sup> منیة المرید ص ۶۲. الکافی ۴۵/۱

<sup>۳۳</sup> حدیث مرفوع، عبارت از حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر آن، یک تن، یا بیشتر افتاده باشد؛ ولیکن تصریح به رفع نموده باشند.

پس از آن گفت: علم و حکمت، با عامل تواضع و فروتنی سامان می یابد و آباد می گردد و رواج و رونق می گیرد نه با تکبر و خودبزرگ بینی. و بدینسان، زراعت در زمین نشیبا و نرم و هموار می روید و گیاهان در دشت و هامون فروهشته، سبز می شوند نه در کوههای فرازمند و برافراشته.<sup>۳۴</sup>

#### ۵) گفتار استوار مشفقانه

رسالت و وظیفه معلم، ایجاب می کند که نباید از تعلیم و آموزش هیچکسی - به خاطر آنکه ممکن است احياناً واجد قصد و نیت درست و خداپسندانه ای نباشد - دریغ ورزد؛ زیرا تصحیح هدف و جهت گیریهای سنجیده و خداپسندانه برای بسیاری از افراد تازه کار و کسانی که در فراگیری علم، مبتدی هستند دشوار می باشد؛ به جهت اینکه جان و روح آنها به علت خردسالی و یا فقدان بینش کافی در دین از لحاظ درک سعادت و نیکبختی آتیه و عزت و سرفرازی روز قیامت، بسیار نارسا و ضعیف می باشد. علاوه بر این، آنان با عوامل تصحیح هدف و نیت و مبانی آن، انس و آشنائی کمتری دارند. اگر بنا باشد معلم - به خاطر فقدان نیت صحیح و محرومیت شاگردان از جهت یابی درست - از تعلیم آنان خودداری کند، این دریغکاری، موجب تعویق و رها کردن بسیاری از افراد در همگامی با کاروان علم شده، و گروه زیادی را از علم محروم می سازد، و یا آنکه موجب از میان رفتن بخش عظیمی از میراث علمی خواهد گشت. باید توجه داشت: این امید هم وجود دارد که شاگرد فاقد نیت و هدف صحیح، از برکت علم و در سایه یادگیری - آنگاه که او با علم و دانش، پیوند و انسی برقرار ساخت - توانائی لازم را در تصحیح هدف و نیت خود به دست آورد.

باید توجه داشت که اگر معلم در نهاد شاگرد، سؤنیت و فساد هدف را در مسیر علم آموزی او احساس نمود، باید به تدریج از طریق موعظه و نصیحت خوش آیند و دلنشین و ارشادهای محبت آمیز، او را در مسیر هدف صحیح قرار دهد. و خطر و زیانبار بودن علم و دانش عاری از هدف الهی را به او گوشزد نماید، و بالاخره او را نسبت به عواقب سوء و نتایج خطرناک اهداف غیر الهی، متوجه و هشیار سازد، و اخبار و احادیثی که درباره تصحیح هدف و نیت، هشداردهنده و بیدارگر است، تدریجاً بر او بخواند تا سرانجام زیر سایه نصایح و ارشادات، وی را به قصد و هدف صحیح در تحصیلاتش بازگرداند. اگر معلم نتوانست با استفاده از اینگونه راهبریها به تصحیح نیت و هدف شاگرد خویش موفق گردد و از او نومید شود - طبق عقیده بعضی از علما - باید چنین شاگردی را رها کرده و از تحصیل وی جلوگیری نماید و از تعلیم او خودداری کند؛ زیرا

اینگونه افراد، با تحصیل علم همچون دزدان چراغدار، شر و آسیبشان را فزاینده تر می سازند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اشاره به همین نکته و حقیقت فرموده است:<sup>۳۵</sup>

لا تعلقوا الجواهر فی اعناق الخنازیر

گوهرهای گرانبها را آویزه گردن های خوکها نسازید.

#### ۶) کردار نرم محترمانه و اتفاق در نشر علم

باید معلم، سرمایه ها و اندوخته های علمی خود را به افرادی که شایسته و نیازمند به علم و دانش هستند، بذل و اتفاق کند و

<sup>۳۴</sup> منیة المرید، ص ۶۲. الکافی ۴۵/۱

<sup>۳۵</sup> الحدیث النبوی ۸۶/۲. کنز العمال ۱۳۱/۱۰

در نشر علم و اعطاء آن به افراد محتاج، بخل نورزد؛ چون خداوند متعال - همانگونه که در طی موثیق، از انبیاء پیمان گرفت تا در نشر حقایق و گزارش آن به مردم، دریغ نورزند، و معارف الهی را کتمان ننمایند - از دانشمندان نیز پیمان گرفت که در تعلیم علم به افراد نیازمند، فروگذار نکنند؛ بلکه سعی خود را در نشر و ترویج علم، به کار گیرند.

افلاطون حکیم، علم را تذکر می نامید و می گفت: روح آدمی پیش از آنکه به بدن تعلق گیرد و در عالم حس، اسیر زنجیر ماده و محسوسات گردد، در عالم تجرد می زیسته است. و در آن عالم، حقایق را بدون واسطه درک می کرد، و چون به این عالم هبوط کرد در روح او نسیانی نسبت به حقایق، پدید آمد. ولی این حقایق - بطور کلی - از صحیفه روح او محو نشده است، بلکه با وضع مبهم و نامشخص، در خزانه ذهن او موجود می باشد. وقتی انسان به اشباح و سایه های این حقایق در عالم حس، مواجه گشت، متوجه و متذکر همان حقایق باز یافته پیشین می گردد. بنابراین علم و دانش، قبل از جهل، موجود بوده است.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ضمن تفسیر آیه: *و لا تصعر خدک للناس* فرمود: باید همه مردم از لحاظ دریافتهای علمی در دیدگاه تو، مساوی و برابر باشند و باید سهم و بهره از علم را بطور مساوی به آنها پردازی و در میان آنها تبعیض روا نداری.<sup>۳۶</sup>

جابر جعفی از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: <sup>۳۷</sup> زکوة علم و دانش، این است که آنرا به بندگان خدا تعلیم دهی

#### ۷) هماهنگی رفتار و گفتار معلم

معلم - بر فرض آنکه دارای عذر شرعی موجهی باشد - باید از مخالفت افعال با اقوالش بپرهیزد یعنی نباید میان کردار و گفتارش، دوگانگی و تفاوت، وجود داشته باشد؛ بلکه باید سعی کند همواره بر طبق گفتار و امر و نهی خود، عمل نماید مثلاً او نمی تواند عملی را تحریم کند که خود مرتکب آن می گردد، و یا انجام عملی را واجب و حتمی الاجراً معرفی نماید و خود پای بند آن نباشد، و یا مردم را به انجام عملی - به عنوان کار مستحب - دعوت کند؛ ولی خود او از انجام آن عمل دریغ ورزد. اگرچه طرز کار و عمل او - بر حسب احوال و شرائط شخصی زندگانی وی - کاملاً مطابق با قانون دین باشد؛ لکن در عین حال، تضاد و تناقض نمائی کردار و گفتار او قابل اغماض نیست؛ اگرچه احکام و قوانین دینی بر حسب اختلاف اشخاص، متفاوت می باشد. لذا باید در اینگونه موارد از ایجاد شبهه و بازتابهای نامطلوب، پیشگیری شود.

بطور خلاصه باید گفت: قضیه معلم و شاگرد از لحاظ نقش پذیری شاگرد نسبت به اخلاق و اعمال معلم، همانند قضیه مهر و موم می باشد که در موم، تمام نقشها و تصویرهایی که در مهر وجود دارد، منعکس می شود. ما این نقش پذیری را در مورد گروهی از شاگردان و دانش آموزان در برابر معلمان و استادانشان به چشم دیده ایم و این حقیقت را کاملاً لمس نموده ایم که شاگرد در رفتار خود، یک نمونه پرداز ماهر از اعمال استاد و معلم خود می باشد که البته با توجه به اختلاف افعال و اخلاق معلم، همه گونه رفتار او را شاگرد در اعمال و رفتار خود پیاده می کند. این واقعیت را ما کاملاً حس کردیم و هیچکس نمی تواند به مانند کسی که حقیقت را دیده و شهود کرده و در این جهت، مهارت و کاردانی کسب کرده است، هشداردهنده و بیدارگر باشد. ما این حقیقت را دیده ایم و به شما هشدار می دهیم. و چون این واقعیت را با چشم باز، دیده ایم که رفتار معلم در رفتار شاگرد منعکس می شود، لذا مصرانه می گوئیم: که باید کردار و رفتار معلم، نماینده گفتار و هماهنگ با آن باشد.

#### ۸) اقتدار همراه با صمیمیت

<sup>۳۶</sup> سوره لقمان، آیه ۱۸ بنگرید به: الکافی ۵۱/۱

<sup>۳۷</sup> منیه المرید، ص ۶۳. الکافی ۵۱/۱

اگر مشاهده کرد کسی از حق، روی گردان شده و یا در کیفیت طاعت او از خداوند متعال، کوتاهی و نارسائی وجود دارد، باید در مرحله اول از طریق لطف و محبت و با عامل مهر و نرمش، او را نصیحت کند، و در صورتیکه عامل لطف و نرمش و مدارا، کارگر نیفتاد از حربه ای عاری از لطف و با تلخکاری و خشونت، او را در رهنمون گشتن به حق، یاری دهد. و اگر این وسیله نیز مؤثر نیفتاد، باید از او دوری کند. و اگر با فاصله گرفتن از او و یاری گرفتن از عوامل مذکور فوق، هیچ اثری مشاهده نکرد باید کاملاً او را نهی کرده و از رفتار نابحق او جلوگیری نماید تا او را به حق بازگرداند، و در این کار، از مراحل و مدارج مختلف امر به معروف و نهی از منکر - به منظور وادار ساختن او در التزام و پای بند شدن به حق - بهره گیرد.

## بخش دوم: آثار تعهد حرفه ای

امور مختلف و متنوعی، آداب و وظائف ویژه معلم را نسبت به شاگردان و دانش آموزیان تشکیل می دهد که محور همه آنها تنظیم صحیح رابطه استاد و معلم با شاگرد و دانش آموز می باشد. مسائل مربوط به این آداب، ضمن شانزده امر، مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد:

### ۱. ایجاد خلوص نیت در شاگردان

نخستین وظیفه ای که باید معلم در رابطه با شاگردان، مورد توجه و اهتمام خویش قرار دهد این است که شاگردان را تدریجاً و گام به گام به آداب و آئین های پسندیده و شیوه های ستوده و تمرین روحی نسبت به آداب دینی و حقایق و اسرار دقیق آئین مقدس اسلام، آشنا و وادار نموده، و انس و عادت به صیانت نفس را در تمام شئون آشکار و نهان زندگی آنها بارور سازد، به ویژه اگر احساس کرد که شاگردان وی از رشد عقلی متناسبی برخوردار هستند باید سعی کند که

چنین عادات مهم و پرارزش را در آن ها به ثمر رساند.

باید معلم به دانش آموز بفهماند که فقط در سایه چنین حالت روحی، ابواب معارف و دانشها فراسوی او گشاده می شود. و سینه اش از تنگنای آلام و مشکلات رهائی یافته و از شرح صدر برخوردار می گردد. و از قلب و درونش، آبشخورها و سرچشمه های لطائف و حکمتها، به جریان و فیضان می افتد، و برکات و فزاینده های مطلوبی در حالات مختلف زندگی و معلومات و معارف او پدید می آید. و سرانجام به صواب اندیشی و درستی گفتار و کردار و حکم و داوری صحیح و استوار، موفق می گردد.

شهید ثانی مهمترین و نخستین وظیفه ویژه معلم نسبت به شاگردان را عبارت از ایجاد اخلاص و حسن نیت در نهادشان می داند. مراقبت و توجه به خدا و سرانجام، ایمان و اتکال به پروردگار را عالی ترین زمینه مساعدی معرفی می کند که شاگردان می توانند در سایه آن به مقامات والای علمی و کشفهای مهمی در اسرار و حقایق پیچیده عالم دست یابند. و به اسرار نهانی و رموز دقیق دین و آئین مقدس اسلام آگاه گردند.

قفطی<sup>۳۸</sup> می نویسد: ابن سینا می گفت: هرگاه در یک مسأله علمی، دچار حیرت و سرگشتگی می شدم، و حد وسط و رمز

<sup>۳۸</sup> اخبار العلماء باخبار الحکماء، ص ۲۷۰

کشف مجهول را نمی یافتم به جامع شهر یعنی به مسجد می رفتم و نماز دوگانه در برابر خدای یگانه می گزاردم، و در نتیجه از برکات ایمان و توجه به خداوند، درهای بسته بر روی من گشوده می شد و مشکلات و ناهمواریهای علمی برای من، آسان و هموار می گشت.

## ۲. عدم بخل در تشویق دیگران

معلم با شاگردان خود را به علم و دانش تشویق نماید و فضائل و ارزشها و مزایای علم و علماً را به آنان تذکر دهد، و یادآور گردد که علماً و دانشمندان، وارثان انبیاء و پیمبرانند و بر کرسی ها و پایگاههایی بلند و فرازنده و درخشانی از نور، جای دارند، کرسی ها و پایگاههایی که مورد رشک انبیاء و شهداء و جانبازان راه خدا بوده و این وجودات مقدس در این رابطه به حال آنها غبطه می خورند.

باید معلم، اینگونه سخنان شوق آفرین را - که در طی آیات و اخبار و آثار و اشعار و امثال به چشم می خورد، و بازگوکننده فضائل و منازل و مقامات والای علم و علماً است - به گوش هوش آنها برساند.

رهنمودهایی که در سخن بزرگان دیده می شود و نمودارهای شوق انگیزی که در طی اشعار شعراً - درباره فضیلت علم - جلب نظر می کند، عامل و انگیزه نیرومندی است که می تواند نفوس و قلوب انسانی را به خود معطوف داشته و تحرک و جنبش چشمگیری برای گرایش به علم و دانش، در دلها به وجود آورد.

معلم باید از هر عواملی که او را در تشویق شاگردان به علم و دانش، مدد می کند، استفاده نماید و در ضمن؛ آنها را تدریجاً ترغیب نماید تا نسبت به مسائل دنیوی به قدر امکانات و به اندازه کفایت و ضرورت، قناعت و بسنده کنند تا از این طریق بتواند آنها را از انگیزه دنیاگرایی - که موجب دل مشغولی و پریشانی خاطر و پراکندگی اهتمام علمی آنها می گردد - دور نگاه دارد.

معلم باید شاگردان را به اشتغالات علمی در تمام اوقات تشویق کرده و اعاده و تکرار محفوظات را در اوقات مناسب، از آنها درخواست کند. و راجع به مسائل مهم و مباحثی که برای آنها بیان کرده است، پرسش هایی را مطرح سازد.

اگر ملاحظه کرد که شاگردی، مسائل و مباحث مذکور را از بر کرده و آنها را دقیقاً به خاطر سپرده است از او احترام و تجلیل به عمل آورد، و علناً در حضور دیگران - در صورتی که بیم عجب و غرور و تباهی حال و مزاج روحی او در میان نباشد - او را مورد ستایش و تقدیر قرار دهد، و مراتب پیشرفت او را توأم با تقدیر و احترام به همگان اعلام کند.

و اگر احساس کرد که شاگرد و دانش آموزی در حفظ کردن درس و دقت در مباحث و مسائل مربوط به آن، کوتاهی ورزیده، او را در نهان و دور از نظر دیگران، هشدار داده و نسبت به او سختگیری نموده و توبیخش نماید. و چنانچه

مصلحت چنین شاگردی ایجاب کند که علناً و در حضور دیگران، وی را به خاطر سهل انگاری، مورد سخت گیری و ملامت قرار دهد - و این کار را با توجه به مصلحت خود شاگرد انجام دهد - اشکالی بر آن مترتب نیست؛ زیرا معلم و استاد، همچون طبیب و پزشک می باشد که می داند دارو را در چه جایی بکار برد، جایی که مورد نیاز است و آن دارو در آنجا سودمند می افتد.

## ۳. انصاف در داوری حرفه ای

باید معلم درباره شاگردان، خواهان اموری باشد که خود نسبت به آن امور در مورد خویشتن احساس علاقه و دلبستگی می نماید، و هرگونه شر و بدی را که برای خویش نمی پسندد برای شاگردان نیز نپسندد؛ زیرا اینگونه مواسات و برابrandیشی نسبت به شاگردان، حاکی از کمال ایمان معلم و حسن رفتار و برادری، و نمایانگر روح تعاون و همبستگی و دلسوزی معلم نسبت به شاگردان می باشد.

یکی از پیشینیان گفته است: برکت و فزونی علم، و آئین و راه و رسم دانش، انصاف و عدالت است. اگر کسی منصف نباشد و در طریق تعلیم و تعلم، راه انصاف را در پیش نگیرد نمی تواند مطلبی را بفهماند و نه می تواند مطلبی را بفهمد. بنابراین باید معلم در بحث و گفتگو و ایراد سخنان خویش، همبستگی خود را با انصاف، حفظ کند و به سؤال و پرسش بجا و بمورد شاگرد - هر چند هم که کم سن و سال باشد - منصفانه گوش فرا دهد، و از شنیدن سؤال او اظهار تکبر و استنکاف ننماید؛ زیرا ممکن است با مضایقه از شنیدن سؤال او، شاگردش از فائده و بهره سودمند مربوط به سؤال، محروم گردد. معلم باید ترتب و تسلسل علوم و معارف را به هنگام تدریس - با توجه به پایه معلومات شاگردان - در نظر گرفته و آنها را از پرداختن به علوم ادبی از قبیل صرف و نحو، معانی و بیان ... قبل از پرداختن به سنت و معارف ساده دینی، منع کند. و به همین گونه، ترتیب و پیآمدهای منطقی علوم و معارف را به شاگردان گوشزد نماید.

از ابن عباس<sup>۳۹</sup> روایت شده است که می گفت: گرامی ترین فرد در پیشگاه من، همنشین من است، همنشینی که از کنار مردم، پا فراتر نهاده تا آنگاه که راه خویش را به سوی من گشوده و در کنار من بنشیند. اگر در توان من می بود که مگسی بر روی بدن او ننشیند تا او را آزار ندهد، نیروی خود را در صیانت او از گزند چینی ناچیز، بکار می بردم.

در حدیث دیگری آمده است که ابن عباس گفت: آنگاه که مگسی بر اندام شاگردان من می نشیند، من رنج آنرا احساس می کنم، و حتی در این ناچیزترین آزار، با او همدرد می گردم.

محمد بن مسلم می گوید: یکی از ساکنان جبل بر امام باقر علیه السلام وارد شد و به هنگام تودیع و خداحافظی به عرض رساند: مرا موعظه و نصیحتی کن. حضرت فرمود<sup>۴۰</sup>

تقوی و پرهیزکاری را پیشه خود ساز. به برادر ایمانی خود نیکی کن. و برای او خواهان همان خوبیهائی باش که خود، خواهان آن هستی. و از هر امر نامطلوبی که از آن احساس تنفر و دلزدگی می کنی، از همان امر درباره برادر ایمانی خود نیز متنفر باش، اگر درخواستی را با تو در میان گذاشت از وی دریغ مدار و خواسته او را برآورده ساز.

این حدیث و هر حدیث دیگری که - بازگوکننده حقوق متقابل و متبادل تمام برادران و خواهران مسلمان نسبت به یکدیگر است - رعایت محتوای آنها در مورد معلم و شاگردی که استوارترین و شریفترین پیوندها آنان را با هم مربوط می سازد لازم تر و ضروری تر می باشد.

#### ۴. استفاده از روشهای مختلف تنبیه برای منع از تخلف شاگردان

عامل لطف و محبت، مؤثرترین عوامل تعلیم و تربیت است.

بر معلم، لازم و ضروری است اهتمام خویش را در جهت تربیت اخلاقی شاگردان به کار گیرد و آنانرا از اخلاق بد و خویهای ناستوده و ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام و یا مکروه است حفظ کند، و از هرگونه رفتاری که حالات و شخصیت آنها را تباه می سازد و یا موجب ترک اشتغالات علمی و یا اسائه ادب آنان می گردد جلوگیری کند. معلم باید از پرحرفی و سخنان بیهوده و بی فایده شاگردانش ممانعت به عمل آورد، و از معاشرت آنان با اشخاص نامناسب و اینگونه کارهای نابجا و اعمال نارا و زیان بخش جلوگیری نماید.

برای پیشگیری از سؤرفتار شاگردان و جلوگیری از ارتکاب خلاف آنان، لازم است معلم حتی الامکان با ایما و اشاره و تعریض و کنایه، راه گشای تربیت اخلاقی شاگردان بوده و از تخلف آنها جلوگیری کند. و در صورتی که ضرورت ایجاب

<sup>۳۹</sup> تذکره السامع، ص ۴۹

<sup>۴۰</sup> حدیثی مفصل تر و قریب به همین مضمون در کتاب الکافی ۳/۳۴۸ آمده است

نکند و نیازی در کار نباشد باید از آشکارگوئی و تصریح به تخلف شاگرد، خودداری نماید و همواره از عامل لطف و محبت و مهر و مودت - برای ارشاد شاگردان - استفاده کند، و آنرا به خاطر تخلف و سؤرفتار، توبیخ نکرده و تا می‌تواند از این روش استفاده ننماید؛ چون اولاً تصریح و آشکارگوئی، پرده هیبت و ابهت استاد را از هم دریده و موجب شدت و فزونی جرأت و جسارت شاگردان در ارتکاب خلاف و سؤرفتار و تخلفهای اخلاقی می‌گردد. و ثانیاً باعث می‌شود که آنان - بیش از پیش - با حرص و ولع زیادتری در تخلفهای اخلاقی اصرار ورزند.

اگر هیچ‌یک از روشهای تربیتی مذکور در جلوگیری از تخلف شاگرد اثر نگذاشت و علیرغم بکارگرفتن تمام وسائط و عوامل تربیتی، چنین شاگرد، به تخلفهای خود ادامه داد و از آن دست برنداشت، طرد اینگونه شاگرد و اعراض از او بجا و سزاوار می‌باشد، و هیچگونه اشکالی برای این طرد و اعراض وجود ندارد. معلم باید چنین شاگردی را مدتی از نزد خود براند تا او از تخلف خویش، توبه و بازگشت نماید. به ویژه اگر معلم، بیم آن را داشته باشد که سؤرفتار و تخلفهای شاگرد مذکور احیاناً در شاگردان دیگر اثر گذاشته و آنانرا نیز مانند خود گمراه می‌سازد، و همگان و همدرسان او هم با وی در ارتکاب خلاف، همسازی می‌کنند. با توجه به چنین آثار زیانباری، باید معلم، اینگونه شاگردان را برای مدتی از محیط تعلیم و تربیت طرد کند تا سؤرفتار آنها به دیگران سرایت ننماید و ضمناً از تخلف خود نیز دست بردارد. همچنین لازم است معلم، رفتار و روابط شاگردان را نسبت به یکدیگر؛ زیر نظر گرفته و مراقب اظهار سلام کردن آنها به همدیگر، و طرز برخورد آنها در گفتگو، و محبت متقابل آنها، و خودیاری و تعاون آنان با یکدیگر باشد که چگونه در احسان و تقوی و پرهیزکاری به هم مدد می‌رسانند. باید معلم در این امور آنانرا راهنمایی کند. و رویهمرفته هر کاری را که در صدد انجام آن هستند دقیقاً زیر نظر گرفته و تمام رفتار آنها را بیاید. بطور خلاصه، همانطور که معلم، مصالح دینی شاگردان را - به منظور سامان یافتن روابط آنان با خدا - به آنها تعلیم می‌دهد، باید مصالح دنیوی آنانرا به آنها بیاموزد تا کیفیت روابط و رفتار خود را با هم‌نوعان خویش سامان بخشند تا سرانجام فضیلت و نیکبختی آنان را در امر دین و دنیا تکمیل کند. بهتر است برای تغییر رفتار به دنبال ریشه پنهان آن رفتار باشیم.

## ۵. نقد پذیری

نباید معلم نسبت به شاگردان خویش، رفتاری تکبرآمیز را در پیش گیرد و نسبت به آنها بزرگی ورزد؛ بلکه باید فروتنی و نرمش را - در برخورد با شاگردانش - بکار برد. خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید:

و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین<sup>۴۱</sup>

پر و بال خویش را برای پیروان خود که با پایمردی خود در ایمان، به تو اظهار علاقه می‌کنند فروهشته ساز و نسبت به آنان، متواضع و فروتن باش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود<sup>۴۲</sup>: خداوند متعال به من وحی نمود که به شما اعلام کنم تا تواضع و فروتنی را پیشه خود سازید.

و همو فرموده است<sup>۴۳</sup>: هیچ صدقه و انفاق مالی به بینوایان، از مال و ثروت انسان نمی‌کاهد. خداوند متعال - به خاطر عفو

<sup>۴۱</sup> سوره شعراء، آیه ۲۱۵

<sup>۴۲</sup> منیة المرید، ص ۶۹. کنز العمال ۱۱۰/۳ و ۱۱۱. تذکره السامع ص ۶۴

<sup>۴۳</sup> منیة المرید، ص ۶۹

و گذشت از افراد - بر عزت و سرفرازی شخص می افزاید، و هر فردی که تواضع و فروتنی را پیشه خود سازد، در ظل  
مراحم پروردگار از مقام والا و شخصیتی ارجمند برخوردار می گردد.

این پاداشها، نتیجه تواضع و فروتنی نسبت به تمام طبقات مردم است که در خور وظیفه اخلاقی هر انسان مؤمن و مسلمان  
می باشد. علیهذا باید در نظر گرفت که وظیفه معلم نسبت به شاگردان از این دیدگاه، چگونه است، شاگردانی که نسبت به  
معلم، ملازمت و همبستگی جالبی برقرار باشد و نیز شاگردان در پی جوئی از دانشها و معارف سودمند بدو تکیه کنند و  
رأی و نظر او را ملاک و معیار ارزیابی علوم و دانشها و شئون مختلف زندگانی خود بدانند. مضاف بر این، باید دانست میان  
معلم و شاگردان، حقوق متقابل دیگری از قبیل: حق مصاحبت و همنشینی، و احترام در رفت و آمد و ملاقات و برخوردها،  
شرافت محبت و دوستی راستین و عاری از هر نوع شائبه و نقد پذیری منصفانه و امثال آنها وجود دارد که این حقوق و  
معیارها می تواند رابطه معلم و شاگردانش را به طرز جالب و دلنشینی سازمان بخشیده و آنها را با هم پیوند دهد.  
در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود<sup>۴۴</sup>: معلم و آموزگار باشید و درس شما زمزمه  
محبت باشد. در تعلیم خود، دشخوار و سختگیر نباشید و مسئله تعلیم را بر مردم ناهموار نسازید؛ زیرا معلم و آموزگاری  
که با آمیزه محبت تعلیم می دهد، از انسان دشخوار و سختگیر، بهتر و باارزش تر است .

و نیز فرمود: نسبت به کسی که به وی علم را می آموزید، و یا از او، علم را فرامی گیرید، نرم و ملایم باشید.  
بطور کلی عالم و دانشمند نسبت به معلم و شاگرد، همچون طیب نسبت به بیمار است که باید بیماری جهل و نادانی را در  
شاگرد، درمان کند. بنابراین باید از هر دارو و عاملی که برای شفای او امیدبخش به نظر می رسد استفاده نماید؛ زیرا  
بیماری روحی جهل و نادانی از هر نوع بیماری بدنی، قوی تر و سخت تر می باشد؛ چون زیان بیماری جهل و بیسوادی از  
تمام بیماریهای بدنی، بیشتر و خطرناک تر است.

گاهی ممکن است بجای آنکه او را به فضائل اخلاقی و ترک رذائل و خودداری از تخلف، رهنمون گردد، وی را مغرور ساخته  
و موجب خودباختگی او شود. در چنین صورتی باید معلم، مراقب باشد تا چه نوع رفتار و راه و روشی را با شاگردان مختلف  
در پیش گیرد. لذا در برخی از موارد، معلم ناگزیر می گردد برای نهی از تخلف، با خشونت و شدت لحن، رفتار کند و بجای  
نرمش، از درشتخوئی و خشونت و احیاناً تنبیه بدنی آنهم به صورت خفیف استفاده نماید.

#### ۶. تفقد از احوال دانش آموزان

وظیفه مذکور - که از نوع وظیفه اخیرالذکر می باشد و از حس شفقت و دلسوزی معلم، ریشه می گیرد - این است که اگر  
یکی از شاگردان و یا حاضران حلقه درس استاد، در جلسه درس حضور نیافت، و غیبت او غیرعادی به نظر رسید و طولانی  
گشت، باید از او و احوال او و علت غیبت او پرس و جو کند. اگر از پرس و جوی خود، نتیجه ای کافی نگرفت و نتوانست  
راجع به او خبری به دست آورد باید کسی را برای اطلاع خود از احوال او به خانه و محل سکونت وی بفرستد، و یا شخصاً  
به منزل او برود - که البته این کار اخیر دارای فضیلت بیشتری است - چنانکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با  
اصحاب و یاران خود همینگونه عمل می کرد، یعنی اگر ملاحظه می فرمود که یکی از ملازمان او در میان جمع حاضران،  
حضور بهم نرسانده است، شخصاً به منظور احوال پرس و جوی به خانه او می رفت و از او تفقدی به عمل می آورد.  
اگر معلم اطلاع یافت که شاگرد مذکور، بیمار گشته است باید از او عیادت کند. و اگر گرفتار غم و اندوهی است، در صدد  
رفع آن برآید. و اگر دید که به مسافرت رفته، از خاندان و متعلقان او تفقد بعمل آورده و از آنها احوال پرس و جوی کند، و از آنان  
بخواهد که حوائج و درخواست خود را با او در میان گذارند، تا به قدر امکان و توانائی خویش به خواسته ها و حوائج آنها

<sup>۴۴</sup> منیة المرید، ص ۶۹. کنز العمال ۲۴۹/۱۰

رسیدگی کند. و اگر به هیچوجه در هیچ کاری به او احتیاجی نداشتند با اظهار محبت و ابراز لطف به آنها، و نثار دعاً در حق آنان، به وظیفه اخلاقی خود عمل نماید.

همچنین باید معلم، راجع به نام و نسب و فامیلی و شهر و احوال و مشخصات دانش آموزیان و یا حاضران جلسه درس، اطلاعاتی را کسب کرده و ترتیباتی در این زمینه فراهم آورد و بدان توجه نماید، و درباره آنان - در جهت مصالحشان - بیش از حد معمول دعاً کند و از خداوند متعال بخواهد که آنانرا مشمول لطف خویش قرار داده، و دل‌های آنها را برای پذیرش علم، مستعد ساخته، و آنان را به عمل و رفتار بر طبق موازین علم موفق گرداند.

#### ۷. سخاوت علمی

باید معلم در بذل و توزیع محصولات و فراورده های علمی و معارف خود، با سخاوت باشد. و در طرز القاء درس بر دانش پژوهان، ناهموار و دشوار نباشد؛ بلکه باید کیفیت تدریس او هموار و دلنشین بوده و با آمیزه لطف، و توأم با رفق و مدارا و نصیحت و اندرز باشد، و به قصد ارشاد شاگردان به امور مهم، به آنان سود رسانده و بهره مندشان سازد. معلم باید شاگردان خود را به صیانت و نگاهبانی اندوخته های نفیس و گرانبهای علمی - که در اختیار آن ها قرار داده است - تشویق و تحریص کند.

معلم نباید به هیچوجه اندوخته های علمی خود را در خویشتن احتکار و ذخیره کند، و در اعطاء و القاء آنها دریغ ورزد، اندوخته هایی که دانش آموزیان تشنه و گرسنه علم بدان نیاز دارند، و از او درباره آن اندوخته ها پرس و جو می نمایند. بنابراین اگر او افراد شایسته ای را در پیرامون خود دید نباید در بذل سرمایه های علمی و توزیع این ذخائر، دریغ و مضایقه کند.

البته باید بگوئیم: تا وقتی که دانش آموزیان او، نسبت به برخی از معلومات و معارف، اهلیت و شایستگی لازم را به دست نیاورند نباید معلم این معلومات را در اختیار آنها قرار دهد؛ بلکه باید در کتمان آن از چنین شاگردان، کوشا و مصر باشد؛ زیرا القاء معلومات و معارفی که شاگردان برای هضم و درک آن، استعداد و شایستگی کافی ندارند، موجب پریشانی خاطر و پراکندگی و تباهی ذهن و حال آنها می گردد.

اگر دانش آموزی در زمینه این گونه معلومات و معارف، پرسش کرد به او بگوید: این معلومات، عجاله و در شرائط کنونی استعداد و آمادگی علمی تو، برای توزیان بخش است. و باید به او نیز یادآور شود که علت استنکاف او در بذل این اطلاعات و معلومات، از بخل و مضایقه او ریشه نمی گیرد؛ بلکه این استنکاف، نمایانگر حس دلسوزی و لطف و مرحمت او می باشد.

معلم پس از آنکه این نکته را به او تفهیم کرد باید او را به سعی و کوشش و پیشرفت در تحصیل، تشویق کند تا اهلیت و شایستگی این چنین معلومات و معارف و سایر اطلاعات دیگر را به دست آورد.

#### ۸. خود انتقادی

باید معلم، شاگرد را از اشتغال به امور غیر ضروری و غیرواجب، قبل از اشتغال به امور ضروری و واجب، و از اشتغال به واجب کفائی، قبل از اشتغال به واجب عینی، بازدارد. یکی از واجبات عینی که باید معلم در نخستین مرحله در انجام و ادا آن بکوشد، اصلاح و پیراستن دل و پاکیزه ساختن درون به وسیله نیروی تقوی و پرهیزکاری است. مقدم بر همه چیز و همه کس، خود معلم باید از نظر تقوی، خویشتن را مورد بازخواست و بازپرسی و تفتیش قرار دهد و ببیند که آیا از تقوی و پارسائی بهره ای دارد، آنگاه پس از احراز مقام تقوی و پرهیزکاری در خویشتن، به ارشاد شاگرد دست یازد تا شاگرد در مرحله نخست، از رفتار، و در مرحله دوم از گفتار او الگو و سرمشق گیرد.

باید معلم در بحث و گفتگو و مذاکره با شاگردانش، منصف باشد. اگر از شاگردی، گفتاری مفید و سودمند شنید به اهمیت و ارزش و سودمند بودن آن اعتراف نماید، اگر چه آن شاگرد، فردی کم سن و سال باشد؛ زیرا انصاف و اعتراف به اهمیت افکار صحیح دیگران، از برکات علم و دانش به شمار می آید.

#### ۹. امنیت روانی محیط آموزشی

باید معلم به شغل و حرفه تعلیم، حرص و علاقه و دلبستگی داشته باشد، و همه توان و نیروی خویش را در تفهیم و تقریب مطالب به اذهان شاگردان، به کار گیرد، و در این جهت اهتمام ورزد. او باید این وظیفه خطیر را بر تمام نیازها و مصالح و منافع شخصی - البته تا آنجا که کار ضروری مهمتری در میان نباشد - ترجیح دهد. ولی اشتغال به مصالح شخصی و حوائج فردی، در حد ضرورت، در همان محدوده نیازهای اولیه، بلامانع است و باید معلم در صورت عدم ضرورت، همه مصالح و منافع شخصی دیگر را در راه ادا وظیفه تعلیم و تربیت، قربانی کند. معلم نباید به هیچوجه در نصیحت و اندرز به شاگردان، چیزی را فروگذار نماید. و در تفهیم مطالب، درجه استعداد و قدرت درک و توانائی حافظه شاگردان را در مد نظر قرار دهد. و از بازگو کردن مسائل و القاء مطالبی که ذهن شاگردان، تحمل درک آنها ندارد خودداری نماید.

معلم نباید طرز بیان و سخن خود را - بیش از حد معمول - گسترده و مفصل سازد، به گونه‌ای که حافظه شاگردان قادر بر نگاهداری و حفظ آن نباشد. او نباید آنگونه فشرده و کوتاه، بیان خود را ایراد کند که درک و فهم آن برای شاگردان دشوار گردد؛ بلکه بیان خویش را در حد میانگین و متناسبی قرار دهد که علاوه بر امکان ضبط و حفظ آن، فهم آن نیز آسان باشد.

با هر یک از شاگردان، در خور مقام و پایه علمی و بر حسب میزان فهم و استعداد آنها سخن گوید، و آنها را مخاطب قرار دهد: با شاگردی که دارای نیروی تشخیص و مهارت و کارائی می باشد و مسأله علمی را با دقت و تحقیق درک می کند، با ایما و اشاره و به طور فشرده سخن گوید. و برای دیگران - به ویژه کسانی که گرفتار رکود و توقف ذهنی یا کمبود علمی هستند - مطلب را با بسط و تفصیل بیشتری توضیح دهد. و برای کسانی - که جز با تکرار مسأله و توضیح دوباره آن، نمی توانند مطلب را درک نمایند - سخن و بیان خویش را تکرار نماید.

معلم باید نخست، خود مسأله را به صورت واضح و روشنی طرح کند، یعنی تصویر روشنی از مسأله را ترسیم نماید، سپس با ذکر مثالها و نمونه ها - البته در صورت نیاز به آنها - به توضیح و تشریح آن بپردازد. ادله و مآخذ موافق و مخالف مسأله را یاد کند. و برای اثبات جنبه معتبر و مورد اعتماد، و رأی درست مسأله، دلیل مناسب را بازگو نماید، تا آن جنبه کاملاً تأیید و تقویت گردد. و نیز دلیل ضعف مسأله را ذکر کند تا شاگرد شیفته آن جنبه نگردد و تحت تأثیر آن، مبنائی برای خود نپردازد. و آنها را به صورت احتمالی قابل قبول تلقی نکند. مثلاً بگوید: مخالفین در اثبات نظر خود، چنین استدلال کرده اند؛ ولی دلیل آنها به خاطر فلان علت و فلان دلیل، ضعیف و مردود است.

باید معلم جنبه های اخلاقی رد و ایرادات و انتقادات خود را در نظر گیرد. یعنی اگر رأی و نظر کسی را تضعیف می کند باید شاگرد بفهماند که منظور او و صرفاً بیان حق و واقعیت می باشد. و چون بیان واقعیت ناگزیر، متوقف بر تضعیف رأی فلان دانشمند است از این جهت آنها بازگو کرده است. باید به شاگردان یادآور شود که هدف او در چنین مناقشات، اظهار تفوق و برتری بر دیگران و یا کوباندن و شکست دادن آنها نیست؛ بلکه تنها هدف او اظهار حق و حقیقت می باشد. معلم باید اسرار و رموز حکم و قانون مسأله مورد بحث، و علل آن را توضیح دهد و اقوال و آراء مختلف را توجیه نموده و وجوه ضعف و احتمالات ضعیف مسأله و نیز پاسخهای لازم را یادآور گردد. او باید اصل و فرعی که با آن مسأله، پیوند و ارتباط دارند، و اساس و بنیادی که مسأله بر آن مبتنی است، و مسائل مشابه با آن مسأله، و این که حکم آنها با هم مساوی

و یا مخالف با یکدیگر است، همه این مطالب را ذکر کند، و همچنین مأخذ هر دو حکم را یاد کرده و فرق میان آن دو مسأله را بازگو نماید.

معلم باید در طرح هر مسأله علمی، لواحق و متعلقات آن از قبیل: نکات نغز و لطیف و لغزها و معماهای ظریف و امثال و اشعار و لغات آنها و اشکالاتی که بر آن مسأله و یا تعبیری مانند آن وارد می شود، و جواب اشکالات را - البته در صورت لزوم و امکان - ذکر کنند.

معلم باید لغزشهای برخی از مؤلفان و مصنفان را به شاگردان تذکر دهد و درباره حکم، و نیز اشتباه آنها را در تخریج و نقل و امثال آنها یادآور گردد، و به آنها راجع به این موارد و امثال آنها هشدار دهد. ولی باید در این رهگذر از نیت و هدف مطلوب و صحیح انسانی و حس حقیقت جوئی برخوردار باشد. نباید مقصد و غرض او، صرفاً اظهار خطأ و لغزش دیگران، و ابراز استواراندیشی و ژرف نگری خویشتن باشد؛ بلکه باید هدف و منظور او، ارشاد شاگردان و نصیحت و خیرخواهی نسبت به آنها بوده تا در او، حالت غرور و شیفتگی و خودباختگی نسبت به کارش پدید نیاید.

#### ۱۰. توان افزایی در کار گروهی

باید معلم، نتایج سودمند مسائل دقیق و نکات پیچیده و ناآشنا را برای یاران و شاگردان خود مطرح سازد، و از آنها درخواست پاسخ نماید. و با طرح این فوائد و نتایج مسائل و نکات مذکور، قدرت درک آنها را بیازماید تا در ضمن آن، فضل و معلومات افراد و شاگردان برجسته نیز نمودار گردد.

طرح مسائل دقیق، این فائده را دارا است که از رهگذر آن، شاگردان با این مسائل سر و کار پیدا کرده و به دقت و باریک اندیشی درباره آنها خوی گیرند و با هم اندیشی سعی در کشف راه حل مسئله می نمایند.

شایسته است که استاد و معلم، دانش آموزیان را موظف سازد که درس را به صورت دسته جمعی برگزار کنند؛ زیرا انعقاد مجلس درس به صورت جمعی، متضمن فوائد و نتایج مطلوبی است که درسهای انفرادی، فاقد آنست. و نیز باید به آنها دستور دهد پس از تمام شدن درس، توضیحات و تقریرات او را میان خود تکرار کنند تا بدینوسیله گزارشها و بیان او در اذهان آنان راسخ و پایدار بماند.

لازم است معلم، فردی هوشمند و زیرک را به عنوان مهتر و سرپرست، از میان شاگردان تعیین کند که حاضران و واردان را سر جای مناسب با شئون و مقام آنان نشاند و به طرز نشستن آن ها سر و سامانی بدهد، خوابیده را بیدار، غافل را هشیار سازد، و به آنان امر و نهی کرده و کارهای شایسته و ناشایست را به آنان گوشزد نموده، و آنها را به شنیدن درس و گوش فرا دادن به آن و تمرکز فکر نسبت به سخنان استاد و سکوت و آرامش وادارد.

باید معلم، یک رئیس و سرپرست و خلیفه دیگری را نیز برای شاگردان تعیین نماید تا او مسائل مبهم و پیچیده درس را برای شاگردانی که استاد را کاملاً درک نکرده اند بیان کند. و همان درس را برای شاگردانی که خواهان تکرار آن می باشند اعاده نماید. و بالاخره او باید مرجع و پناهگاه برای عده ای باشد که آنان در پرسش از خود استاد، احساس شرم و حیاء می نمودند و هم اکنون باید بدو مراجعه کنند.

تعیین مبصر و خلیفه برای جلسه درس، موجب صرفه جوئی و صیانت فرصت و وقت گرانبهای معلم، و وسیله ای برای حفظ و نگاهبانی مصالح و منافع شاگرد می باشد.

#### ۱۱. دوری از رفیق بازی در حرفه

معلم نباید در اظهار محبت و توجه و التفات به شاگردان - در صورتی که از لحاظ سن و فضیلت و دینداری، تقریباً با هم برابر هستند - تبعیض و تفاوتی را معمول داشته و بدان تظاهر نماید؛ زیرا اظهار تبعیض و عدم رعایت مساوات در محبت و توجه به آنها - با وجود تساوی آنها از یکدیگر می گردد.

لکن اگر بعضی از شاگردان از لحاظ طرز تحصیل و سعی و کوشش و حسن ادب و نزاکت، بر دیگران مزیت داشته باشند؛ چنانچه معلم از آنها احترام خاصی به عمل آورد، و این احترام را اظهار نماید، و آنانرا از لحاظ محبت و تفقد، بر دیگران ترجیح دهد، و ضمناً یادآور گردد که علت احترام زیاد و تقدیر ویژه او، به خاطر همین مزایا و موجبات است، در این صورت، اظهار تبعیض و تفاوت میان شاگردان مانعی ندارد و می تواند توجه و التفات ویژه‌ای را درباره آنها مبذول دارد؛ زیرا تقدیر و احترام به شاگردان کوشا و با نزاکت، عامل مؤثری در ایجاد تحرک و شادابی آنها بوده، و انگیزه مفیدی است که آنان و نیز سایر شاگردان را وادار می سازد تا در اتصاف به چنین صفات مطلوب و امتیاز آفرین، سعی و کوشش نمایند. یعنی تقدیر و تشویق از شاگردان کوشا و وظیفه شناس و مؤدب، حس وظیفه شناسی و ادب و نزاکت و جد و جهد در تحصیل را در دیگران، بیدار ساخته، و نیز خود افرادی که مورد تقدیر و احترام قرار می گیرند با تحرک و شادابی و قدرت فزونی در ادا وظائف و تکالیف درسی و اخلاقی کوشش خواهند کرد.

## ۱۲. مدیریت تعارض

مدیریت تعارض یعنی مدیریتی که بتواند در شرایط تعارض به بهترین شکل کلاس را اداره کرده و بین دانش آموزان تعادل ایجاد کند. اگر معلم ملاحظه کرد که یکی از شاگردان در بحث و گفتگو، از حد و مرز موضوع و یا موازین اخلاقی، پا فراتر می نهد، و یا از خود، سرسختی و کینه توزی و بی انضباطی و سوء ادب نشان می دهد، و یا پس از اثبات و ظهور حق و حقیقت، منصفانه داوری نمی کند، و یا بی جهت بانگ می زند و فریاد سر می دهد، و یا به حاضران و غائبان جسارت و اسائه ادب می کند، و یا نسبت به کسی که لایق تر از او است در نشست، تفوق و برتری می جوید، و یا در جلسه درس به خواب می رود، و یا در حین درس با دیگران صحبت می کند، و یا می خندد، و یا یکی از حاضران را به استهزاء می گیرد، و بالاخره مرتکب عملی می گردد که دور از نزاکت و انضباط مربوط به جلسه درس می باشد، و رفتارش به هیچوجه در خور یک محصل و دانش آموز نیست، باید معلم شدیداً از این گونه اعمال نابخردانه او ممانعت به عمل آورد.

اگر شاگردان برای درس، به معلم مراجعه کنند و کثرت متقاضیان و مراجعان درس در حدی باشد که به استاد هجوم آورند بطوریکه پاسخ مثبت برای شروع به درس همه آنها میسر نباشد. باید تعلیم شاگردانی را بر دیگران مقدم دارد که قبلاً نوبت گرفته اند. و به ترتیب نوبت گیری آنها، درسشان را بر دیگران مقدم بدارد. و برای هر یک از این گروههای مقدم، بیش از یک درس را - جز با احراز رضایت دیگران - جلو نیندازد و بدان آغاز نکند.

معلم باید در رعایت نوبت شاگردان، دقیق باشد و برای هیچ شاگردی در نوبت درس دیگران، تدریس نکند. و نوبت آنها را به تأخیر نیندازد. مگر آنگونه مصالحی که قبلاً آنها را بازگو کردیم، چنین تأخیری را اقتضاً نماید.

اگر گروهی از شاگردان، با طیب خاطر و رضامندی، نوبت خود را در اختیار گروهی دیگر قرار دهند، اشغال و تأخیر نوبت آنها مانعی نخواهد داشت.

## ۱۳. برتری رقابتی

وقتی معلم احساس کرد که شاگردی، راه و روشی را در تحصیل خود پیش گرفته است که فوق توانائی و حال و استعداد، و بالاتر از شرائط و مقتضیات شخصی او است، و به همین علت، بیم و وحشتی در معلم پدید آید که ممکن است شاگرد نسبت به درس و تحصیل، دچار ضجرت خاطر و دلزدگی و نفرت گردد، باید او را به رفق و مدارای با خویشتن توصیه و سفارش کند، و سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را برای او بازگو نماید که فرمود<sup>۴۵</sup>:

آنکه به علت افراط در بار کشیدن و راندن مرکوبش، از قافله و کاروان فرو می ماند. و از آن جدا می گردد، نه مسافتی را طی می کند و نه پشت و کمری توانمند را برای خود و مرکوب خویش نگاه می دارد. بلکه خود و مرکوبش، از کارافتاده و به

<sup>۴۵</sup> مجمع البحرین، ط ۱۳۱۴ هـ.، ص ۱۳۷. النهایة ۹۲/۱. در کتاب الکافی ۱۳/۳

مقصد هم نمی رسند.

معلم باید امثال اینگونه گفتارهای سنجیده و پندآموز را به گوش او برساند تا وی را وادارد که درنگ و صبر و رفق و مدارا و میانه روی و اعتدال در سعی و کوشش را نصب العین خویش قرار دهد.

و بدینسان اگر معلم احساس کرد که شاگرد با کوششهای فرساینده خویش، دچار ملال خاطر و دلتنگی و خستگی روحی گشته، و یا مقدمه و زمینه چنین حالاتی در او نمودار شده است، باید به او دستور استراحت دهد، و امر کند که از اشتغالات علمی خود بکاهد، و از آموختن علم و یا خواندن کتابی که قدرت درک آنرا ندارد، و یا سن او در خور آنها نیست، و یا هوش و استعداد او در فهم آن علم و یا آن کتاب، نارسا است، جلوگیری کند.

اگر شاگرد و دانش آموز، با معلم خود در مورد خواندن فن و یا کتابی مشورت کند - دانش آموزی که حال او بر معلم از لحاظ شعاع کاربرد فهم و استعداد و حافظه اش روشن نیست - نباید بدون مطالعه دستوری در این مورد صادر نماید، مگر آنگاه که ذهن و هوش او را بیازماید، و از حالاتش از نظر استعداد و حافظه، آگاهی کافی بدست آورد.

چنانچه معلم احساس کرد شاگردی که در صدد مشورت با او برآمده است واجد توانائی است و تأخیر در امر او روا نیست، موظف است چنین شاگردی را به یک کتاب ساده و آسان - که درباره همان علم و فن مطلوب، نگارش یافته است - منتقل و راهبری کند.

#### ۱۴. اعتماد آفرینی

یکی از مهمترین وظائف معلم این است: وقتی از او درباره موضوعی سوال کردند که بدان احاطه و آگاهی ندارد، و یا آنکه در ضمن تدریس به مسأله ای برخورد کند که فاقد اطلاع و آگاهی در آن مسأله باشد، باید به عجز خود اعتراف نموده و بگوید: از آن اطلاعی ندارم، یا باید بگوید: درباره آن تحقیق نکرده‌ام و به طور کامل از آن آگاهی ندارم، و یا آنکه صریحاً بگوید: نمی‌دانم، یا بگوید: باید درباره آن تجدیدنظر کنم. و بالاخره از اعتراف به عجز و ناتوانی در اینگونه موارد استنکاف ننماید. یکی از نشانه های دانش انسان عالم و دانشمند این است: درباره مسائلی که از آن آگاهی درستی ندارد، بگوید: نمی‌دانم، و خدا بدان عالم‌تر است. این اعتراف سبب می‌شود دانش آموز به تمام گفته های معلم خود اعتماد داشته باشد.

اگر معلم به طور ناگهانی متوجه بیان یا پاسخ صحیحی گردد، باید هر چه زودتر - پیش از آنکه شاگردان و حاضران، متفرق شوند - آن بیان و پاسخ صحیح را تذکر دهد. و به آنان بفهماند که قبل از توضیح و یا پاسخ مطلب، دچار اشتباه گشته و سخن نادرستی را ابراز کرده بود. نباید شرم و حیاً و خودخواهی و امثال آن، مانع چنین پیشگیری و تدارک اشتباهات او شود. هوای نفس و تمایلاتی که از جاه طلبی ریشه می‌گیرد نباید او را وادارد که این پیشگیری را به تأخیر انداخته و جبران اشتباه و لغزش خود را به فرصتها و جلسات دیگری موکول سازد؛ زیرا تأخیر در جبران لغزشها، نتیجه خدعه و نیرنگهای نفسانی و بازده سوء کارهای غلط انداز ابلیس مطرود از رحمت الهی است.

اگر معلم از طریق آزمایش استعداد و هوش شاگرد، به این نتیجه رسید که دارای قدرت درک کافی، و ذهن شایسته ای هست باید او را از کتاب آسان به کتاب دیگری که در خور ذهن و هوش و استعداد او است منتقل سازد، یعنی در صورتیکه آمادگی ذهنی و علمی شاگرد را احراز کرد باید به او اجازه ارتقاء به مقام بالاتری را - از لحاظ نوع کتاب و علوم و فنون دیگر، - بدهد. چنانچه پس از آزمایش هوش و استعداد شاگرد، متوجه شد که آمادگی و شایستگی لازم برای انتقال از کتاب آسان به کتاب پیچیده را ندارد باید او را به ادامه همان کتاب ساده و فن آسان وادارد، و اجازه ندهد به علم و کتاب پیچیده ای سرگرم شود. تا آنگاه که استعداد و آمادگی کافی بدست آورد و سپس به کتاب استدلالی و پیچیده تری ارتقاء و انتقال یابد؛ زیرا آنگاه دانش آموزی لایق و شایسته ای که به خواندن کتاب بالاتر و پیچیده و استدلالی - که در خور آن است - ارتقاء می‌یابد، و احساس می‌کند که شایستگی و آمادگی ذهنی او منشأ این ارتقاء و انتقال بوده است، این انتقال و

جایجائی خوش آیند، موجب ازدیاد انبساط خاطر و فزاینده نشاط و شادابی و تحرک او در تحصیل خواهد گشت. در حالیکه عکس آن، یعنی رکود و توقف او در همان کتاب یا انتقال یک دانش آموزی لایق از کتاب اصولی و استدلالی به کتاب ساده و آسان، باعث دلسردی و فروکش شدن شادابی و تحرک تحصیلی او خواهد گشت. بنابراین به خاطر ایجاد تحرک و ازدیاد نشاط و شادابی دانش آموز، لازم است در صورت داشتن لیاقت، این انتقال و ارتقا از ساده به مشکل و از آسان به پیچیده - با اشاره و دستور معلم - انجام گیرد.

باری، اگر معلم از طریق آزمون و امتحان استعداد شاگرد، یقین پیدا کرد و یا قویاً احتمال داد که او در علم و فن خاصی - که سرگرم تحصیل در آن است - موفقیتی به دست نمی آورد، و به پیشرفتی در آن نائل نمی گردد، باید به او دستور دهد که آن علم و فن را ترک گفته و به فن دیگری اشتغال ورزد، فن دیگری که به پیروزی و موفقیت شاگرد در آن فن می توان امیدوار بود.

#### ۱۵. دوری از حسد، حسرت و بدگوئی (اخلاق رقابت)

یکی از وظائف بسیار مهم و اساسی معلم نسبت به شاگردان، این است که اگر شاگرد و یا شاگردانی که نزد او درس می خوانند، نزد استاد دیگری نیز سرگرم تحصیل گردند، رنجیده خاطر و آزرده نشود؛ چرا، که او باید در این زمینه فقط مصالح شاگردان را در نظر گیرد، و منافع و مصالح شاگردان را به هیچوجه، قربانی اغراض شخصی و حفظ حیثیت خویش نکند.

اکثر معلمان و اساتید کم ظرفیت و نادان - به خاطر اشتغال شاگردان آنها نزد معلم و استاد دیگر - دچار تأثر و رنجیدگی خاطر می شوند. باید گفت که این تنگ نظری، یکی از مصیبتها و آسیبهای دردناکی است که گریبانگیر معلمان نادان و نابخرد می گردد. و نیز این تنگ نظری و آزرده گی خاطر برای معلمانی پیش می آید که به علت کودنی و نفهمی و فساد نیت و فرومایگی همت، در مسیر ادا وظیفه تعلیم، فاقد هدف الهی هستند.

این وضع و حالات پریشانگر که در عده ای از معلمان نادان دیده می شود، یکی از روشن ترین دلیل گویا و رسائی است که نشان می دهد آنان در ادا وظیفه و رسالت تعلیم، رضای پروردگار و پاداش گرانقدر و ارزشمند اخروی را در مد نظر نگرفته اند؛ بلکه هدف آنان در تعلیم و تربیت، عبارت از تأمین حیثیت فزونتر در دیدگاه مردم بوده و می خواهند از راه تعلیم، حس جاه طلبی خویش را هر چه بهتر ارضاً کنند.

معلم نباید به هیچیک از شاگردان - به خاطر کثرت تحصیل و پیشرفت فزاینده و چشمگیر و یا به خاطر مزیت استعداد آنان بر افراد فامیل و وابسته به خود از قبیل فرزند و برادرش - رشک و حسد ورزد؛ چون رشک بردن بر دیگران، حرام و ممنوع است تا چه رسد به رشک و حسد بردن بر شاگردانی که به منزله فرزندان معلم می باشند، شاگردانی که از ناحیه فضل و برتری آنها، فراوانترین حظ و نصیب به معلمشان عاید می گردد؛ چون معلم، مربی و پرورشکار شاگرد است و خداوند متعال به خاطر اینکه این معلم، شاگردان را تعلیم می دهد - تا به عنوان فارغ التحصیلان، در جامعه خدمت کنند - پاداش عظیمی برای او در نظر گرفته، و در دنیا نیز از دعای مداوم و ستایش جالب توجه این شاگردان و جامعه برخوردار می گردد.

ما تا کنون ندیده و نشنیده ایم که هیچیک از اساتید، فرزند خود را بر شاگردان و دانش آموزان دیگر، ترجیح داده باشد، و یا در صورت ترجیح، موفق و کامیاب بوده باشد؛ بلکه باید گفت که همه امور و پیشرفت و موفقیت در آنها در ید قدرت الهی قرار دارد. علم و دانش نتیجه تفضل خداوندی است که بر طبق اراده و مشیت حکیمانه خود، آنرا در اختیار بندگان صالح خویش قرار میدهد. و خداوند است که دارای فضل و رحمت عظیم و شکوهمند می باشد.

### –جانشین پروری( تربیت افراد حرفه ای)

اگر دانش آموز به حد کمال نسبی در علم و دانش دست یافت، و شایستگی استقلال را برای تصدی مقام تعلیم احراز کرد، و از فراگرفتن علم و دانش بطور کلی فارغ و بی نیاز گردید، باید معلم به ترتیب و سامان بخشیدن کار و حرفه او – به این منظور که او نیز به نوبه خود اقدام به تعلیم علم برای دیگران بنماید – قیام کند، و او را در محافل و مجالس بستاید، و از وی تقدیر و تجلیل به عمل آورد، و مردم را به تحصیل علم و فراگرفتن آن از نزد او، تحریض و تشویق و توصیه نماید؛ زیرا در صورتی که این شاگرد، خودبخود منصب تعلیم را – بدون تأیید و ارشاد استاد شناخته شده به عهده گیرد – ممکن است عده‌ای از شایستگی چنین شاگرد فارغ التحصیل، بی اطلاع بمانند. و به علت همین بی اطلاعی، با او انس و پیوندی برقرار نسازند، و به مهارت و کارآئی علمی او اعتماد نکنند.

## بخش سوم: توان اخلاق حرفه ای معلم در مراکز آموزشی

### ۱– پالایش قصد و هدف

معلم باید – از آن لحظه ای که پا از خانه بیرون می نهد و در جهت رفتن به جلسه درس، گام برمی دارد – ذکر و یاد خدا را استمرار دهد، و وابستگی خویش را با او حفظ نماید تا آنگاه که وارد جلسه درس گردد. و بالاخره خدای را در این مدت فراموش نکرده و همواره از او برای توفیق خویش مدد جوید.

معلم باید قبل از آغاز به تدریس و حتی هنگام خروج از خانه خویش، قصد و نیت و هدف خود را درست تنظیم نماید؛ به اینصورت که نیت او باید عبارت از تعلیم و نشر علم و ترویج مطالب سودمند دینی و تبلیغ احکام مذهبی باشد، احکامی که به عنوان امانت، بدو سپرده شده و مأمور و موظف است که آنها را برای دیگران تبیین و گزارش نماید.

و نیز هدف و نیت او باید چنین باشد که از طریق تدریس و مذاکره، بر مراتب علمی خود بیفزاید، و حق و حقیقت را ظاهر و آشکار سازد. و از این رهگذر از سوی افکار و آراء نادرست و باطل، به سوی حق و واقعیت، بازگردد. و در جمع شاگردان و دانش آموزان از خدای خویش یاد نموده، و با دعای خود و شاگردانش، برای علماً پیشین و دانشمندان صالح و شایسته ای که درگذشته اند، طلب مغفرت کرده و مقامات رفیعی را برای آنها آرزو نمایند.

منظور از نیت چنین نیست که با زبان بگوید: من این کار را به خاطر فلان هدف انجام می دهم، و عبارات و واژه ها و الفاظ خاصی برای تحقق نیت خود به زبان آورد؛ بلکه منظور از نیت، عبارت از برانگیختن دل و تحکیم اراده بر انجام دادن کار مخصوصی می باشد که باید صرفاً به خاطر تقرب به خداوند و امتثال از اوامر او انجام گیرد.

حتی اگر با زبان و الفاظ، بازی کند و بگوید: من این کار را به خاطر خدا انجام میدهم - با توجه به اینکه خداوند متعال به آنچه در قلب و درون او می گذرد آگاهی دارد و می داند که چنین شخصی فاقد هدف الهی است، و میخواهد صرفاً در محافل و مجالس، نمود کند و نامور و مشهور شود، و بر اقران و امثال و رقیبان، متفوق و سربلند گردد – چنین کسی را باید نیرنگ باز و فریب کار خواند که می خواهد به خیال خود، خدا و خلق را فریب دهد.

خداوند متعال در ظل مرحام و فضل و کرم خویش، اعمال ما را اصلاح فرموده، ما را در گفتارمان استوار نگاه دارد. و از برکات منت و احسان خود، باطن و اهداف و مقاصد ما را از هر گونه شوائب دنیوی، پاک و پاکیزه سازد.

### ۲– حفظ وقار و مناعت در جلسه درس

معلم باید - در صورت امکان - جایگاه خود را در یک سمت و یک جهت مستقر ساخته و از پس و پیش رفتن با نشیمن، و جابجا شدن، و تکانهای شدید خودداری کند و دستها را از حرکات بیهوده و بهم پیوستن و در هم فرو بردن، و در صورت عدم احتیاج، چشمها را از نگاههای پریشان حفظ کند. و از کثرت مزاح و شوخی و خنده های زیاده از حد، پرهیز کند؛ زیرا اینگونه کارها از هیبت معلم می کاهد و حرمت و شکوه او را در معرض سقوط قرار می دهد، و احتشام او را از میان برمی دارد، و سرفرازی و عزت او را از دلها بیرون می کند.

مزاح و شوخی اگر اندک باشد و بر سبیل ندرت و به منظور تجدید نشاط و شادابی شاگردان و زدودن و ستردن فرسودگی خاطر آنها انجام گیرد، کاری است ستوده و پسندیده؛ چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و راهبران و ائمه پس از او - که راه را بازیافته اند - گاهی برای ایجاد انس میان همنشینانشان و الفت قلوب آنها، مزاح و شوخی می کردند. خندیدن نیز تا همین مقدار با مزاح نزدیک است و می توان برای تجدید نشاط اهل مجلس از آن استفاده کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که می خندید دندانهای سپسین و کناره او نمایان می گشت، لکن صدا به قهقهه بلند نمی کرد. اعتدال در خندیدن را می توان به تبسم و لبخند تعبیر نمود که شایسته است خنده آدمی از آن حد تجاوز نکند.

### ۳- ایجاد فرهنگ رقابت پذیری اخلاقی

باید معلم - بیش از آنچه درباره توده مردم، اخلاق و رفتار خوش آیندی را به کار می دارد - نسبت به همنشینان و شاگردان خویش، رفتار خوشی را در پیش گیرد. و شاگردانی را که از لحاظ سنی، یا علمی، یا لیاقت و شایستگی، و یا شرافت روحی و امثال آنها، بر دیگران امتیاز و برتری دارند، مورد توقیر و احترام قرار داده و جایگاهشان را در جلسه درس - به همان اندازه که آنان را در پیش رو قرار داشتن، مقدم می دارد - برافزاند، و جایگاه آبرومندی را برای آنان در نظر گیرد. و نسبت به سایرین نیز اظهار لطف و محبت نموده و با سلام و درود گرم و صمیمانه و چهره ای گشاده و سیمائی شاداب و قیافه ای متبسم و خندان، مراتب احترام خویش را ابراز کرده، و به منظور گرمی داشت مقدم آنها، از جای برخیزد.

روانشناسان در تقسیم نیازمندیهای کودکان و خردسالان، آراء و نظریات گوناگونی اظهار کرده اند. ولی به طور مسلم همگی معتقدند که یکی از نیازمندیهای قطعی کودک و شاگرد، آن است که مورد محبت دیگران و معلم قرار گیرد تا معلم یا دیگران بتوانند اعتماد و علاقه او را نسبت به خود و درس خویش جلب کرده، و حس طاعت و محبت را در او بیدار سازند. شهید ثانی میگوید: باید معلم به این نیاز روانی شاگرد، عنایت داشته باشد. و بخصوص هر چه بیشتر، احترام و محبت خود را متوجه شاگردان برجسته مجلس درس خود نماید؛ چون آنها از او انتظار بیشتری دارند. و اگر معلم به این حاجت روانی شاگرد آشنائی داشته باشد و آنها را مورد توجه قرار دهد، می تواند آنها را در مسیر خوبی رهبری کرده و از آن برای امر آموزش بهره برداری نماید:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

### ۴- ارتقای خردورزی و تلاش برای فهم درست

باید معلم در تدریس خود، راه و روشی را جستجو و انتخاب کند که از رهگذر آن، درس وی با آسان ترین وجه، قابل فهم گردد. او باید حتی الامکان از خوشترین و دلچسب ترین واژه ها و تعابیر، توأم با بیانی آرام و بلیغ و روشن و روشنگر، - به منظور تفهیم شاگردان - استفاده کند.

مطالبی را که از نظر زیرسازی و اهمیت، در درجه اول قرار دارد بر سایر مطالب، مقدم داشته، و مطالب روبنایی را در پی مسائل زیربنایی ایراد کند. در ترتیب مقدمات و زمینه سازی مطالب، تنظیم مسائل بنیادی را برای تحقیق و بررسی موضوع بحث، رعایت کند. آنگاه که باید جمله و عبارتی را قطع و وقف نماید، اندکی سکوت کند. و آنگاه که جمله ها با هم پیوند و ارتباط دارند پیوستگی کلام و سخن خود را رعایت نماید.

در صورتی که همه حاضران جلسه درس و یا برخی از آنها نیازمند به تکرار مشکلات مربوط به محتوی و یا الفاظ و تعابیر درس بودند استاد از تکرار توضیح مربوط به آن دریغ نوزد؛ بلکه باید گزارش آنها را اعاده نماید. و آنگاه که بسط و توضیح مسأله ای را به پایان رساند، اندکی سکوت و درنگ کند تا اگر کسی ایراد و سخنی بر آن مطلب داشت آنرا در میان گذارد.

اگر معلم چنین پیش بینی کند که نمی تواند پاسخ یک شبهه دینی را - پس از ایراد آن - در ضمن یک جلسه بیان کند، باید از طرح آن شبهه دینی و پاسخ آنرا جمعا در یک جلسه بازگو نماید، و یا اساسا مجموع ایراد شبهه و پاسخ آنرا به جلسات دیگر موکول سازد. بخصوص اگر درس او در جمع حضارانی - متشکل از شاگردان خاص وی و توده مردم عادی - منعقد شود، و کسی یا کسانی در درس او حضور بهم رسانند که احتمالا دوباره به جلسه درس او نیایند، و در چنین درسی، شبهه ای ایراد شود و بلاجواب بماند، و حل و پاسخ آن به جلسات دیگر موکول گردد، بدیهی است که در چنین شرائطی آن شبهه در مغز و دل آنها جایگزین می گردد و به عنوان یک اصل پذیرفته شده دینی تلقی می شود. و احیانا هرگز موفق نمی گردد که پاسخ این شبهه را بشنود. قهراً ایراد اینگونه شبهات که بلاجواب می ماند، زمینه ای برای آشوب روحی و فتنه باطنی و فساد و بدکرداری او می شود و افکار پریشان و اندیشه های نابسامان و کردارهای نادرست دینی را در او به ارمغان می آور.

#### ۵- روحیه ترتیب منطقی در آموزش

در صورتی که معلم با درسهای متعددی مواجه باشد و خود را در برابر متقاضیانی ببیند که خواهان تدریس علوم متنوعی هستند باید علم و دانشی را پیش از هر درس دیگری تدریس کند که واجد شرافت فزونتری نسبت به سایر علوم می باشد. و بالاخره باید ارزشمندترین علم را در نوبت نخست تدریس قرار دهد. به این معنی که به ترتیب: اصول دین، تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی بیان و بر همین قیاس، سایر علوم را بر حسب مرتبه و مقام و نیاز به آنها - از لحاظ تقدم و تأخر - با ترتیب مناسب و بر حسب احتیاج شاگردان تدریس کند.

#### ۶- احترام به زمان دانش آموزان

باید معلم - در صورتی که ضرورتی مهم و مشقتی فزون از حد در میان نباشد، در تقدیم و یا تأخیر حضور خود در جلسه درس - در طی ساعات روز - مصالح جماعت شاگردان را مراعات کند. یکی از انواع ضرورت که معلم احیانا ناگزیر از تأمین آن می گردد اشتغال به مطالعه و تصنیف و تألیف در اوقات و فرصتهای مناسب می باشد.

ولی باید توجه داشت که مطالعه و تصنیف - آنگاه بر مصالح جمعی شاگردان مقدم است - که از لحاظ اهمیت، بر کار تدریس رجحان داشته باشد، و در غیر اینصورت باید معلم - از لحاظ تعیین وقت حضور برای تدریس - مصالح و منافع جماعت شاگردان را بر مصالح مربوط به مطالعه و تألیف ترجیح دهد.

معلم نباید مدت جلسه درس خود را آن اندازه طولانی سازد، و آنچنان در شرح و بسط مطالب پرگوئی کند که موجب ملال و فرسایش خاطر شاگردان و یا مانع فهم و ضبط و به خاطر سپردن درس گردد؛ زیرا هدف از تدریس این است که شاگردان؛ بیان استاد را درک نموده و آنرا به خاطر بسپارند. و چون به علت اطاله سخن، ذهن شاگردان، خسته و فرسوده گردد، هدف و مقصد - که عبارت از فهم و ضبط است - از میان می رود.

معلم نباید درس خود را آنچنان کوتاه و محدود برگزار کند که موجب نقص قسمتی از بیان و تقریر و توضیح، و یا مخل به ضبط و

درک شاگردان گردد؛ زیرا در این صورت نیز نقض غرض لازم می آید، و مقصود و هدف از تدریس از دست می رود. معلم باید در امر طولانی ساختن درس و یا محدود نمودن و فشرده‌گویی، مصلحت و شرائط و اوضاع حاضران و شاگردان را از لحاظ بهره‌گیری در نظر گیرد. اگر شاگردان او دارای آن مقدار آمادگی باشند که استاد، مطلب را طولانی سازد و تمام شقوق و شاخه‌های متنوع آنرا بازگو نماید، اطاله سخن و طولانی ساختن جلسه درس بلامانع خواهد بود. در غیر اینصورت باید بر حسب شرائط و مقتضیات روحی و علمی شاگردان خویش، وقت را از نظر اطاله سخن و یا عدم آن تنظیم کند.

#### ۷- رعایت تناسب صدا با محیط درس

معلم نباید صدای خود را بیش از اندازه نیاز حاضران، بلند کند. و نباید صدایش را آنقدر آهسته و کوتاه سازد که احیاناً برای برخی از حاضران، درست مسموع نگردد، به گونه‌ای که نتوانند کاملاً محتوای سخن او را درک نمایند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: خداوند متعال، صدای آهسته و کوتاه را دوست می دارد، و از صدای بلند و فریادگونه خشمگین و بیزار است. بهتر این است که بگوئیم: صدای معلم، نباید از فضای جلسه درس به بیرون از محیط درس سرایت کند و در عین حال باید برای حاضران نیز رسا باشد. اگر در میان جمع شاگردان، شخصی که دچار ثقل سامعه و ضعف حس شنوائی است حضور یابد، چنانچه معلم صدای خود را آن اندازه رسا سازد که او نیز بشنود، هیچ مانعی ندارد؛ بلکه در این زمینه روایتی هست که در کتب حدیث به چشم می خورد، و حاکی از آن می باشد که چنین کاری دارای فضیلت است.

#### ۸- مواجهه مشفقانه با انگیزه‌های ناروا

در جلسه درس باید معلم، جلسه درس خود را از همه‌همه و سر و صدا و غوغا صیانت نماید؛ چون لغزش و غلط و خطا و اشتباه از زیر بانگ و خروش و غوغا، سر برمی آورد. او باید جلسه درس خود را از سر و صدای بلند شاگردان و سوء ادب آنها در مذاکرات علمی، و تشتت و اختلاف جهات بحث، و نیز انحراف مسیر مسأله مورد بحث، به موضوعات و جاهای دیگر - پیش از تکمیل آن مسأله - حفظ نماید. اگر از سوی یکی از شاگردان، زمینه‌های انحراف از مسیر مسأله را مشاهده کند و ببیند که او مطالبی را بازگو می نماید که با آن مسأله بیگانگی دارد با آمیزه لطف و محبت - پیش از آنکه سخن انحراف آمیز او در میان جمع حاضران منتشر گردد، و هیجانی در آنها به وجود آورد - از انحراف او جلوگیری کند. او باید به همه حاضران، نکات و حقایق را یادآور گردد که نمایانگر قبح و زشتی انحراف مذکور است. و به آنها گوشزد کند که چون مقصود و هدف نهائی بحث و مذاکره علمی آنست که دلها و قلوب در جهت اظهار و پدیدار ساختن حق، با هم همبستگی یابد و در سایه آن، ثمرات و فوایدی عائد همگان گردد و میان آنان، صدق و صفأ و نرمش و مدارا حکومت کند و از یکدیگر - متقابلاً - استفاده نمایند. و نیز باید گوشزد نماید که لازم است اجتماع و گردهم آئی شاگردان، خالصانه و پاکیزه از هر گونه غرض ورزی، و روی هم رفته فقط به خاطر خدا باشد تا فائده دنیوی و سعادت و نیکبختی در آخرت را برای آنها بارور سازد.

#### ۹- مواجهه عادلانه با سوال دانش آموز

باید همواره معلم با شاگردان، مدارا و همراهی کرده، و رفق و نرمی با آنها را از دست نداده، و به پرسشهای آنها گوش فرادهد. اگر ملاحظه کرد که شاگردی - با وجود اینکه معنی و مقصود مطلب را درک کرده؛ ولی به علت حجب و حیأ و قصور و نارسائی معلومات و نقص بیان نمی تواند اشکال و ایراد خود را تقریر کند، و بیان او در تعبیر از مقصودش نارسا به نظر می آید باید معلم - که مقصود او را درک نموده است -، نخست منظور او را بیان کرده و سپس وجه اشکال و ایرادش را بازگو نماید، و پاسخ لازم را به میزان اطلاعات خویش توضیح دهد.

اگر معلم متوجه شد که مطلب و منظور او از بحث، بر شاگرد، مشتبه شده و به همین جهت به آن مطلب اشکال می کند، باید از

شاگرد، راجع به موارد و شقوق احتمالی موضوع سخن او - که احتمالاً ممکن است آنها را اراده کرده باشد - پرسش نماید و به او بگوید: آیا می‌خواستی چنین چیزی را بیان کنی؟ اگر جواب او مثبت بود و گفت: هدف من نیز همین بوده است، باید معلم پاسخ آنرا بیان کند. و اگر بگوید که من چنین منظوری نداشتم، احتمالات دیگر را بازگو کند، و تا آن مقدار به پرسشهای خود از شاگرد درباره این احتمالات ادامه دهد تا سرانجام به هدف و مقصود او برسد و پاسخ لازم را برای او بیان نماید.

اگر شاگرد از یک مطلب رکیک و زنده‌ای سؤال نمود، معلم نباید او را تحقیر و استهزا کند؛ زیرا هر معلمی ناگزیر است به هرگونه پرسش معصومانه و بی‌غرض، پاسخ دهد؛ چون جز این، چاره‌ای نیست. و به طور قهری، احیاناً ممکن است مطالب رکیکی مورد پرسش قرار گیرد. بجا است به او یادآور گردد که همه انسانها بدینسان پرس و جو می‌کردند تا سرانجام در راه تحصیل علم و فهم مسائل علمی، گام نهادند و در نتیجه، موفق و کامیاب شدند. یعنی تمام اشخاصی که توانستند از دانش و بینش علمی بهره‌مند گردند، این موفقیت را در سایه سؤال و پرسش، به دست آوردند که احیاناً بدون غرض، سؤالاتی را مطرح می‌ساختند که زنده و رکیک به نظر می‌رسید.

#### ۱۰- وظیفه معلم، همزمان با ورود عالم و دانشمند به جلسه درس

اگر فرد عالم و فاضلی به جلسه درس روی آورد، و استاد هم همزمان با ورود او، سرگرم شروع به تدریس مسأله‌ای باشد، باید برای تجلیل از وی از ادامه بحث در آن مسأله خودداری کرده و درنگ نماید. اگر ورود این شخص تازه وارد، همزمان با ادامه بحث در آن مسأله، اتفاق افتد یعنی آن عالم و یا شخص غریب در اثناً بحث از مسأله‌ای، وارد جلسه شود باید معلم، مسأله بازگو شده و یا مقصود و خلاصه و فشرده‌ای از آنرا برای تازه وارد تکرار و اعاده کند. و اگر همزمان با تتمه و پایان گرفتن درس، وارد مجلس بحث و مذاکره گردد، و نیز هنوز جماعت حاضران، از جای برخاسته و متفرق نشدند، باید تتمه گفتگوی خود را رها کرده، وارد بحث دیگری گردد، و موضوع بحث را تغییر دهد تا آنگاه که این عالم و دانشمند تازه وارد، جلوس کند. پس از آنکه نشست، مطالب گفته شده را اعاده کند و یا تتمه بحث و مذاکره خود را تکمیل نماید.

اجراً چنین وظیفه اخلاقی برای این است که دانشمند تازه وارد - در حین جلوس خود - با قیام و متفرق شدن حاضران، مواجه نگردد. و در نتیجه، دچار خجلت و شرمندگی نشود.

#### ۱۱- اعلام به پایان یافتن درس

معلم باید به هنگام پایان یافتن درس و یا آنگاه که می‌خواهد درس را به پایان رساند، با بیان و گفتاری که از پایان یافتن درس حکایت می‌کند، ختم جلسه درس را اعلام کند. البته این اعلام در صورتی است که شاگرد، متوجه پایان یافتن درس نگردد. معمولاً پیشینیان برای اعلام ختم جلسه درس، می‌گفتند والله اعلم؛ و خدا بهتر می‌داند.

بعضی از علما می‌گفته‌اند: برای اعلام ختم جلسه، باید سخنی را ایراد کند که بدانوسیله دیگران، تمام شدن سخن را درک کنند. مثلاً بگوید: سخن ما در اینجا به پایان رسید و یا بگوید: درس ما در اینجا به پایان می‌رسد و بقیه مطالب را - ان شاء الله - در جلسه دیگر بیان خواهیم کرد. و امثال اینگونه سخنها که پایان یافتن درس را به حاضران اعلام می‌کند. و نیز آنگاه که جمله والله اعلم را بر زبان جاری می‌سازد باید بر اساس یاد خدا باشد و به معنی و محتوای آن، توجه و التفات کافی مبذول دارد.

بسیار بجا و شایسته است که معلم، هر درسی را نیز با بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح کند تا در آغاز و پایان کار خویش به یاد خدا باشد. و لذا اگر صرفاً ذکر و یاد خدا را نمودار پایان کار خویش قرار دهد ولی آغاز کارش را با آمیزه یاد خداوند صفأ ندهد ذکر و یاد او خالصانه پایان نخواهد گرفت و بالاخره کار او پاک و پاکیزه از شوائب و بگونه‌ای خالصانه برای خدا به شمار نخواهد رفت.

باید معلم، مجلس درس را - همان گونه که با دعاً آغاز کرد - با دعاً نیز پایان دهد؛ بلکه دعاً به هنگام پایان گرفتن درس، شایسته‌تر، و به منظور اجابت و وصول به هدف، نزدیک‌تر است؛ چون شاگردان به خاطر اینکه در یک فضای علمی به سر می‌برند، و از چنین جوی استنشاق کردند زیر پوشش رحمت الهی قرار گرفته و برای دریافت پاداش الهی، آمادگی و ویژگی یافته

اند.

## ۱۲- درنگ نمودن در جلسه درس پس از پایان گرفتن آن

باید معلم پس از برخاستن حاضران، اندکی در جایگاه خود درنگ نماید؛ زیرا در این کار، برای معلم و شاگردان و حاضران، فوائد و نتایج سودمند و آداب و آئین هائی به ثمر می رسد که همه آنها به معلم و شاگرد عائد می گردد:

(۱) اگر در خاطر یکی از شاگردان، تتمه و بقایائی از پرسشی، ناگفته مانده باشد بتواند آنرا در این فرصت کوتاه و در پایان درس، با استاد در میان گذارد؛ لذا بهتر است استاد، دیرتر از جای خود برخیزد.

(۲) ممکن است برای یکی از شاگردان، حاجت و نیاز و مطلبی مانده باشد که از بازگو کردن آن - پیش از فراغ استاد از درس - خودداری کرده باشد، باید معلم درنگ نماید تا نیاز و مطلب خود را برای او باز کند.

(۳) در چنین صورتی معلم به وسیله درنگ در جلسه درس - به هنگام خروج از محل درس - برای شاگردان، ایجاد مزاحمت نکرده و موجبات ناراحتی و تکلف را برای آنها فراهم نمی آورد. و نیز اگر معلم پیش از شاگرد از محل درس خارج شود، بانگ و سر و صدای کفش مشایعین و شاگردان - که پشت سر استاد حرکت می کنند - ممکن است حالتی دگرگونه در او به وجود آورد که خود آفتی عظیم و خطرناک از لحاظ ایجاد عجب و غرور به شمار می رود.

(۴) اگر معلم دارای مرکب و وسیله نقلیه باشد، در جمع شاگردان بر آن سوار نمی شود. و امثال آن از فوائد دیگری که قهراً با درنگ نمودن معلم در جایگاه خویش، عائد او و شاگردانش می گردد.

## نگاه و رفتار دانش آموز به معلم

نگاه دانش آموز به معلم خود از نوع مقدس انگاری یعنی او را همچون چراغ فروزانی می داند که سرمایه علمی خویش را از ناحیه او به دست می آورد، و حسن خلق و آداب و آئین های رفتار خود را تحت رهبری او فراهم می آورد، چراغ راهی که از لحاظ اهلیت و شایستگی در حد کمال بوده و دینداری او محرز، و مراتب شناخت و معرفت او مسلم و به پاکدامنی معروف بوده، و صیانت نفس او در برابر خواهش های دل، مشهور باشد و مروت و جوانمردی و مردانگی و احترام او به افکار عمومی، و انصراف او محرز باشد. و نیز از نظر فن تعلیم به عنوان فردی باکفایت تلقی گردد، و از لحاظ تفهیم مطالب علمی، از بیانی رسا و ذهنی پویا و شرائط مطلوبی برخوردار باشد.

پس مسأله آداب و وظائف ویژه دانش آموزیان بر حسب آنچه که دانشمندان - با الهام از متون و نصوص دینی - در این زمینه اظهار نموده اند، این آداب و وظائف شامل چهل امر است:

### ۱- ضرورت کاوش و جستجو از استاد و معلم لایق و شایسته

مهمترین و پرارزش ترین آداب و وظائف معلم و شاگرد درباره استاد، این است که باید او - پیش از هر چیز درباره استادش تحقیق کند که از لحاظ علمی و اخلاقی در چه پایه ای قرار دارد؛ زیرا اگر ما در نظر گیریم که استاد می خواهد شاگرد خود را تربیت کند، و آلائشها و خویهای پست، و ریشه های رذائل اخلاقی را از دل و جان او بزدايد و برکند، و خلقهای نیکو و فضائل اخلاقی را جایگزین آن ها سازد، این کار و کوشش استاد درباره شاگردش، همانند کار و کوشش زارع و کشاورزی است که می خواهد خس و خار را از زمین کشاورزی، ریشه کن ساخته و گیاههای هرز و زیانبخش را از محیط کشاورزی خود از بیخ و بن بر کند تا کشته و زراعت او به خوبی از زمین سر بر آورده و به نحو مطلوبی بروید و رشد و نمو و برکت و فزونی آن، کامل گردد و در سایه این کوشش، به محصولی مرغوب و مطلوب دست یابد.

هر استادی نمی تواند واجد چنین اوصاف و خصوصیتی باشد. استادانی که واجد شرائط مذکور باشند شدیداً در اقلیت قرار دارند؛ زیرا استاد واقعی حقاً جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نائب رسول خدا است. هر فرد عالم و دانشمندی، در خور احراز مقام نیابت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیست.

بنابراین، شاگرد و دانش آموز نباید شاگرد، شیفته و فریفته فزونی معلومات و آگاهیهای علمی استاد گردد، آنهم استادی که از نظر تقوی و دیانت و جهات اخلاقی، گرفتار نقص و کمبودهای آشکاری می باشد؛ چون زیانبار بودن چنین استادی به اخلاق و دین و آئین شاگرد، به مراتب سخت تر و شدیدتر از تیرگی های جهل و نادانی است، همان جهل و نادانی که دانش آموز می کوشد هاله تیره آنرا از محیط افکار و اندیشه خویش بسترده. قطعاً زیان استادانی این چنین، از زیان جهل و نادانی شدیدتر است. یکی از علماً پیشین گفته است<sup>۴۶</sup>: این علم و دانش الهی، عبارت از همان دین و آئین آسمانی است. دقیق بنگرید که دین و آئین خود را از چه استادان و معلمانی فرا می گیرید.

راه مناسب و روش مأنوس در شناختن استاد شایسته، این است که دانش آموز باید با اساتید معاصر، زیاد به بحث و گفتگو نشسته و مجالست و همنشینی با آنان را ادامه دهد، و هر چه بیشتر آنان را بیاماید و تحقیق کند که آیا اساتید فن، استاد مورد نظر او را از لحاظ تعلیم و تدریس تأیید می کنند، و آیا سمت تعلیم و اخلاق او را می ستایند، و کیفیت بحث و تحقیق او را می پسندند. و بالاخره باید دانش آموز، جهات مذکور را برای انتخاب استاد در نظر گرفته و سپس تحصیلات خود را نزد او آغاز کند. شاگرد و دانش آموز باید از آنگونه اساتیدی بپرهیزد که معلومات خود را از لابلای کتابها - بدون آن که آن را نزد اساتید فن بخوانند - فراهم آورده اند؛ چون این احتمال قویاً وجود دارد که چنین استادانی در فهم متون علمی از تحریف و تصحیف و اشتباه و لغزش، مصون نباشند؛ و در نتیجه، شاگردان را نیز بلغزانند.

نباید دانش آموز، خود را مقید سازد که نزد استادان معروف و نامور به تحصیل پردازد، و اساتید منزوی و گمنام را از نظر دور دارد؛ زیرا پای بند بودن به استاد مشهور و معروف و عدم توجه به اساتید گمنام، بازده روح کبر و گردن فرازی شاگرد در برابر علم و دانش می باشد. بلکه باید گفت گرایش به چنین روحیه ای، عین حماقت و نابرداری است؛ چون علم و حکمت، گم گشته هر مؤمن و انسان پای بند به ایمان است، او علم و حکمت را هر جا بیابد بدان دست می یازد و آنرا بر می گیرد، و وجود آنرا - در هر موردی که بتوان بر آن دست یافت - غنیمت می شمارد و طوق منت و احسان هر کسی که او را در جهت علم و حکمت، سوق می دهد به گردن می نهد.

همچنین اگر آثار علمی و مصنفات آنان را مورد مطالعه قرار دهیم می بینیم که بهره گیری از اثر علمی یک دانشمند پرهیزکارتر، فزونتر بوده، و موفقیت و کامیابی دانش آموزیانی که سرگرم تحصیل از روی متن چنین آثاری بوده اند، بیشتر و جالب تر می باشد.

این قضیه در مورد دانشمندان فاقد تقوی و عاری از مزایای انسانی، و نیز در مورد آثار علمی آنان، نتیجه معکوسی را عاید دانش آموزان می گرداند. یعنی دانش آموزیانی که نزد استادان عاری از تقوی درس می خوانند و یا در تحصیل و درس خود، از آثار علمی آنان استفاده می کنند، خیر و برکتی در کوشش آنها به چشم نمی خورد؛ بلکه در تحصیلات خود با ناکامی و عدم موفقیت مواجه می گردند.

## ۲- باید استاد را به عنوان پدر واقعی و روحانی تلقی کرد

دانش آموز باید بر این اساس بیندیشد که استاد و معلم او، پدر واقعی و روحانی وی، و خود او به منزله فرزند روحانی او است. پدر و فرزند روحانی از پدر و فرزند جسمانی، با ارزش تر و ارجمندتراند.

<sup>۴۶</sup> تذکره السامع، ص ۸۵

یگانه هدف و اراده معلم در تربیت شاگرد و فرزند روحانی، تکمیل وجود او است. آری او می‌کوشد تا شاگرد را به کمال لایق خود نائل گرداند.

اصل وجود و هستی هر موجودی نمی‌تواند به آن، ارزشی اعطا کند مگر آنگاه که وجود را با عدم و نیستی بسنجیم. و الا خود وجود فی‌نفسه نمی‌تواند شرافت و ارزش موجود را ارائه دهد؛ زیرا اینگونه وجود و هستی بسیط و ساده، برای پست‌ترین موجودات مانند کرمها و حشرات گندبو و خیزدوک‌ها نیز فراهم آمده است.

گویند: سید رضی قدس الله روحه، شخصیتی بزرگوار و بلند همت و دارای مناعت طبع بوده، و از هیچ کسی، منت و احسانی آزرده آفرین را نمی‌پذیرفت. وی داستان‌های شگفت‌آوری با خلیفه عباسی و دولتمردان وقت دارد که همگی آنها نمودار شخصیت والا و منزلت برجسته انسانی این مرد بزرگوار است. از آن جمله به خاطر نوزادی که خداوند به سید موهبت فرمود، صله و هدیه که فخرالملک وزیر برای او فرستاد نپذیرفت. مثال اینگونه داستان‌ها را به مقدار فراوان درباره سید رضی یاد کرده‌اند.

از آن جمله می‌گویند: یکی از اساتید وی، روزی به او گفت: به من چنین گزارش شده است که خانه تو کوچک و تنگ و محدود است، و گنجایش کافی ندارد، و در خور شأن و مقام تو نیست؟ من خانه‌ای وسیع و بزرگ دارم که در خور شأن تو می‌باشد، و آنرا به تو اهدا می‌کنم، و تو زندگانی خود را بدانجا منتقل کن. سید رضی از قبول هدیه استاد، سر باز زد. ولی استاد اصرار ورزید و سخن خود را تکرار کرد. سید رضی گفت: استاد عزیز! من تاکنون هرگز احسان و منت پدرم را با دیده قبول نپذیرفتم، با وجود داشتن چنین حالت روحی، چگونه می‌توانم احسان دیگران را قبول کنم؟ استاد به او گفت: حق من نسبت به تو از حق پدرت بر تو، عظیم‌تر و مهم‌تر است؛ زیرا من پدر روحانی تو هستم؛ ولی پدر تو، پدر تن و جسد و جسم تو است. سید رضی در برابر چنین استدلال قوی، تسلیم بودن خود را اظهار کرده و هدیه استاد را پذیرفت.

### ۳- استاد را باید به عنوان پزشک معالج جان و روان برشمرد

شاگرد و دانش‌آموز باید با این اعتقاد به خویشتن بنگرد که او فردی مبتلا به بیماری نفسانی است؛ زیرا مرض و بیماری عبارت از انحراف جسم از مجرای طبیعی است. شخصیت آدمی فطره بر اساس سلامت روان، و علم و بینش، سرشته و استوار شده است. علت انحراف روح و روان انسان از مجرای طبیعی و عامل گرایش او از مسیر علم و دانش و دین، عبارت از غلبه و تسلط و عدم تعادل اخلاط و مزاج قوای بدنی است.

باید دانش‌آموز معتقد باشد که استاد، پزشک درمان بخش بیماری او است؛ زیرا او سعی می‌کند روح و روان شاگرد را به مجرای طبیعی آن بازگرداند. به همین جهت به هیچ‌وجه، شایسته نیست که از فرمان و اشاره او سرپیچی کند. مثلاً اگر به دانش‌آموز گفت: فلان کتاب را بخوان، و درس و مطالعه خود را به همین مقدار، محدود ساز و بدان قناعت کن، اگر دانش‌آموز از این فرمان استاد، سر باز زند، به منزله بیماری است که با پزشک معالج خود در طرز درمان خویش به جدال و مخالفت برمی‌خیزد و او را تخطئه می‌کند. بدیهی است که چنین بیماری هرگز درمان نخواهد شد.

### ۴- ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش

شاگرد و دانش‌آموز باید با دیده تکریم و احترام به استاد خویش بنگرد، و از عیوب او چشم‌پوشی کند. یعنی با دل و زبانش از او خرده‌گیری نکند؛ زیرا اگر شاگرد با چنین دیدگاهی احترام آمیز به استاد خود بنگرد می‌تواند به بهره‌گیری از استاد و نفوذ و ثبات بیان و گفتار او در ذهنش کمک نماید.

### ۵- تواضع و فروتنی در برابر استاد

باید دانش‌آموز -فزون‌تر از آن مقداری که مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به علما و دانشمندان، و دیگر اصناف مردم است- در برابر استاد خود، متواضع و فروتن باشد. او باید در برابر مقام علم و دانش نیز اظهار خاکساری کند تا در سایه این فروتنی و خاکساری، به علم و معرفت دست یابد. باید او بداند که اظهار ذلت و خاکساری در برابر استاد، نوعی عزت و سرفرازی است.

خضوع شاگرد در برابر استاد، افتخاری است برای او، و تواضعش موجب رفعت و بلندپایگی او می گردد. حفظ حریم استاد و بزرگداشت مقام او، پاداش آفرین است. اگر شاگرد در خدمت به استاد، دامن به کمر زند، به شرف و بزرگواری خویش مدد می کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: <sup>۴۷</sup> دانش را بیاموزید، و به خاطر آن، آرامش و متانت و وقار را فراگیرید، و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: <sup>۴۸</sup> اگر کسی به شخصی مسأله ای را بیاموزد، زمام اختیار و مالکیت او را به دست می آورد. عرض کردند حتی آیا او می تواند همانند برده، او را به فروش رساند، و یا از رهگذر او خریداری به عمل آورد؟ فرمود: نه؛ لکن می تواند به او امر و نهی کند.

#### ۶- لزوم ترجیح رأی و نظریه استاد بر رأی و نظریه خود

دانش آموز نباید رأی و نظریه استاد را مردود ساخته و با او با چهره و رفتار و گفتاری آمرانه مواجه گردد. او نباید بر خلاف نظریه استاد، اشاره کند. باید چنین بیندیشد که استاد او حق و صواب را بهتر از او می شناسد. بلکه او باید در تمام امور زندگی، مطیع و منقاد استاد بوده و زمام تمام شئون حیاتی خود را کاملاً در اختیار او قرار دهد، و در برابر اندرز و نصیحت او مطیع بوده و در هر حال، جویای رضا و خوشنودی او باشد. اگر چه رأی و نظر او با رأی و نظر استاد، در این زمینه ها تفاوت داشته و روش استاد، دلخواه او نباشد.

با رأی و نظر استاد به مسابقه نپردازد، و پیش از رأی او نظریه ای را انتخاب نکند، و با او در تمام شئون زندگی خویش مشورت نموده و به دستور او گردن نهد. قلباً و لساناً از نظریه و تدبیر استاد پا فراتر نگذارد.

#### ۷- باید از استاد به احترام یاد کرد

باید خطاب و جواب دانش آموز به استاد، و گفتار او درباره وی - چه در حضور و چه در غیاب او - توأم با تجلیل و تکریم باشد. او را با تأ خطاب مثلاً قلت تو گفتی و یا کاف خطاب مثلاً: انک = تو، مخاطب قرار ندهد، و از راه دور، او را صدا نزند؛ بلکه باید بگوید: یا سیدی = آقا و سرور من و استاد و امثال آن که حاکی از تبجیل و تجلیل استاد است. واژه هائی که به وسیله آن ها، استاد را مورد خطاب قرار می دهد باید به صورت ساختمان و صیغه جمع باشد. مثلاً به او بگوید: در این باره چه می گوئید؟ رأی و نظریه شما در این باره چیست؟ شما گفتید، خدا هم از شما راضی باشد؛ خدا از شما پرهیزد. خدا شما را بیامرزاد.

آنگاه که شاگرد نام استاد را در غیاب او به زبان می آورد باید همراه با عناوینی باشد که نمایانگر تکریم و حفظ حرمت او است،

#### ۸- حق شناسی از استاد و سرمشق گفتن از او

باید دانش آموز حرمت استاد را از دیدگاه خویش مهم تلقی نموده، و او را راهبر و مقتدای خود بداند و راه و رسم و رهنمودهای او را در غیاب او و پس از مرگش پاسداری و رعایت کرده و از آن پیروی کند. آری، شاگرد نباید از دعای به استاد در طول حیات و زندگانی خود غافل بماند. و اگر کسی در غیاب او، از وی به بدی یاد کرد در صدد رد آن برآمده، از او دفاع نماید، و باید در مقام دفاع از او - بیش از آن مقداری که وظیفه شرعی او در مورد دیگران ایجاب می کند - به خاطر غیبت از استادش اظهار خشم و تنفر نماید. اگر امکان اظهار خشم و تنفر برای او وجود نداشت، باید از آن مجلس برخیزد و با ترک گفتن آن، مراتب تنفر از غیبت از استاد خویش را اعلام نماید و آن مجلس را رها کند.

دانش آموز باید - به حکم وظیفه شاگردی - فرزندان و خویشاوندان و نزدیکان و دوستان و علاقه مندان استادش را چه در حال حیات و چه پس از مرگ او، تحت رعایت و مراقبت خویش قرار دهد، و خود را متعهد سازد که پس از مرگش او را فراموش نکند،

<sup>۴۷</sup> منیة المرید، ص ۱۰۳. کنز العمال ۱۴۱/۱۰

<sup>۴۸</sup> منیة المرید، ص ۱۰۳

و بر سر گور و مزار او آید، و برای او از خداوند متعال طلب مغفرت نماید. و بطور کلی از اعمال محبت نسبت به او دریغ نورزد و به خاطر مزید حسنات استاد و رفع بلیات دنیوی و اخروی از او، به تهیدستان صدقه دهد، و از راه و رسم زندگی استاد از نظر راستی و درستی - در تعیین جهت و مسیر زندگانی خویش - پیروی کند، و در کیفیت دینداری و علم و دانش، رسم و عادت او را پیشه خود سازد، و حرکات و سکنات او را در اعمال عبادی و رفتار عادی، سرمشق خویش قرار دهد، و خویش را به آداب و آئین های استاد بیاراید.

به همین جهت نخستین و مهمترین وظیفه شاگرد - همانطور که قبلاً یادآور شدیم - این است که در جستجوی معلم و استاد شایسته ای برآید که اقتداً و پیروی از او صحیح و سزاوار باشد.

#### ۹- سپاسگزاری از ارشاد و هشدارهای استاد

باید شاگرد از استاد - به خاطر اینکه او را به اموری موفق ساخته است که دارای فضیلت است - تشکر نماید، باید از او سپاسگزاری کند که - به خاطر مشاهده کمبودها و نقائص، و کارهایی که نقص و عیب به شمار می روند و عارض شدن روح کسالت و تن آسانی و مشاهده قصور و نارسائی های موجود در او و امثال آن ها- وی را مورد توبیخ قرار داده است. و رویهمرفته، چون هشدار و ممانعت استاد و توبیخ او متضمن ارشاد و راهنمایی هائی است، و صلاح و نیکبختی او را در پی دارد، باید از چنین هشدارها و توبیخ های معلم و استاد خود، ممنون و متشکر باشد. آری، باید از او اظهار تشکر نماید و چنین بیندیشد که جور استاد از مهر پدر، بهتر و سودمندتر است، و در برابر این جور و خرده گیریها و توبیخهای توفیق آفرین، مراتب تشکر و امتنان خود را تقدیم دارد.

دانش آموز باید ارشادات استاد را - اگرچه با آمیزه توبیخ و خرده گیری و انتقاد و گزندگی همراه می باشد - از جمله نعمت ها و احسان او برشمارد؛ چراکه استاد بدو توجه و التفاتی داشته، و به هیچوجه مصالح و منافع او را از نظر خویش دور نمی سازد. اگر دانش آموز، راهنمایی های استاد را - ولو آنکه توبیخ آمیز هم باشد - با تشکر و امتنان پاسخ دهد، تمایل و علاقه او را به خود جلب نموده و توجه و اهتمام او را نسبت به مصالح خویش برمی انگیزد.

اگر استاد، شاگرد را به نکات دقیق ادب و نزاکت، و به مسائل ظریف اخلاقی آگاه سازد، و یا او را به نقائص و کمبودهای اخلاقی که از او سر می زند، هشدار دهد، اگرچه خود قبلاً بد آنها آگاه بوده است، نباید در برابر این ارشادها و هشدارها چنین بگوید که من از این دقائق و نقائص آگاه بوده ام، و غفلت من موجب فراموشی این دقائق و بروز کمبودهای اخلاقی شده است. بلکه باید از تذکر و ارشاد و هشدار استاد، و اینکه او را مشمول توجهات و التفات های خویش قرار داده است، سپاسگزاری کند. اظهار تشکر شاگرد در برابر هشدار و ارشاد استاد، موجب می گردد که استاد - در صورت نیاز - نصیحت و اندرز خود را دوباره و سه باره تکرار کند، یعنی اگر شاگرد، نصایح استاد را با جان و دل قبول کرد، و تنبیه و هشدار او را با آغوش باز پذیرفت، و مراتب تشکر و امتنان خویش را اظهار کرد، می تواند از نصایح دوباره و سه باره او برخوردار گردد. و گرنه استاد برای نصیحت او احساس رغبتی نمی کند. و در نتیجه به امور زندگانی علمی و اخلاقی چنین شاگرد ناسپاسی، بی اعتنا و بی تفاوت خواهد گشت.

چنانچه اگر شاگرد در نقائص و کمبودهای علمی و اخلاقی خویش، معذور باشد، اگر از دیدگاه استاد، اعلام و اظهار این عذر، بجا و به مورد به نظر رسد، برای اعلام این عذر، هیچگونه اشکال و ایرادی وجود ندارد. و اگر ببیند که این هشدار و اعلام عذر شاگرد، مقرون به صلاح نیست، از آن صرفنظر نماید. البته این بی تفاوتی و صرفنظر کردن در صورتی درست است که عدم اعلام عذر، مستلزم مفسده و نتیجه سوئی نباشد. و الا باید با قاطعیت، عذر شاگرد مذکور را به شاگردان دیگر اعلام کند.

#### ۱۰- تحمل جور و تندرویهای استاد

باید شاگرد در برابر جور و جفای استاد و تندرویهای اخلاقی او، خویشتن داری و شکیبائی خود را حفظ کند. این حالت روانی و اخلاقی استاد نباید مانع ملازمت و همبستگی شاگرد با او گردد و شاگرد، حسن نیت خود را نسبت به استاد از دست دهد، و نباید

در او این عقیده به وجود آید که استاد او فاقد کمالات علمی و اخلاقی است.

باید شاگرد و دانش آموز، اعمال و رفتار به ظاهر ناپسند استاد را با بهترین و دلپسندترین و درست ترین وضع، توجیه و تأویل کرده و آنرا به عنوان رفتاری مقرون به صواب تلقی نماید. فقط افراد کم توفیق قادر نیستند گفتار و رفتار استاد را درست و به نحو احسن، توجیه و تأویل نمایند. افراد موفق، همواره کار بزرگان علم و دین را - به خاطر آگاهی های عمیقشان - توجیه می کنند و به عمق اعمال و صحت رفتارشان آگاهند.

اگر شاگرد - از لحاظ اخلاقی - خشم و تندی از استاد مشاهده نمود باید خود، عذرخواهی را آغاز کند، و از او پوزش بطلبد، و نسبت به آنچه موجب چنین پیش آمدی گشت، توبه و استغفار نماید، و تقصیر را به خود نسبت دهد، و خویشتن را در این زمینه سزاوار ملامت و سرزنش بداند؛ زیرا اگر شاگرد با چنین گذشتی، تندرویهای اخلاقی استاد را پاسخ گوید می تواند بیش از پیش، مهر و مودت استاد را درباره خویش پایدار نگاهداشته و قلب او را بهتر تسخیر نماید. نتیجه چنین عکس العمل خوش آیند شاگرد، این است که منافع فزونتری را - در امر دین و دنیا و آخرت - به سوی خویشتن جلب می نماید.

یکی از بزرگان سلف گفته است: اگر کسی برای دانش آموختن، خواری و تلخی صبر و شکیبائی را تحمل نکند بقیه عمر خویش را در وادی کوری و تاریکی و نادانی به سر خواهد برد، ولی اگر تلخی چنین صبری را تحمل نماید فرجام کار او به عزت و سرفرازی دنیا و آخرت منجر می گردد.

#### ۱۱-باید در انتظار استاد و شرفیابی از محضر او بسر برد

باید شاگرد بکوشد - پیش از حضور استاد - در جلسه درس حاضر گردد، و خود را به چنین پیشتازیها و مبادرتها از لحاظ حضور در جلسه درس، تمرین و عادت دهد، و خویشتن را وادار سازد که همواره پیش از استاد در جلسه درس حضور بهم رساند. اگر دانش آموز سعی کند که در کنار خانه استاد به انتظار بنشیند تا او از خانه خویش بیرون آید و همراه او در جلسه درس حضور بهم رساند - در صورتی که چنین کاری با سهولت، امکان پذیر باشد - کاری بجا و شایسته تر است. شاگرد باید بکوشد که حضور او در جلسه درس به تأخیر نیفتد تا در نتیجه ناگزیر شود که پس از حضور استاد، در جلسه حاضر گردد و استاد را در انتظار خود رها کند؛ زیرا اگر - بدون ضرورت قطعی و عذر موجه - استاد را در انتظار آمدن خود قرار دهد و در حضور بهم رساندن، سهل انگاری کند، مسلماً خویشتن را در معرض خشم و نکوهش قرار می دهد. از خدا می خواهیم که ما را از گزند چنین خشم و نکوهشی حفظ فرماید.

#### ۱۲-رعایت ادب و نزاکت برای ورود به مجلس خصوصی استاد

دانش آموز نباید بدون اجازه وارد مجلس خصوصی و غیرعمومی استاد گردد - اعم از آنکه استاد تنها بسر برد، و یا آنکه دیگران نیز در حضور او باشند - . اگر برای ورود به مجلس استاد، کسب اجازه کند و استاد هم متوجه کسب اجازه او باشد؛ ولی در عین حال اجازه ندهد، باید برگردد و برای کسب اجازه مجدد، درخواست خود را تکرار نکند. و اگر در اینکه استاد متوجه کسب اجازه او شده، احساس شک و تردید نماید می تواند اجازه و درخواست ورود خود را تا سه بار تکرار کند، ولی از سه بار تجاوز ننماید. اگر برای کسب اجازه، ناگزیر از کوباندن در و یا حلقه آن باشد، بیش از سه بار این کار را تکرار نکند. و باید از آهسته کوباندن، شروع کند. یعنی نخست با ناخن، سپس با سر انگشتان، و در مرحله سوم، حلقه در را اندک اندک و آهسته بکوبد. اگر محل جلوس استاد با درب منزل، فاصله زیادی داشت ابتدا کوباندن شدید درب - تا آن مقدار که صدای آن به گوش استاد برسد - بلامانع است.

اگر استاد اجازه داد که وارد جلسه گردد، و او نیز در جمع شاگردان دیگر قرار داشت و خواستند دسته جمعی وارد شوند، شاگردان فاضل تر و سپس شاگردان مسن تر را در ورود و سلام و تحیت بر استاد، مقدم دارند، و سپس به ترتیب، افراد فاضل تر - مقدم بر دیگران - سلام خود را تقدیم نمایند.

### ۱۳- آمادگی روحی و ذهنی شاگرد برای درس

آنگاه که دانش آموز به خواندن درس در حضور استاد سرگرم می گردد نباید در حال دل مشغولی و ملال خاطر و ضعف و چرت زدگی و گرسنگی و تشنگی و شتابزدگی و نگرانی و ناآرامی و احساس درد و اضطراب و امثال آن - از حالاتی که با وجود آن حالات، تحقیق و کاوش های علمی بر او دشوار می باشد - درس خود را آغاز کند. باید دانش آموز در چنین حالاتی از خواندن درس خودداری نماید؛ چون ممکن است این حالات، باعث تنفر و گریز او از درس و تحقیق شود. البته اگر استاد از شاگرد بخواهد که خواندن درس را آغاز کند باید به درخواست استاد - با وجود چنان حالات، پاسخ مثبت دهد و به خواندن درس مشغول گردد. در قدیم معمول بود که شاگرد، درس را بر استاد می خواند، و استاد به طرز خواندن و توضیح و گزارش او گوش فرا می داد. شهید ثانی می گوید: اگر دانش آموز گرفتار حالات مشغول کننده و اضطراب آمیز باشد و استاد به او دستور دهد که درس را بخواند باید علیرغم وجود این حالات، امر او را اطاعت کند.

### ۱۴- عدم ایجاد مزاحمت برای اشتغالات استاد

اگر شاگردی تصمیم گرفت که در جلسه خصوصی استاد شرکت کند و به شرکت در آن، موفق گردد، در صورتی که ببیند کسی با استاد مشغول گفتگو است و حاضران جلسه، همزمان با ورود او سکوت کنند، با اینکه ببیند استاد به تنهایی مشغول اقامه نماز و یا تلاوت قرآن است و یا سرگرم ذکر پروردگار متعال و یا مطالعه و تحقیق و نوشتن می باشد، و سپس از این کارها فارغ گشت و با او صحبتی نکرد و یا با او صحبتی کرد؛ ولی از بسط سخن با او خودداری نمود، صرفاً بر او سلام کند و به سرعت از نزد او خارج گردد؛ مگر آنگاه که خود استاد، او را وادار به توقف و درنگ نماید. اگر مقداری توقف کرد نباید آن را طولانی سازد، جز در موردی که خود استاد به او دستور توقف طولانی دهد.

شاگرد از آن جهت باید این آداب و وظائف را درباره استاد بکار برد تا در شمار کسانی قرار نگیرد که درباره آن ها گفته اند: اگر کسی شخصی را - که مشغول ذکر خداوند است - از یاد خداوند منصرف و منعطف سازد، همان لحظه گرفتار خشم پروردگار می گردد.

### ۱۵- نباید شاگرد مانع استراحت استاد گردد

اگر شاگرد، وارد جایگاه تدریس گردد و مشاهده کند که هنوز استاد در آنجا حضور بهم نرسانده است، باید به انتظار استاد بنشیند و به خاطر تأخیر استاد، محل درس را ترک نگوید؛ زیرا هر درسی که از دست می رود قابل جبران نخواهد بود، و عوض ندارد، یعنی هیچ کاری نمی تواند درس از دست رفته را جبران نماید.

شاگرد نباید شب هنگام و بی موقع، وارد بر استاد گردد و در منزل او را بکوبد تا او را از خانه بیرون بکشد. اگر فهمید که استاد در خواب و استراحت بسر می برد باید درنگ کند تا بیدار شود و یا از راهی که آمده است برگردد و دوباره مراجعه کند. البته اگر شاگرد صبر کند بهتر است. او نباید استاد را از خواب بیدار سازد، و یا به او دستور دهد و یا از وی بخواهد که بیدار شود.

پیشینیان بدینسان با استادان خود عمل می کردند، چنانکه از ابن عباس روایت شده است که با استاد خویش یعنی زید بن ثابت همین روش را به کار می برد.

### ۱۶- شاگرد باید مراقب حرکات و رفتار و حالات خود در محضر استاد باشد

یکی از مهمترین وظائف دانش آموز این است که با اشتیاق و علاقه به سخنان استاد، گوش فراهد و نگاهش را در او متمرکز سازد، و با تمام وجودش بدو روی آورده، و با دقت در گفته های استاد بیندیشد و آن را در ذهن و حافظه خویش نگاهدارد تا او را ناگزیر به اعاده سخن نسازد. و بی جهت و بدون ضرورت، نگاه خود را از استاد برنگرفته و به این سو و آن سو ننگرد، و به چپ و راست و بالا و پائین و پس و پیش - بدون ضرورت و نیاز - نگاه نکند. به ویژه در آن لحظاتی که با استاد گفتگو می نماید و یا استاد با او صحبت می کند، این نگاههای پریشان از او سر نزنند. او باید نگاهش را در چهره استاد متمرکز سازد و به هیچ چیز و به

هیچ کس - جز به استاد خود - نگاه نکند.

اگر ناگهان در مجلس درس، فریاد و ناله ای به گوشش رسید، مضطرب نگردد و بدان التفات و اعتنا نکند. بخصوص هنگام گفتگوی با استاد، نباید تحت تأثیر هیچ انگیزه ای قرار گیرد.

در حضور معلم و استاد، آستین خود را نجنباند و آنرا بالا نزند، یعنی دستش را برهنه نسازد و با دست خود به چهره و اندام استاد اشاره نکند. بدن و جامه او را لمس ننماید. با دست و پا و یا سایر اندام خود حرکات بیهوده‌ای را از خویش بروز ندهد. انگشتش را در بینی به بازی نگیرد. دهانش را باز نگذارد. در حضور استاد دندان‌ها را خلال و پاکیزه نکند. کف دست خود را بر زمین نزند. و با سر انگشتان، بر روی زمین خطکشی ننماید. انگشتان دو دست خود را در هم فرو نبرد. با دکمه های لباس و جامه خود بازی نکند و انگشت خود را نشکند و آن را به صدا درنیآورد؛ بلکه باید با حفظ آرامش بدن و اندام خود، وقار خویش را در نزد استاد نگاهدارد. بی جهت سرفه زیاد به راه نیندازد، آب دهان و بینی و خلط سینه را - حتی الامکان بیرون نیفکند. مایعاتی که از سینه او بیرون می آید از دهان خود به بیرون پرت نکند، بلکه آن را با حوله و دستمال و امثال آن بگیرد. آروغ نزند. خمیازه نکشد. و زیاد دهن دره نکند. و پس از سعی در رد و خودداری از آن - اگر ناگزیر از آن گشت - باید روی دهانش را با دست بپوشاند، سعی کند صدای عطسه او زیاد بلند نشود و هنگام عطسه کردن، با دستمال و یا دست، دهان خود را بپوشاند و آن را در برابر صورت خود بگیرد.

رعایت همه این آداب و امثال آن ها نتیجه و بازده رأی و نظر راست و درست و فکر مستقیم، و نمایانگر ذوق سالم و پاکیزه می باشد.

#### ۱۷- تنظیم صدا و مواظبت از رفتار و گفتار در پیشگاه استاد

آداب و وظیفه ای که هم اکنون بازگو می شود، از نوع همان آئین و وظیفه اخیرالذکر می باشد که باید شاگرد - بدون نیاز و ضرورت - صدای خویش را خارج از اندازه بلند نسازد. او نباید در محضر استاد با دیگران، نجوی نماید، و به اصطلاح: در گوشی و پنهانی صحبت نکند، و به هیچیک از حاضران فشار نیاورد، زیاده از حد و بدون نیاز و ضرورت، سخن نگوید و پرحرفی نکند. سخنی بر زبان جاری نسازد که دیگران از آن به خنده افتند و یا در آن، حرف زشت و رکیک و ناسزائی وجود داشته و یا متضمن سوء برخورد و یا سوء ادب و نزاکت باشد، بلکه اساسا نباید در محضر استاد - بدون اینکه از او پرسشی کنند و یا از استاد، کسب اجازه کند - رأسا لب به سخن بگشاید. بی جهت و یا باجهت در برابر استاد نخندد؛ یعنی چه اینکه موجبات خنده در میان باشد و یا نباشد حق ندارد در محضر استاد بخندد. و اگر خنده و ضحک، بر او چیره گشت، ادب و وظیفه شاگردی ایجاب می کند که خنده او در حضور استاد بدون قهقهه و بی سر و صدا باشد، و به اصطلاح: لبخند بزند و تبسم نماید. شاگرد باید از غیبت و بدگوئی پشت سر دیگران در محضر استاد، سخت بر حذر باشد، و راجع به هیچکسی سخن چینی نکند، و میان استاد و هیچ فرد دیگری فتنه ایجاد ننماید. به این معنی که نباید مطالبی راجع به دیگران در نزد استاد به میان آورد که استاد را نسبت به آنها بدبین سازد. مثلا بگوید: فلانی از نقص و عیب استاد، خرده گیری کرد، و یا کسی از او بدگوئی نمود و یا در صدرد گفته های او برآمد. و یا طوری سخن گوید که استاد را وادارد تا توجه بیشتری نسبت به او مبذول دارد، و به اصطلاح: خودشیرینی نماید. فی المثل بگوید: فلانی بسیار مایل بود که من پیش او درس بخوانم، و یا می خواستم نزد فلانی درس بخوانم؛ ولی به خاطر شما و علاقه ای که به شما داشتم از این کار خودداری کردم!

خلاصه اینکه نباید با امثال اینگونه سخنها سعی نماید جائی در دل استاد باز کند و یا میان او و دیگران تفرقه افکند. آری او نباید اینگونه سخنها را با استاد در میان گذارد؛ زیرا شاگرد با چنان گفتارهای غیرمعصومانه - نه تنها مرتکب امر مکروه و ناپسند و یا احيانا مرتکب حرام و یا گناه کبیره می شود، بلکه به خاطر حماقت و ریاکاری، مستحق توبیخ و اهانت بوده و سزاوار آن است که از پیشگاه خدا و نیز استادش، طرد و تبعید گردد. و ما در بحثهای گذشته - به مناسبت موضوع - در این باره حدیثی از امیرالمؤمنین

منین علی علیه السلام نقل کردیم که ناظر به همین حقیقت بوده است.

دانش آموز باید در خطاب به استاد - حتی الامکان - دارای حسن تعبیر و لطافت بیان باشد، و به او نگوید: چرا، نه، قبول نداریم، چه کسی چنین گفته و نقل و روایت کرده است، این سخنی که شما می گوئید در کجا است، و یا مأخذ آنرا در کجا می توان یافت؟ او نباید بگوید: آنچه به خاطر دارم و یا دیگران نقل کرده اند با گفتار شما مغایرت دارد؟ دانش آموز نباید با امثال اینگونه تعابیر و بیانات خود، استادش را مورد خطاب قرار داده و با چنین لحنهای زننده ای، خاطر او را بیازارد.

اگر دانش آموز می خواهد واقعاً و معصومانه اصل و منبع گفتار استاد را بیابد و به اساس و مأخذ سخنان استاد واقف گردد، و یا علاقه مند است بداند که چه کسانی با استاد، هم عقیده و هم سخن هستند و محتوای بیان او را نقل کرده اند، می تواند منظور خود را با آمیزه لطف و نرمش و با بیانی خوش آیند و دلنشین ابراز نماید تا به هدف خود برسد، و ضمناً احترام به استاد را نیز رعایت کند.

اگر هدف دانش آموز در این چون و چراها، استفاده و بهره گیری از استاد باشد بهتر است در جلسه دیگری غیر از جلسه درس و یا

در جلسه خصوصی چنین سؤالاتی را مطرح کند.

علاوه بر این اگر خود را ناگزیر ببیند که در همان جلسه، پرسش های کنجکاوانه خویش را مطرح کند و چون و چرا نماید، شایسته است به جای چرا قبول ندارم، لحن خود را تلطیف نموده و بگوید: اگر به ما چنین بگویند؟ و یا اگر این سخن را قبول نکنیم؟ و یا اگر از ما سؤال کنند که به چه دلیل چنین می گوئی، و یا اگر به ما به طور کلی، ایراد نگیرند و اشکال کنند، در پاسخ آنها

چه

دانش آموز می تواند امثال اینگونه تعبیرات خوش آیند و استفهام آمیز را به جای تعبیرات زننده و گزنده - در خطاب به استاد - مورد استفاده قرار دهد تا به عنوان فردی علاقه مند به فهم و درک حقیقت و پویای پاسخ صحیح، تلقی گردد. و بالاخره سؤال خویش

را با حسن ادب و لطف بیان با استادش در میان گذارد.

اگر استاد نسبت به رأی و نظریه و یا استدلال بر مطلبی اصرار می ورزد؛ ولی آنرا کاملاً توضیح نمی دهد تا او مطلب را درست درک کند، و یا سهواً سخنی ناصواب و نادرست را اظهار نماید نباید شاگرد، چهره و نگاه خود را از او برگردانده و دگرگون و دژم سازد، و یا با اشاره، به دیگران بفهماند که شخصاً رأی و نظریه و سخن استاد را مردود می داند؛ بلکه باید با نگاهی رضایت آمیز و خوش آیند مطلب را از او دریافت کند و در برابر او چهره گشاید. اگرچه استاد، به علت غفلت و یا نسیان و فراموشی و اشتباه و یا به خاطر نارسائی ذهنی در حال درس در طی سخنان خود، رأی نادرستی را اظهار کند در عین حال نباید اشتباه استاد به صورت دستاویز و اشارات توهین آمیز شاگردی برای شاگردان دیگر درآید؛ زیرا در جمع جامعه بشری، تنها انبیاء و اوصیاء و ائمه علیهم السلام هستند که از اشتباه و لغزش مصونیت دارند، و بشرهای عادی - ولو اینکه واجد مراتب والای علمی هم باشند - گاهی دچار اشتباه و لغزش می شوند.

شاگرد نباید بی محابا و به طور ناگهانی، حملات خود را به صورت رد و اشکال، متوجه استاد خویش سازد و او را غافلگیر نماید؛ زیرا اینگونه رفتارهای زننده غالباً، از مردمی سر می زند که فاقد ادب و نزاکت صحیح می باشند.

مثلاً اگر استاد به شاگرد بگوید: آیا تو چنین گفتی؟ و او در پاسخ بگوید نه من چنین چیزی نگفتم. یا استاد بگوید: آیا چنین چیزی، هدف پرسش تو بوده است؟ یا چنین مطلبی به خاطر تو گذشت؟ و شاگرد بگوید: نه، منظور من چنین چیزی نبوده، و یا چنین مطلبی از خاطر من نگذشت. و امثال اینگونه تعابیر زننده که در خور برخورد شاگرد با استاد نیست، نباید آنها را در پاسخ

به استاد به کار برد. بلکه با لبانی متبسم و چهره ای دلنشین، مقصود و هدف پاسخ خویش را همراه با لطف در بیان و تعبیر، به استاد اعلام نماید.

همچنین اگر استاد در مقام استفهام از شاگرد برآید - استفهامی که هدف آن، اقرار گرفتن از مخاطب و استحکام مطلب است - مثلاً اگر استاد از او بپرسد: آیا تو چنین نگفتی؟ و یا منظور تو چنین چیزی نیست؟ نباید در برابر استفهام و پرسش های استاد، با جواب های منفی و امثال آن، گفته های او را رد کند و بگوید نه: بلکه باید سکوت اختیار نماید و یا مقصود خود را - با بیانی لطیف که در طی آن، استاد هم منظور او را درک کند - ادا نماید. و اگر شاگرد احساس نمود که باید ناگزیر منظور و گفتار خود را برای استاد توضیح دهد باید در پاسخ به استفهام و سؤال استاد بگوید: الآن چنین عرض می کنم. و یا هم اکنون از نظریه خویش باز می گردم. و بالاخره سخنش را برای استاد اعاده نموده و نظریه تازه خود را عرضه نماید. نباید شاگرد در مقابل استفهام استاد، گستاخانه بگوید: قبلاً هم همان چیزی را گفتم که تو گفته بودی، یا همان هدفی را در نظر گرفته بودم که تو در نظر گرفته بودی؛ چون شایسته نیست که شاگرد با این طرز، به استفهام استاد پاسخ دهد؛ زیرا چنین تعبیر و بیان، متضمن رد بر استاد می باشد، و به اصطلاح یک نوع توهین ضمنی تلقی می شود.

#### ۱۸- جبران و تدارک کمبودهای سخن استاد با اشارات لطیف

آئین و وظیفه ای که ذیلاً از آن یاد می شود از نوع همان وظیفه قبلی است، به این شرح که اگر استاد، تعلیل و استدلالی را یاد کرد که دارای متمم و دنباله ای است؛ ولی استاد از پی استدلال به شرح این متمم و دنباله نپرداخت. و یا اگر بحث و گفتگویی را به میان کشید که اشکال و ایرادی در آن به چشم می خورد؛ لکن استاد این اشکال را مورد بحث قرار نداد. و یا اشکال قابل جوابی را یاد نمود؛ ولی استاد پاسخ آن را ایراد نکرد، در چنین صورتی شاگرد حق ندارد در صدد تدارک کمبودهای سخن استاد برآمده و این مسائل فراموش شده را به رخ استاد کشیده، و به تدارک آنها پیشدستی کرده، و به ذکر متممات سخن استاد به طور جسارت آمیز مبادرت ورزد؛ و چون استاد نسبت به آنها اهمال ورزید، گستاخانه آنها را تدارک نماید؛ بلکه لازم است در جبران این نقائص که در سخنان استاد، مشهود است با لطیف ترین اشارات و تعبیراتی خوش آیند، مبادرت ورزد و بگوید: به پاسخ این اشکال اشاره فرمودید؟ و از امثال اینگونه تعبیر استفاده نماید تا بدینوسیله - در عین حفظ حرمت استاد - پاسخ های لازم را از او دریافت کند. اگر استاد در برابر چنین درخواستی پاسخ لازم را بیان کرد باید گفت که شاگرد به مطلوب و هدف خویش دست یافته است. و اگر استاد به علل مختلفی - که ممکن است احیاناً به مصالح جمعی شاگردان و یا شخص او مربوط باشد - از ذکر پاسخ و تدارک کمبودهای سخن خویش خودداری ورزید، اولی این است که شاگرد، سکوت اختیار کند و سعی نکند در صدد جبران کمبودهای سخن استاد و یا پاسخ از اشکال برآید، مگر آنگاه که استاد به او اجازه دهد، یا با قطع و یقین احساس کند که استاد ترجیح می دهد که او یعنی شاگرد، کمبودهای سخن استاد را تدارک کرده و پاسخ اشکالات را ایراد نماید. و بالاخره آنچه را که لازم است - با کسب اجازه از استاد و یا احساس رضایت او - به میان کشیده و مطالب ضروری را مطرح سازد.

#### ۱۹- رعایت ادب و نزاکت در خطاب به استاد

باید شاگرد، مواظب طرز سخن گفتن خود باشد، و از به کار بردن تعبیراتی که معمولاً توده مردم در گفتگوهای روزمره خود با یکدیگر، از آن استفاده می نمایند و در خور خطاب به استاد نیست، خودداری کند؛ مثل اینکه بگوید: فهمیدی شنیدی! می دانی! مرد حسابی! و امثال اینگونه تعبیر که تحقیرآمیز می باشد و دون شأن استاد و مقام و منزلت او است. همچنین، شاگرد حق ندارد، در مقام حکایت و نقل قضیه ای درباره دیگران - نزد استاد خود - به گونه ای سخن گوید که در خور خطاب به استاد نباشد. و آنگاه که در محضر استاد بسر می برد، باید تعبیرات خود را تلطیف نماید؛ چون نقل تعبیر و گفته های خارج از نزاکت دیگران، و حکایت و بازگو کردن آن ها، این توهم را در حاضران به وجود می آورد که شاید با خود استاد، درگیر

شده و این تعابیر را درباره او به کار می برد؛ با اینکه می دانیم که شاگرد در صدد حکایت است نه شکایت؛ ولی معذک باید از بکار بردن چنین تعابیری خودداری کند.

فی المثل ممکن است شاگرد - به عنوان حکایت و نقل از دیگران - در محضر استاد بگوید: فلانی به فلانی گفت: تو بی شرمی، تو آدم بی خیری هستی، خیری نزد تو نمی توان یافت، تو آدم کم فهمی هستی و امثال این نقل ها و سخن ها که شاگرد با اینکه در مقام حکایت و نقل از دیگران و درباره دیگران چنین سخن هائی را بر زبان می راند، طرح آن ها در محضر استاد این توهم را به وجود می آورد که گویا در خطاب به استاد، این تعابیر جسارت آمیز را القأ می کند. لذا شاگرد باید از استعمال چنین تعابیری خودداری نماید؛ بلکه اگر می خواهد سخن دیگران را حکایت کند، باید طبق معمول، با تعبیری کنائی، نقل و حکایت را بازگو سازد. مثلاً بگوید: فلانی به فلانی گفت: آن آدم، کم خیر است. نزد آن کس، خیر را نمی توان یافت.

#### ۲۰- نادیده گرفتن سبق لسان و لغزش زبان استاد

اگر استاد، دچار سبق لسان گشت و زبانش به تحریف کلمه ای، شتاب گرفت و به علت جابجا شدن حروف کلمه، واژه و تعبیری از زبان او خارج شد که دارای توجیه و مفهوم مستهجن و زننده ای بود، نباید عکس العمل شاگرد، در برابر این گونه لغزش زبانی استاد، خنده و استهزاء باشد. او نباید این واژه مضحک استاد را به عنوان دستاویز تمسخر، تکرار نماید تا به وسیله آن علیه استاد شتاب گیرد و بدو یورش ببرد و به دیگران در مورد سبق لسان استاد چشمک بزند. او باید اساساً کوچکترین اشاره ای به آن ننماید؛ بلکه ذهنش را بدان مشغول و سرگرم نسازد، و آن را به قلبش خطور ندهد و حتی باید گوش و هوش خود را از شنیدن و اندیشیدن در آن، منصرف سازد، و آن را برای هیچکسی بازگو ننماید. و بالاخره باید سبق لسان و اشتباه لفظی استاد را ناشنیده گرفته و بکلی فراموشش کند. نباید شاگرد، متوقع باشد که استاد او هرگز دچار لغزندگی زبان نگردد؛ زیرا زبان انسان، زیاد لغزشکار است. و هیچ بشر عادی از اشتباه و لغزش، مصونیت ندارد و از آن، معصوم نیست، به ویژه در اموری که عذر انسان در آن پذیرفته است نباید انتظار داشت که مردم در مورد آن ها از هر گونه خطأ و اشتباه، مصون باشند.

اگر شاگرد، لغزش زبانی استاد را دستاویز خنده و تمسخر و بهانه ای برای تحقیر و استهزاء او قرار دهد، خویشتن را در معرض نومیدی از رحمت خدا و گرفتاری ها و ابتلائات و زیان قرار می دهد، چنین شاگردی، سزاوار منع و تهدید و تأدیب و توبیخ و طرد و ملامت می باشد.

علاوه بر همه این مفاسد، بر عواقب سوء رفتار چنین شاگردی، خشم خدا و فرشتگان و انبیاء و مقربان ویژه درگاه الهی را باید اضافه نمود، به این معنی که او با رفتار دور از نزاکت خویش، چنین وجودات مقدسی را نیز خشمگین می سازد.

#### ۲۱- پیشدستی نکردن شاگرد به پاسخ پرسش ها در محضر استاد

نباید شاگرد در شرح و توضیح مسأله ای و یا برای پاسخ به سؤال خود و یا دیگران بر استاد پیشدستی کند. به ویژه اگر سؤال از سوی دیگران مطرح شود، و استاد نیز در پاسخ به آن، درنگ نماید باید شاگرد از پیشتازی در جواب در محضر استاد، خودداری کند تا از این طریق، حرمت استاد را حفظ نماید.

شاگرد نباید در پاسخ به سؤالات، با استاد به مسابقه پرداخته و با او در پاسخ به آن ها همآوردی کند، و همدوش با او بدین کار دست یازد، و خود را با او همطراز سازد. و نیز نباید چنان اظهار نماید که پاسخ ها را می داند، و یا قبل از استاد پاسخ درست آن ها را باز یافته بود.

البته در صورتی که شاگرد بداند که استاد وی علاقه دارد که او پاسخ سؤال را در محضر او ایراد کند، و یا آنکه استاد ابتداءً پاسخ به سؤال را به او پیشنهاد نماید، و یا خود استاد از او بخواهد که جواب سؤال را در جلسه درس بیان کند، در چنین شرائطی مبادرت و پیشدستی شاگرد در پاسخ به سؤالات، مانعی ندارد.

#### ۲۲- لزوم تمرکز حواس و استماع دقیق به سخنان استاد و ارج نهادن به آنها

شاگرد نباید در ادامه هر نوع سخن و گفتگوی استاد، وقفه ای ایجاد کند و پیوستگی کلام او را با حرف زدن خود از هم بگسلد. او نباید در بیان این مطلب، بر استاد سبقت گیرد و در خط مشی گفتار او، خویشتن را در مسیر گفتار او درآورده و با وی هم آوردی کند؛ بلکه باید درنگ نماید که استاد، سخن خود را به پایان رساند، و سپس سخن خود را به میان آورد. آنگاه که استاد با او گفتگو می کند و یا با جمع حاضران جلسه درس، سرگرم بحث و مذاکره است، نباید او با شاگردان دیگر صحبت کند؛ بلکه موظف است سراپا گوش گردد و درس استاد را کاملاً استماع نموده و تمام حواس و قوای خود را به منظور درک و فهم بیان او متمرکز سازد.

اگر استاد، حکم مسأله ای، یا مطلب سودمند و جالب، و یا حکایتی را بازگو نماید و یا شعری را بسراید، و شاگرد نیز به این حکم و نکات و داستان و شعر، آشنائی قبلی داشته باشد نباید خود را از اینگونه مطالب، بی نیاز جلوه داده و از استاد، روی برگرداند؛ بلکه باید به عنوان یک فرد ناآگاه و خالی الذهن و در مقام استفاده با دقت تمام به گفتار استاد گوش فرادهد، و چنین وانمود سازد که با عطش شدید و علاقه وافری، خواهان چنان مطالبی می باشد و از شنیدن آنها شادمان است. باید علاقه و دلبستگی خاطر شاگرد به بیان استاد به گونه ای وانمود گردد که گویا در طول زندگانی خویش هرگز چنین حکم و داستان و اشعاری به گوشش نرسیده است.

باری، اگر استاد - به هنگام آغاز کردن سخن خود - درباره فوائد و نکات مذکور - به شاگرد بگوید: آیا چنین مطالبی را می دانی و در ذهن خود، چنین ذخائری را اندوخته ای؟ نباید او در پاسخ به چنین سؤالی بگوید: آری؛ زیرا او با چنین پاسخ مثبتی، خود را نسبت به گفتار استاد، بی نیاز نشان می دهد. و نیز نباید بگوید: نه، مرتکب دروغ می شود؛ بلکه لازم است بدون گفتن آری - یا - نه در جواب او بگوید: دلم می خواهد از استاد استفاده کنم. یا بگوید: مایلیم از زبان استاد بشنوم. یا بگوید: نسبت به این مطلب، سابقه ذهنی دارم ولی به علت مرور زمان، جزئیات و دقیق آنرا به خاطر ندارم. و یا اینکه بگوید: اگر من این مطلب و سخن را دوباره از زبان استاد بشنوم به صحت و درستی آن بیش از پیش، اطمینان حاصل می کنم. او باید از امثال اینگونه سخن ها در پاسخ به استاد استفاده کند.

لکن اگر شاگرد، متوجه گردد که هدف استاد از طرح چنین پرسش این است که می خواهد ببیند آیا شاگرد او چنین مطالبی را در خاطرش حفظ کرده تا بدینوسیله از مراتب سعی و کوشش علمی او شادمان و راضی گردد؛ و یا در صدد امتحان و آزمایش او است؛ و لذا به شاگرد پیشنهاد می کند تا گفتار و بیان او را تکمیل نماید و از این رهگذر به میزان حفظ و ضبط مطلب آگاه شود و مقدار کوشش و مساعی تحصیلی او روشن گردد. در چنین اوضاع و احوال، باید شاگرد در تأمین هدف و غرض استاد و کسب مراتب رضامندی او به اظهار معلومات خویش، تن دردهد، و به پرسش های علمی استاد - به خاطر جلب نظر و رضایت او نسبت به خویشتن - پاسخ مثبت دهد.

### ۲۳- عدم تکرار سؤال های فرساینده و تلف کننده فرصت

سزاوار نیست شاگرد، راجع به مطالبی که آنها را می داند، سؤال و پرسش خود را درباره آنها تکرار نموده و نکاتی را که قبلاً آنها را باز یافته بود راجع به آنها از استاد، توضیح مکرر را درخواست کند؛ زیرا تکرار سؤال و اعاده درخواست توضیح، باعث اتلاف وقت و یا احیاناً، موجب دل سردی و افسردگی خاطر استاد می شود.

نباید شاگرد در استماع سخنان استاد و توجه و التفات به بیان او سهل انگاری و کوتاهی کند، و یا ذهن خود را - به هنگام گفتار استاد - به فکر و اندیشه و یا گفتاری دیگر، سرگرم سازد، و مآلاً ناگزیر گردد که از استاد درخواست کند تا دوباره، گفتار درسی را اعاده نماید. طرح چنین درخواست نابجائی - که از قصور و یا تقصیر و سهل انگاری شاگرد از لحاظ استماع به سخنان استاد، ناشی می شود - نوعی اسائه ادب به ساحت مقدس استاد است؛ چون او به سخنان استاد اهتمام نورزیده، و به بیان او گوش فرا نداده و بدینوسیله، محضر درس استاد را سبک برشمرده است. علاوه بر اینکه شاگرد - با چنین سهل انگاری - مرتکب خروج از

ضوابط نزاکت شده، و موجبات تضييع اوقات ديگران را نيز فراهم می آورد، ديگران و افرادی که از آغاز درس، حواس خود را در نيوشيدن سخنان و بیانات استاد، متمرکز ساخته و کاملاً آنرا درک کرده اند، و به خاطر سهل انگاری شاگرد پريشان کار، ناگزير به استماع دوباره بیانات استاد می گردند.

بنابراین باید شاگرد کاملاً به سخن استاد گوش فرا دهد، و از آغاز گفتار استاد، ذهن خود را برای شنيدن و نيوشيدن بیان او، آماده و مجهز سازد.

برخی از استادان در برابر درخواست اينگونه شاگردان مسامحه کار، تسليم نمی شدند، و به برآورده ساختن درخواست آنان در تکرار درس، وقتی نمی نهادند؛ بلکه بر آنها بانگ می زدند و بر سر آنها فریاد می کشيدند، و از اظهار درخواست آنها جلوگیری می کردند، تا بدینوسیله، آنها را کيفر داده و در نتیجه، ناگزير گردند در جلسات ديگر از بذل جهد برای استماع سخنان استاد، دریغ نورزند.

ولی باید این نکته را یادآور شویم که اگر شاگرد - به علت دوربودنش از استاد در جلسه درس - نتوانست کاملاً سخن او را درک کند، و یا علیرغم اقبال و کوششی که در استماع بیانات استاد، مبذول داشته - به علت نارسائی و قصور استعداد - از درک و فهم مطلب محروم مانده است، می تواند از استاد درخواست کند که آن مطلب و یا توضیح و تفهیم آن را اعاده نماید. البته باید این درخواست را پس از آنکه عذر خویش را به عرض استاد رساند و از او پوزش خواهی نمود، در طی تقاضا و سؤال لطیفی بر استاد عرضه کند.

#### ۲۴- سؤال به موقع شاگرد و دلنشین بودن سؤال شاگرد

نباید شاگرد، بیجا و نابهنگام خود، راجع به موضوعی از استاد سؤال کند. یعنی سعی نماید که به موقع و در جای خودش، پرسش را مطرح سازد. اگر شاگرد، پرسشی را بی موقع مطرح کند برای شنيدن پاسخ آن، هیچ حقی ندارد. ولی اگر بداند که استاد از این سؤال بی موقع او ناراحت نمی شود، طرح آن سؤال، بلامانع است. لکن بهتر این است که از چنین پرسشهای بی موقع - ولو آنکه استاد هم راضی باشد - خودداری کند.

شاگرد نباید در پرسش خود به گونه ای اصرار ورزد که استاد را آزرده خاطر و دلسرد و منزجر سازد. آری او نباید سؤالات خود را در میان راه برای استاد مطرح نماید؛ بلکه باید آنقدر صبر کند تا استاد به مقصد برسد، و سپس سؤالات خود را در مقصد و محلی که در آنجا جلوس می کنند؛ در میان گذارد.

آنگاه که استاد بر سر حال و نشاط است و در حال فراغ خاطر و آمادگی لازم بسر می برد باید شاگرد وقت را غنیمت شمرده و سؤال خود را در میان گذارد و در کیفیت سؤال خود، لطف بیان و دلنشین بودن آنرا از نظر دور ندارد، و با دقت و طرز خوش آیندی از استاد، درخواست پاسخ نماید تا پاسخ درست را از او دریافت دارد. و یا استاد پاسخ درستی برای او بیان کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: رعایت اعتدال و توازن در هزینه زندگی و مصرف سرمایه مالی در طریق تأمین حوائج روزمره، نیمی از ضروریات زندگی را ضمانت می کند. اظهار محبت نسبت به مردم، نیمی از عقل و اندیشه و خرد انسان را تشکیل می دهد. پرس و جوئی که با لطف و اندیشه توأم است، نیمی از علم و دانش انسان را سامان می بخشد.

#### ۲۵- نباید از سؤال و پرسشی - و خاطر شرم و حیا دریغ ورزید

شاگرد نباید - در مورد مسائل و مشکلات پیچیده علمی - از پرسش نمودن، احساس شرم و حیا کند؛ بلکه باید با کمال جرأت و شهامت از استاد خود در مورد آن مسائل، توضیح کامل را درخواست کند؛ چون ظرافت و تنگی چهره به هنگام پرسش، سرانجامش نقصان و ضعف و کم توانی علمی است. و کسی که به اصطلاح با چهره نازک نارنجی و شرم آلود سؤال خود را مطرح می کند، نقص و کمبودهای علمی او به هنگام گردهم آئی مردم با او، پدیدار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: دانش دینی و بینش الهی، همچون خانه و خزینه و گنجوری است که بر در آن قفل نهادهاند؛ کلید

این قفل عبارت از سؤال و پرسش است که چنین کلیدی، همه ابواب را فراسوی انسان در برابر ذخائر علمی می گشاید.

## **۲۶- شهادت شاگرد در اعتراف به عدم درک مطلب علمی**

اگر استاد - درباره یک مطلبی که هدف آن برای شاگرد کاملاً واضح و روشن نیست - سؤال کند، مثلاً به او بگوید: آیا مطلب را فهمیدی؟ نباید در پاسخ او بگوید: آری فهمیدم؛ زیرا با چنین پاسخی، مرتکب دروغ شده، و نیز از درک و فهم سخن صحیح استاد، محروم می ماند؛ چون اگر بگوید نفهمیدم استاد برای او توضیح می دهد، و بدین طریق کمبود و نارسائی درک و فهم خویش را جبران می نماید. شاگرد نباید از اظهار عدم اطلاع و اعتراف به عدم درک مطلب، احساس شرم و حیاء کند؛ زیرا اگر او با شهادت به قصور و عدم درک خود اعتراف نماید و خواهان توضیح مطلب و اثبات آن گردد از رهگذر آن، مصالح آنی و آتی خویش را تأمین می کند.

اما مصالح آنی: چون او بدینوسیله درصدد پاسداری و صیانت مطلب علمی برآمده، و خود را از دروغ و نفاق و دورویی حفظ می کند؛ از آن جهت که درباره مسأله‌ای که کاملاً آنرا درک نکرده است اظهار بی اطلاعی می نماید. نتیجه و بازده چنین اعتراف شهادت آمیز، این است که استاد را به اهتمام خویش در فهم، و گرایش و تمایل علمی خود، معتقد می گرداند، و بالاخره می فهمد که چنین شاگردی از درایت و کمال عقل و تقوی و خویشتن داری، برخوردار می باشد.

اما مصالح آنی: چون در سایه این اعتراف، موفق به جبران کمبود فهم و درک علمی خود گردیده، و حق و صواب در قلبش جایگزین و پایدار شده، و به چنین شیوه و روش رضایت آمیز و خوی خوش آیندی، معتاد و مأنوس می شود، و در مسیر زندگانی خود همواره گامهای استواری در جهت حق و صواب برمی دارد.

## **۲۷- ایجاد آمادگی برای سرعت انتقال در فهم سخن استاد**

باید ذهن شاگرد در جهت خواسته های استاد و در محضر او، آنچنان دارای آمادگی باشد که اگر به وی دستوری دهد، و یا راجع به مطلبی از او پرسش کند، و یا به چیزی اشاره نماید در اطاعت از امر استاد و پاسخ به پرسشها و انجام خواسته های او آنچنان مهیا و حاضرالذهن باشد که استاد را به تکرار مطلب و اعاده سخن وادار نسازد؛ بلکه باید به سرعت، نظر استاد را دریافته، و حق مطلب را بدون لحظه ای تأخیر و تأمل، ادا کند، و استاد را به دوباره گوئی نکشاند.

## **۲۸- رعایت نزاکت و ادب در اخذ و عطا**

اگر استاد، چیزی به شاگرد اعطاء کند باید با دست راست خود، آنرا دریافت نماید. و اگر می خواهد چیزی به استاد تقدیم نماید باید با دست راست خود آنرا به استاد تقدیم کند. و اگر برگ و نیشتری در اختیار استاد قرار می دهد که باید فی المثل آنرا بخواند؛ یا قصه و داستانی طی آن آمده باشد، باید آنرا باز کرده و سپس آنرا به استاد تقدیم کند. و هنگام تقدیم آن به استاد، نباید پیچیده و تاشده باشد. اگر شاگرد با قاطعیت و یا به احتمال قوی احساس کند که استاد ترجیح می دهد که نامه و نیشتر به صورت تاشده و پیچیده به او تقدیم گردد تقدیم آن به همین صورت اشکالی ندارد.

شاگرد نباید هیچ چیز - اعم از کتاب یا برگ کاغذ و امثال آنرا - به طرف استاد پرت کند و نزد او بیندازد. اگر میان او و استادش فاصله ای باشد، دستش را به طرف استاد دراز نکند؛ بلکه خود را به استاد نزدیک ساخته و اخذ و اعطاء خود را توأم با ادب و نزاکت انجام دهد. و همچنین در صورت فاصله داشتن با استاد، او را وادار نسازد که دستش را برای اخذ یا اعطاء چیزی، دراز کند؛ بلکه او باید از جای خود برخیزد و به طرف استاد برود، و خود را بر روی زمین نکشد و روی زمین، پس و پیش نرود، و ضمن حفظ حریم استاد، خویشتن را به او نزدیک سازد.

اگر شاگرد - برای گرفتن و یا دادن چیزی به استاد - از جای خویش برمی خیزد، و یا نزدیک او و در برابرش جلوس می کند، نباید خود را زیاده از حد به او نزدیک سازد. او نباید دست یا پا و یا عضوی از اندام و یا لباس خود را بر روی لباس و یا بساط و مسند استاد و امثال آن قرار دهد. چنانکه پیش از این در این مقوله، مطالبی را یاد کردیم.

آنگاه که شاگرد می خواهد قلمی را به استاد تقدیم نماید که با آن چیزی بنویسد، باید قبل از تقدیم به استاد، قلم را آماده ساخته و اوصاف و شرائط آنرا کاملاً واریسی نموده و دو سوی نوک آنرا - در صورتی که بهم پیوسته باشد - از هم بشکافد . این ملاحظات دقیق و نکات باریکتر از مو، نمایانگر لزوم ارج نهادن به مقام استاد در تعلیم اسلامی است که حتی دورافتاده ترین و فراموش شده ترین مسائل اخلاقی مربوط به رابطه شاگرد و استاد، با باریک بینی ها و موشکافی های جالب توجهی؛ مورد عنایت و اهتمام می باشد.

#### ۲۹- بی بند و بار نبودن شاگرد از لحاظ جلوس در محضر استاد

شاگرد باید به هنگام قیام استاد، از جای خویش برخیزد. و تا آنگاه که استاد در حال قیام و ایستاده به سر می برد در جای خویش ننشیند. و منتظر اجازه استاد بماند او نباید در هر وضع و کیفیتی در محضر استاد دراز بکشد و بخوابد. مگر آنگاه که وقت خوابیدن در رسد و استاد به او اجازه خوابیدن بدهد. اگر استاد به وی امر کند که بخوابد باید از دستور او اطاعت نماید و خوابیدن را برای خود، روا بیند.

#### ۳۰- باید حرکت و راه رفتن در معیت استاد، نمایانگر احترام و محبت به او باشد

هنگامی که شاگرد در معیت استاد گام برمی دارد - اگر این همراهی و همگامی در شبانگاه انجام گیرد - باید در جلو و پیشاپیش استاد راه برود. و اگر در روز روشن باشد باید در پشت سر استاد حرکت کند. البته موارد استثنائی برای این ضابطه اخلاقی وجود دارد: یکی از این موارد، عبارت از این است که استاد و یا شاگرد با رعایت این ضابطه، دچار زحمت گردند و یا خود استاد، دستور دهد که شاگرد در پشت سر یا پیش روی او حرکت کند. در این گونه موارد - به خاطر امتثال و اطاعت از امر استاد و رهائی از رنج های بیهوده - تخلف از این ضابطه هیچ گونه اشکالی ندارد.

لازم است شاگرد در مسیر و راه های ناشناخته - که ممکن است در طی این مسیر احياناً با گل و لای و گودال و فرو رفتن در لجنزار مواجه شوند - در پیش روی استاد حرکت کند. و همچنین در مسیرهای خطرناک نیز باید شاگرد در جلوی استاد راه برود.

## سفارش و اندرزهای شهید ثانی

ای دانش آموز - یعنی ای کسی که چنین امید دارم به مدد لطف الهی، موفق و کامیاب گردی - من در لابلای این کتاب، راه و رسم دانش آموزی و علم آموزی را در برابر تو روشن و گشوده ساختم، و کیفیت درنوردیدن این راه را به تو آموختم، و کمال ادب و آئین زندگانی دانش آموزی را به خاطر تو آشکار و پدیدار نموده و بیان کردم، و ترا بر آن واداشتم که سعی کنی وارد این بارگاه پرشکوه علم شوی.

علیهذا بر تو لازم است که بکوشی و دامن همت به کمر زنی، و روزگار کوتاه و فرصتهای زودگذر عمر خویش را - برای دست یافتن به فضائل روحی و فراهم آوردن نیروهای سازنده علمی - غنیمت بشماری؛ زیرا تحصیل این فضائل و ملکات علمی، علت اساسی نیکبختی جاوید و سازنده کمال نعمت و سرور دائمی تو می باشد؛ چون همین حقایق به عنوان کمال نفس انسانی تو، به شمار می آید؛ و نفس انسانی و سعادت و یا شقاوت آن نیز برای همیشه پایدار است و فناء و نیستی بدان راه ندارد؛ چنانکه این حقیقت در علوم و معارف حکمی و فلسفی کاملاً محرز و مسلم گردیده است، و آیات قرآنی و احادیث نبوی نیز ما را به همین حقیقت رهنمون است.

بنابراین، کوتاهی و سهل انگاری تو در تحصیل کمال - آنهم در ایام و لحظات چنین مدت و مهلت کوتاه - موجب می گردد که حسرت و تأسف تو در درازمدتی (پیش بینی نشده)، مستمر و طولانی گردد.

خداوند متعال جایگاه همگی ما را در خانه کرامت و در مراتبی والا و بر اوج منازل شرف قرار دهد؛ چون او کریم ترین بزرگواران و با بخشش ترین بخشایش گران است.

این رساله را تا همین جا به پایان می بریم، خداوند متعال را سپاسگزاریم، و بر خاتم رسالت و آخرین فرستادگان و نیز بر خاندان او (علیهم السلام) - که همگی دارای مقام عصمت و عدالت هستند - درود و تحیات خویش را تقدیم می داریم، و از گناهان خود از پیشگاهش آمرزش می جوئیم چراکه او آمرزنده مهربان است<sup>۴۹</sup>.

## خلاصه

بنیان معلمی، تعامل بین یادگیرنده و یاددهنده است این تعامل از دو حیث، فرایندهای تعامل و حاصل تعامل، قابل تحلیل است. حاصل تعامل رشد هر دو طرف تعامل است.

معلمی فقط به رشد دانش آموز محدود نمی شود، بلکه خود معلم نیز در تعامل با دانش آموز رشد می کند. احساس ایستایی و درجا زدن، که متأسفانه احساس بسیار رایجی است، نشان از اختلال در فرایند تعاملی یاددهی - یادگیری است. اختلالی که اگر پیشگیری و درمان نشود، خسارت جبران ناپذیر به دست می دهد. پویایی مداوم، میوه تغییر و رشد است و رشد نشان زندگی سالم است.

## منابع

- قرآن کریم
- آداب تعلیم و تعلم در اسلام نویسنده شهیدثانی، ترجمه سید محمد باقر حجتی
- کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیرالعراق، ابن مسکویه
- زیدالدین بن علی، منیه المرید، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، ناشر علمیه اسلامی ۱۳۸۳
- سیدرضی، نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، قم صفحه نگار ۱۳۷۹
- علامه مجلسی، بحارالانوار، لبنان مؤسسه الوفا بیروت ۱۴۰۴ ق .
- فرامرز قراملکی احد، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران، چاپ نهم ۱۳۹۵
- فرامرز قراملکی احد، اخلاق حرفه‌ای در مدرسه، تهران، چاپ دوم ۱۳۹۵
- تحف العقول عن آل الرسول " تالیف ابن شعبه حرانی رضوان الله علیه به همراه ترجمه فارسی <http://shialibrary.blog.ir>

<sup>۴۹</sup> مؤلف این رساله: زین الدین علی بن احمد شامی عاملی (شهیدثانی) - که نیازمند عفو و مرحمت الهی است - در روز پنجشنبه بیستم ربیع الاول سال نهصد و پنجاه و چهار (هجری قمری)، از نگارش آن فراغت یافت.

مترجم این رساله: سید محمد باقر ابن سید محمد ابن سید محمد باقر ابن سید ابراهیم ابن سید محمد ابن سید شریف حسینی حجتی طبرستانی بارفروشی (بابلی) ملامحلی، مسوده ترجمه را در ساعت دوازده شب چهارشنبه، نوزدهم ربیع الاول سال یک هزار و چهارصد هجری قمری به پایان برده، و نگارش مبینه آن را در ساعت شش بعد از ظهر روز شنبه، پنجم جمادی الاولی - همزمان با زادروز حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) - به سال یک هزار و چهارصد هجری قمری، مطابق دوم فروردین یک هزار و سیصد و پنجاه و نه هجری شمسی در تهران به انجام رسانده است

- مجله طوبی ۱۳۸۴ دی ماه - شماره ۱
- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳
- بار العلماء باخبار الحكماء اسم المؤلف: جمال الدين ابو الحسن علي بن يوسف القفطي التصنيف: طبعه مطبعه الساده - مصر سنه ۱۳۲۶هـ
- بخشعلی قنبری «اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه» چاپ اول ۱۳۹۴